
افغانستان معاصر

از : لوئی دوپری

امیر عبدالرحمن خان ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱

عبدالرحمن خان در حقیقت بر کابل و توابع آن حکومت می نمود، ولی پیش از مرگ در سال ۱۹۰۱ نفوذش را بر بخش های بزرگی که امروز افغانستان نامیده می شود گسترش بخشید. اگر چه عملاً بر آنها حکومت نمی کرد. باین خاطر او را استعمارگر داخلی میتوان نامید. اگر عبدالرحمن خان یکصد سال پیش تردنیا می آمد هراثینه این زمامدار بزرگ از مشی امپراتورهای آسیای مرکزی پیروی میکرد و در جهت توسعه امپراتوری خود به نیروهای نظامی و توطئه گر متوسل میگردد. ولی روس از طرف شمال و شمال شرق و هند برتانوی از جنوب و جنوب شرق راه پیشرفت و کشور کشائی را برو بستند. هند برتانوی و روس زار بصورت شفاهی تعهد سپردند که از ایران در برابر حمله افغانستان حمایت کنند. باین صورت امیر کابل تمام استعداد های خود را در راه ایجاد و استحکام پروسهء امپریالیزم داخلی بکار بست.

عبدالرحمن خان که در سال ۱۸۴۴ در کابل تولد یافته بود، اکثر دوران جوانی اش را همراه پدرش محمد افضل خان در بلخ گذرانید. او فنون حربی را از جنرال شیر محمد خان که سپاهی هند برتانوی بود فرا گرفت. (۱) (ویلیم کمپل Wil-

liam Campbell انگلیسی که مسلمان شد و بنام شیرمحمد مسمی گردید، ابتدا در اردوی رنجیت سنگھ خدمت می کرد. سپس به شاه شجاع پیوست و در محاربه قندهار زخمی گردید ۱۸۳۴. وقتی که شاه شجاع در تلاش نافرجامش در جهت کسب امارت بر آمد کمپل نظر دوست محمد خان را بسویش جلب کرد. دوست محمد خان او را قوماندان عمومی سپاه خویش تعیین کرد و اسم شیرمحمد باو بداد. هنگام قدرت یابی شاه شجاع در سال ۱۹۳۹، شیر محمد خان بار دیگر به اردوی شاه موصوف وفادار گردید. پس از برگشت دوست محمد خان بکابل بعنوان جنرال باقیماند و سر انجام در شهر مزار شریف در ۱۸۶۶ فوت نمود. این شهزاده جوان درس های خود را خوب یاد گرفت و در جوانی يك عسکر کار آزموده بار آمد چنانکه سپاه پدرش را در جهت سرکوبی واحدهای قطفن ویدخشان مؤفقانه رهبری نمود.

دشواری های امیر از ابتدا آغاز شد و تقریباً در سرتاسر سلطنت او ادامه یافت. بی ثباتی سیاسی از امور معمول روز گردیده بود. امیر تمام وقت و نیروی خود را در راه نفوذ و آرامی مناطقی که دستیابی بر آنها سخت مشکل بود بکار گرفت. در آغاز امارت او سران قبایل تلاش میکردند تا از حکومت کابل آزاد بمانند ولی امیر سیاست استعمار داخلی را در برابر آنها بکار برد.

اولین تهدید در برابر وی از طرف سردار محمد ایوب خان عموزاده وی صورت گرفت. محمد ایوب خان قهرمان جنگ دوم افغان- انگلیس در جولای ۱۸۸۱ از هرات بشورید و نیروهای امیر را به سالاری غلام حیدر خان چرخي در کاریز عطا حومه گرشك روز ۲۰ جولائی شکست داد. مدتی چنین انتظار میرفت که محمد

ایوب جای او را خواهد گرفت و عبدالرحمن بخت امیر سابق خواهد ماند.

ولی عبدالرحمن خان درس های جنرال شیر محمد خان را از یاد نبرده بود چنانکه شخصاً به رزم گاه شد و محمد ایوب خان را در ۲۲ سپتامبر مغلوب ساخت و او را مجبور به فرار بسوی هرات نمود. ولی دو جنرال عبدالرحمن خان که سردار عبدالقدوس خان و انبیاخان تیموری نام داشتند، مانع ورود او به شهر گردیدند.

باین صورت نیروهای سردار محمد ایوب خان فروپاشید و به ایران فرار نمود. ولی در ایران کسی از او حمایت نکرد. فاتح میوند بحال مایوسی راهی دیار هند شد. ۱۸۸۸. در آن سامان با مستمری هند بساخت تا که در اپریل ۱۹۱۴ در لاهور چشم از زنده گی فرو بست.

بدنبال آشوب و قیام ها کشتار عمومی و تبعید روی کار گردید. در برابر خانات ازبک، ترکمن هایی که از محمد اسحاق خان (فرزند محمداعظم خان که مادرش ارمنی بود. عبدالرحمن او را در ۱۸۸۰ والی ترکستان تعیین نمود ولی او از امر امیر سرپیچی کرده خود را امیر خواند ولی شکست خورد و به بخارا تبعید گردید.) جانبداری میکردند هزاره ها و به پیمانه کم از کافر ستان از زور و شمشیر کار گرفته شد. فهرست ذیل جنگهای عمده امیر را ارائه می نماید:

محمد ایوب خان و همراهانش ----- ۱۸۸۱

لغمان ----- ۱۸۸۱

تره کی غلزائی ----- ۱۸۸۱-۱۸۸۲

کنر ----- ۱۸۸۲

ولی خان میمنه ----- ۱۸۸۲

شغنان و روشن و شمال شرق بدخشان --- ۱۸۸۲

شینوار ----- ۱۸۸۲ - ۱۸۹۲

منگل - زرمت ----- ۱۸۸۳ - ۱۸۹۳

ولی خان میمنه ----- ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴

لغمان ----- ۱۸۸۴

غلزائی ----- ۱۸۸۶ - ۱۸۸۸

محمد اسحاق خان ----- ۱۸۸۸

صافی ----- ۱۸۸۸ - ۱۸۹۶

بدخشان ----- ۱۸۸۹

اسمار ----- ۱۸۹۰

هزاره جات ----- ۱۸۹۱ - ۱۸۹۳

کافرستان ----- ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶

عبدالرحمن خان سرکوبی خود را چنین توجیه می نماید: «کوبیدن خوانین کوچک، غارتگران، دزدان و آدم کشان عمل توجیه پذیر بود... نظام فتودالی قبیله ای از هم فروپاشید و به جامعه بزرگ که دارای قانون واحد و حکومت واحد بود

تبدیل شد.»

با کوچ دادن اجباری نیروی های عنعنوی قبیله سالاری را درهم کوبید. امیر در اخیر ۱۸۸۰ و اوایل ۱۸۹۰ ده ها هزار پشتون غلزائی دشمن بزرگ خود و نیروهای جنوب و مرکزی افغانستان را به شمال هندوکش کوچ داد. در جائیکه آنان هنوز بود و یاش دارند. با انتقال تعداد کثیر مخالفان به دو هدف قوی دست یافت. ناراضیان را از مناطقی که احتمال آشوب میرفت دور کرد و قوای وفادار بخود را جاگزین ساخت. پشتونهای غلزائی با درانی ها در منطقه خود به عناد میپرداختند ولی در مناطقی که تاجیک ها، ازبک ها، هزاره ها و ترکمن ها زنده گی میکردند، طرفدار پشتون ها بودند.

همچنان امیر عبدالرحمن خان در راه کاهش دشمنی عناصر غیر پشتون، مالیات را که امیر شیر علی خان بالای مردم غیر پشتون وضع کرده بود لغو قرارداد.

امیر عبدالرحمن پس از استحکام حکومت خود، جهت ادارهء افغانستان، نوآوری ها نمود. خلاف امیران پیشین، فرزندان خویش را در کابل نگاه کرد و طرفداران وفادارش را به امور ولایات مامور نمود و آنان تا هنگامی در کار آزاد میبودند که مالیات دولت را میپرداختند و عسکر به کابل میدادند. به شیوه جاسوسی قدیم عصر هنحا نمشیان، که چشم و گوش شاه بودند، والیان جدید را به امانتداری تشویق میکردند هنوز در دورهء عبدالرحمن سریع تر و شدیدتر بود.

والیه ها در جهت نابودی نظام قبیله سالاری کمک های بسنده انجام دادند. روستائیان و قبایلی ها سوای عنعنات قبیله ای از قوانین حکومت مرکزی بی خبر

بودند. در نظر آنان حکومت ایالتی، جای قبیله ملی را می‌گرفت. مرز بندی ولایتی که بوسیله عبدالرحمن صورت گرفت با سرحد بندی قدیم کمتر مطابقت می کرد. بسیاری قبایل به گروه‌ها تقسیم و تجزیه گردید و هرنوع نارضایی بشدت سرکوب می شد. امرای ولایتی که تحت اداره والی می بود هرنوع دستور و فرمان امیر را به منصفه اجرا می گذاشت. باین شرح ولایت های افغانستان از نگاه اداری واحد های نیمه مستقل بشمار میرفتند که بصورت موقت مشکل دولت آزاد قبیلوی را اختیار می کردند.

حصول مالیات از مکلفیت های والیان بشمار میرفت اگر چه خود والی فاقد زمین بود. جمع آوری مالیات معمولاً در افغانستان مرکزی و جنوب خاوری بصورت ارادی و غیر ارادی از زمین هائیکه به تصرف داشتند مغشوش می گردید. زمین ها خرید و فروش می شد بدون آنکه مالکیت آن از طرف قبیله ویکی از منسویین آن مدنظر قرار گیرد. در صورت تخلف از سپاه استفاده می گردید. این وضع موجبات فروپاشی نظام قبیله ای را فراهم نمود.

هنگامیکه امیر عبدالرحمن در کابل بر تخت نشست، ده میرزا تحت اراده يك مأمور ادارهء حکومت مرکزی را بررسی مینمود. با استفاده از دفتر نظامی امیر در سازمان اداری نو آوری هایی بوجود آورد که با اندك تعديل تا به امروز رواج دارد مانند دیوان خزانة، تجارت، عدلیه، سجل، امور عام المنفعه، مواصلات، پوسته و تیلیفون، معارف و صحت. این ها با شعبات امروزی وزارت خانه ها مطابقت می کند.

عبدالرحمن خان اگر چه زمامدار خود کامه بمشار میرود اما جهت رسیده گی

امور شورای عالی مشورتی را بوجود آورد. شورای مذکور صرف به مشوره ها میپرداخت و فاقد صلاحیت اجرایی بود. در شورای مذکور اشخاص ذیل عضویت داشتند:

ایشك آقاسی (شاغاسی)، مهردار سلطنتی، منشی جنگ. منشیان چهار گوشه مملکت، مدیر عمومی پوسته، قوماندان عمومی قوای مسلح خزانه دار مخصوص، میر آخور، کوتوال (وزارت داخله)، محاسب عمومی، فراش، مدیر مطبوعات، تجارت و معارف.

در لویه جرگه، امیر عبدالرحمن سه گروه افغان شمولیت داشتند: سرداران (شاهزاده گان) و خانواده شاهی، خوانین ملکی قدرتمند و رهبران دینی که در برابر قدرت امیر خاموشی اختیار مینمودند. عبدالرحمن در اوقات مختلف اعضای لویه جرگه را فراهم می خواند. ولی قدرت اصلی امیر در جهت مراقبت و تطبیق دساتیر همانا اردوی او بشمار میرفت.

در حالیکه امیر سرگرم تأمین قدرت داخلی بود و برای ازدیاد قدرت دولت متمرکز مساعی به خرج میداد، نیروهای خارجی بدون رضایت او به سرحدات فشار وارد میکردند که بنام علامه گذاری بدون حضور نماینده، امیر یاد میشود.

قدیم ترین منازعه سرحد بحران پنجاه بود که در سال ۱۸۵۴ اتفاق افتاد و بر اثر آن چندین هزار مربع میل زمین در قسمت شمال هرات از دست او خارج شد و روس را در پرتگاه جنگ قرار داد. جنرالی پیرامون جنگ رساله ای نوشت. تحلیل گر جرمنی نیز وقوع جنگ را پیشگویی نمود.

پیشقدمی روسیه در آسیای مرکزی از وقوع بحران و ناآرامی پیشگویی

میکرد. در سال ۱۸۷۶ خانات خوقند به دام روس افتاد. در ۱۸۷۹ ترکمن های تق نیروهای زارها را درهم کوبیدند. سرانجام ترکمن ها در سال ۱۸۸۱ در برابر نیروهای روس از پادر آمدند. در اوایل ۱۸۸۴ پس از جنگ های توانفرسای هفت ساله زارها با اشغال ترکستان، روس فتوحات خود را به پایه تکمیل رساندند و نخلستان مرو را که جزء خاک ایران بود ضمیمه کشور خود ساختند و خطوط مرزی را تعیین نمودند.

نیروهای برتانوی بصورت فزینی از افغانستان خارج گردیدند ولی سیاست خارجی افغانستان را در اختیار گرفتند. همچنان هند برتانوی در استحکام و توسعه پایه های حکومت اش می کوشید. پیشقدمی آیندهء روس به سوی جنوب دست درازی به قلمرو امیر پنداشته میشد.

هفتاد و پنج سال پیش گردهمایی سران به ندرت صورت میگرفت. ولی کمیسیون های سرحدی بصورت متعدد برگزار میشد و از قاره ای به قاره ای میرفت و برای حل فیصله منازعات میکوید و کمیسیون های یاد شده يك هدف مشترك داشت و آن عبارت بود از استعداد فوق العاده در جهت علامه گذاری نادرست ولی، بازهم در قبال فیصله های نادرست آنان زنده گی میکنیم. برتانیه بعنوان نمایندهء امیر با روس ها سرحدات دائمی را میان افغانستان و آسیای مرکزی تعیین کردند. برتانوی ها به حقوق و امتیازات افغانها دلبستگی داشتند ولی روس ها سعی میکردند که خطوط سرحدی بر مبنای نژاد تقسیم شود. بدین معنی که ترکمن ها باید به امپراتوری زار تعلق بگردید. بتأسی این مفکوره پنجاه که در جنوب مرو واقع بود. و جزء قلمرو افغانستان محسوب میشد تحت فرمان روس

قرار گرفت. ترکمن های پنجاه به حکمران هرات خراج میپرداختند لذا افغانها از رویقانون حق مالکیت آنها داشتند. ولی قانونیت به رویداد هائیکه در آن سامان رخ داد کمتر کارگر افتاد.

نیروهای روس به فرماندهی علی خانوف کندک مشر داخل قلمرو افغانی گردید. فرمانده مذکور باهمتای افغانی خود که غوث الدین خان نام داشت نامه ای توهین آمیز نوشت و او را به دروغ و جبان متهم ساخت و کلمات رکیک در برابر او به کار برد. ولی غوث الدین خان با سخنان موزون به او پاسخ داد و علی خانوف را دزد خطاب کرد و گفت او میخواهد قلمروی را که قانوناً به افغانستان تعلق دارد به زور بگیرد. پیتر لمسدون کمیسار برتانوی سراسیمه گردید و موضوع را به وزارت خارجه انگلیس نوشت برتانیه با مقالات روس تماس برقرار کرد که حمله بر پنجاه تهدیدی برای هند برتانیه بشمار میرود. در مورد هرات وضع بگونه ای دیگر بود چنانکه اگر روس نزدیک هرات شود نیروهای انگلیس با تمام قوت به مدافعه خواهد پرداخت.

واقعه پنجاه در ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ اتفاق افتاد. نیروهای سرحدی روس در مقابل قوای افغانی به جنگ متوسل شدند. فرمانده افغانی جهت رویارویی با نیروی روس سربازان خود را از دریای آمو عبور داد. هیچکس نمیداند که اول دست کی به ماشه تفنگ خورد و جنگ را آغاز کرد. به هر حال بقول نامه نگاران برتانوی افغان ها دلیرانه جنگیدند ولی در برابر نیروی روس پس پا نگردیدند و نیروهای روس پنجاه را اشغال نمود. در این هنگام عبدالرحمن خان در راولپندی با لارد بفرن حاکم اعلای هند مذاکره میکرد. امیر از عدم کمک هند برتانوی در هنگام نیازمندی

روزنامه ها اخبار جنگ روس و انگلیس را انتشار دادند. اگر چه عبدالرحمن به وعده های برتانیه اعتماد نمیکرد روز نامه های روسی اشغال هرات را از سوی سربازان زار گامی در جهت اقیانوس هند مورد ستایش قرار دادند. انگلیس ها در جهت مدافعه هرات از مهندسين خود وعساكر افغانی كمك طلبیدند. رهبران هردو کشور باین حقیقت پی بردند که جنگ به افغانستان محدود نخواهد ماند بلکه خون های بیشتر ریخته خواهد شد. هند برتانوی و روسیه وجود اخلاقی وقانونی را نادیده گرفتند.

روس ها سرزمین های دلخواه خود را متصرف شدند ولی هند برتانوی انتظار داشت تا پیشقدمی روس را متوقف سازد ولی روس ها مانند امروز روبه مذاکره می آوردند. آنها خوب میدانستند تا به انگلیس فشار وارد نیاید این جنگ به پیروزی آنها نخواهد انجامید. چنین موافقه شد که روسها ذوالفقار را که در نقطه منتهای الیه واقع بود تخلیه کنند ولی پنجاه را از دست ندهند. خط مورد توافق از ذوالفقار به هریرود امتداد میافت و به خواجه صالح و دریای آمو می انجامید. برتانیه موافقه کرد وامیر درین مسئله اسیبی ندید. در حقیقت امیر پنجاه را نسبت به ذوالفقار، گلران و مروچاق بهتر نمیدانست.

بنابراین به خرج سرزمین های افغانی تمامیت ارضی برتانیه توافق صورت گرفت و از وقوع يك جنگ خانه بر انداز جلوگیری بعمل آمد. ولی کمیسیون مشترك علامت گذاری سعی ورزید در محل حاضر علامه گذاری کند. صحنه خنده آوری بود. قبلاً روس از غنای زراعتی شمال افغانستان کمتر باخبر بود هیأت آنان از

ساختارهای سیاسی پیش از جنگ در افغانستان

جامعه افغانی با داشتن تفاوت های بزرگ دینی، کلتوری، نژادی و لسانی همواره بطور قابل ملاحظه ای پیچیده بوده است، در حالیکه دین اسلام برای سده های متوالی ستون فقرات کلتور افغانی را استوار نگه میداشت (Baury، ۱۹۸۴: ۵۷) تجانس ذهنی به وجود نیامد. مثلاً يك تفاوت آشکار، اکثریت سنی مذهب مسلمان را از اقلیت شیعه مذهب جدا می سازد و حتی بین سنی ها نیز تفاوت های محسوسی در تشریفات، مذهبی و فلسفه وجود دارد (صیقل و مالی، ۱۹۹۱: ۶۲ الی ۶۵). گرچه اهمیت سیاسی این تفاوت ها مورد سوال است (شهرانی، ۱۹۹۱: ۱۸۱-۱۸۴) تقسیمات نفوس بر روی نژاد (درانی و پشتون های غلزائی، تاجیک، اوزبیک، هزاره و صنوف قابل ملاحظه گروپهای نژادی، برجسته تر از همه پشتون ها و هزاره ها)، هر يك بالنوبه باز بروی قومیت انشعاب یافته است (کانفلید، ۹۸۶، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹ یولادی ۱۹۸۹). باوصف آنکه انعطاف پذیری هویت نژادی (ناپر، ۱۹۸۸: ۱۹۸۹) بدین معنی است که حدود نژادی در هر زمان وضاحت کامل نداشته ولی در افغانستان (خاصه وجود تفاوت های لسانی) این میلان را تقویت می کند. گذشته بر آن، دردنبال دووّه حکمرانی عصری سازی امان الله خان (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹) به گفته (پولادا، ۱۹۷۳) خلای فزاینده و وسیع اجتماعی بین شهرنشینان متمایل به (غرب) و افغان های بیشتر عنعنه پسند روستانشین (که زویهمرفته نود درصد نفوس را تشکیل داده و با فعالیت های کشاورزی سروکار داشتند) به میان آمد (سنتلیورس سنتلیورس دیمونت، ۱۹۸۸ الف: ۱۱).

اشتباه کارتوگرافی الگزاندر برنس بهره برداری کردند و کنترل میدان های جنوب ترکستان را از دست بدادند. الگزاندر برنس در گزارش سفر خود به بخارا نوشت که بخش امیر به خواجه صالح جائیکه امیر از دریای آمو عبور نموده بود موافقت دارد. موافقت نامهء برتانیه و روس ۱۸۷۳ از دستاورد برنس برای ایجاد سرحدات خانات بخارا و شمال افغانستان استتقبال کرد. پس از این امیر بخارا و افغان سرحدات خود را با متن موافقت نامهء ایکه با روس وانگلیس مطابقت داشت ترتیب دادند هیأت مشترک سرحدی سال ۱۸۸۶ خواجه صالح را در چندین جای علامه گذاری کردند مانند بستر دریا، چندین روستا و بندر سرحدی. در حالیکه محل درست خواجه صالح را سالیان پیش افغانها و مردم بخارا میدانستند. کمیسیون روسی از ابهام موافقت نامه ۱۸۷۳ استفاده کرد و در ماه سپتامبر ۱۸۸۶ مذاکرات را قطع نمود ولی بر اثر مقاومت برتانیه بالاخره روس ها سرحد ۱۸۷۳ را پذیرفتند و افغانها به مناطقی که در آن ناحیه واقع بود دست یافتند.

اکثر صاحب نظران به این باور اند که سرحد بکلی غیر طبیعی بود. یکتن از هیأت سرحدی انگلیس که ریجوی نام داشت و خط معروف ۱۸۸۷ بنام وی مسمی شد عقیده داشت که روس تمام مناطق افغانستان شمال هندوکش را بخود ملحق ساخته و برتانیه را مجبور خواهد نمود تا بخش های جنوبی را متصرف شود. پس از ۱۸۸۷ سالیان متمادی نا آرامی و اضطراب در سرحدات شمالی اداقه داشت وانگلیس در ۱۸۸۹ گفت که هر حرکت روس بسوی هرات معنی جنگ را خواهد داشت.

در سال ۱۸۹۱ صحنه بسوی سرحد شمال خاوری کشانده شد زیرا در این

هنگام روس تلاش میکرد تا واخان تصرف شود این اقدام سرحد شمال باختری را گسترش بخشید و روسیه یله هند برتانوی در مرز مشترك قرار دهد. هند برتانوی خود را برابر خطر جدی روبرو دید و به عکس العمل متقابل دست زد و روسیه را مجبور به مذاکره ساخت. عبدالرحمن با انگلیس که هنوز سیاست خارجی را در اختیار داشت وارد مذاکره شد. برتانیه و روس موافقه کردند که کلیه اراضی شمال دریای آمو به روس و مناطق جنوب دریای آمو تا واخان به افغانستان سپرده شود. واخان منطقه کوهستانی است که تا ایندم بصورت کامل نقشه برداری نگردیده است. عبدالرحمن با پذیرش این تحفه مخالفت ورزید و استدلال نمود که در داخل کشور با مشکلات فزاینده ای روبروست و هرگز حاضر نیست که با رهنان قرغزی را در پامیر به دوش بکشد. بر اثر واگذاری واخان به افغانستان هند برتانوی و روس تزاری در واخان مرز مشترك ندارند.

کمیسون دیگر سرحدی ناحیه شمال شرقی را بین سال های ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ تعیین نمود و منتها الیه شرقی آن به یخچال های دائمی چین میانجامید. به خاطر باید داشت که در سال ۱۹۶۴ باراول حکومت افغانستان و جمهوری خلق چین مسئله سرحدی خود را در محل مذکور تعیین و علامه گذاری نمودند.

سرحدات شمالی افغانستان در ۱۸۹۶ تعیین و تثبیت گردید ولی هیچکس به تعیین سرحداتی که به امتداد دریای آمو کشیده میشد توجه نمیکرد. این مسئله به زد و خورد های متعدد انجامید در فرجام اتحاد شوروی و افغانستان در سال ۱۹۴۶ سرحد طبیعی اتحاد شوروی و افغانستان را وسط دریای آمو موافقه کردند. ولی خط دیورند از نگاه افغانان اهمیت فراوان داشت و نمونه خط ساختگی قدیم

بود چنانکه حوزه هایرا که تاریخ و فرهنگ مشترك داشت ازهم جدا نمود. این خط چرا و چگونه بمیان آمد؟

هند برتانوی از ایجاد سرزمین های بی صاحب میان خود وزارهای جاه طلب روس اظهار شادمانی نمود ولی با دشواری های تازه روبرو گردید. پشتون ها که اصلاً در جنگ های چریکی استعداد دارند و قرن های متمادی در برابر حمله آوران خارجی ایستاده گی نموداند در صورت فقدان این خط بین خود به زد و خورد پرداخته اند. افغانها حتی به میدان های وادی سند تاخت و تاز نموده اند. از اوایل ۱۸۷۷ در صدد برآمدند تا در برابر خود استحکامات برپا نمایند چنانکه انگلیس ها از ۱۸۷۷ به امیرشیرعلی خان اطلاع دادند که بر مناطق دیر، سوات، چترال و باجور ادعای ارضی ندارند.

در سال ۱۸۷۹ هند برتانوی سردار محمد یعقوب خان را مجبور به امضای معاهده منحوس گندمك کرد. بتاسی این معاهده هند برتانوی حاکمیت خود را برگذراگاه های خیبر و مچنی حفظ نمود. و تمام روابط خود را با قبایل آراه از طریق گذرگاه ها انجام داد.

بنابرا ن مناطق وسیعی از لورالی، ژوب، پشین، کویتة و نوشکی عمدتاً تحت تاثیر برانیه قرار گرفت هند برتانوی از آشوب های پی در پی مناطق قبایل نشین به ستوه آمده بنابرا ن در صدد افتاد تا مشی پیشقدمی را بار دیگر در دورهء لارد سیزدون حاکم اعلای هند در سال ۱۸۸۸ دنبال کند. هند برتانوی به حجم اردوی هندی خود بیافزود واردوگاه های ستراتیژی اتك، راولپندی و کویتة را بنا کرد و خط آهن تاجمن کشیده شد. امیر عبدالرحمن از تاسیسات نظامی برتانیه در بین

قبایل اظهار نارضایی مینمود. امیر عبدالرحمن در خاطرات ارزشمند خود - ۱۹۰۰ بار بار تذکر میدهد که او هرگز با الحاق دائمی مناطق پشتون نشین با برتانیه موافقه نکرده است.

عبدالرحمن در ۱۸۹۳ تصمیم گرفت که بالندن تماس مستقیم برقرار کند زیرا احساس مینمود که حکومت هند برتانوی با او رفتار مناسب نمی نماید ولی بر اثر فشار برتانیه امیر موافقه خود را در جهت پذیرش هیاتی تحت سرپرستی سر موتیمر دیورند را ابراز نمود.

وبه منظور تعیین سرحدات بصورت دائمی هیأت مذکور بکابل مسافرت کرد. امیر کابل بر اثر قیام های پی در پی مناطق پشتون نشین به احداث سرك و خط آهن بین قندهار و کابل موافق کرد.

قبل از عودت دیورند از کابل بروز ۱۴ نومبر ۱۸۹۳ طرفین بر خط سرحدی موافقه نمودند. چنانکه خط مذکور از چترال و معبر بروغیل تا پشاور امتداد میافت و از آنجا به کوه ملك سیاه چنان کشیده شده بود که واخان، کافرستان، اسمار، لالپور مهمند و یخشی از وزیرستان را تحت حاکمیت امیر قرار داد و امیر از ادعای خود برخط آهن چمن، چگی، وزیر، بلند خیل، کرم، افریدی، باجور، سوات، بونیر، دیر، چیلان و چترال منصرف گردید.

جملهء اخیر پذیرفتن افغانستان را از معاهدهء گندمك تائید بنماید اگر چه بسیار تلخ و ناخوشایند بود. از خلال کلمات مذکور چنان برمی آمد که عبدالرحمن خان معاهده ۱۸۹۳ را دلخواه گفته است ولی ارزیابی بیشتر شرح حال امیر مخالفت او را از دائمی بودند خط دیورند برملا میسازد. امیر اصرار میورزید که

سرحد خطوط مسئولیت ها را تعیین مینماید نه سرحد بین المللی را. بعلاوه شواهد انکار ناپذیر موجود است که امیر در برابر آن کلمات عدم رضایت خود را بکار برده است. خط دیورند سرحد اداری هند را تثبیت نکرد بلکه بخاطر کنترل سیاسی بکار گرفته شده است.

نویسنده گان متعدد انگلیس مانند برتن وهولبیچ مخالفت امیر را در قبال خط دیورند بصورت مشروح بیان کرده و گفته اند که امیر در صدد برآمد تا معاهده ۱۸۹۳ را به امضاء برساند. بطور مثال کمک برتانیه از ۱٫۲ میلیون روپیه به ۱٫۸ میلیون روپیه ارتقا نمود. علاوه بر این سهمیه آلات و افزار جنگی افزایش یافت. دیورند امیر را مورد تهدید های مخفی قرار داد.

جملهء اخیر قرار داد ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ مبهم و ناقص است. مانند مادهء اول فقره دوم چنین خوانده میشود: حکومت هند هیچگاه بالای مناطقی که فراسوی این خط در افغانستان قرار دارد مداخله نخواهد کرد و حکومت امیر نیز بر مناطقی که در آنطرف خط دیورند واقع شده از هر نوع مداخله خود داری خواهد نمود. اقتباس دیگر از اولاف کار (۱۹۶۵ صفحه ۳۶۲) مایه دلچسپی است: حقیقت دارد که قرار داد خط را سرحد هند نمیشناسد ولی بحیث واحد قلمرو امیر خطی است که هیچیک از طرفین در آن مداخله نخواهند کرد چرا که حکومت برتانیه هرگز میل نداشت قبایل را زیر ادارهء خود قرار دهد. تنها با گزینش قلمرو خود پابندی داشت و قلمرو امیر را در جنوب و شرق محدود مینمود و از نگاه بین المللی هیچ اهمیت نداشت و امیر این خط را دلخواه خود نخوانده بود.

سایر سیاستمداران برتانیه خط دیورند را هرگز بعنوان سرحد بین المللی

فیشناسند. قرارداد دیورند محض برای شناسایی حوزه های نفوذ حکومت برتانیه طرح گردیده بود. انگلیس پسانتر در سرحد حکومت کردند خط دیورند و سرحد را تشکیل اداری میپندارند تاخط بین المللی قبایل و مناطق مسکونی ولایت شمال غربی. باین معنی که قبایلی که میان سرحد و خط دیورند واقع بودند دولت حایل تصور میگردیدند و خط مذکور فاقد ثبات سرحد بین المللی بود.

مذاکرات کابل با مقایسه تجارت کمیسیون ها در جهت تعیین سرحدات در محل درفضای آرام صورت گرفت ولی در مناطق قبایلی کمیسیون های برتانوی با مخالفت مردم روبرو شد. خاصتاً در وزیرستان چندین باربر هیأت حمله گردید. ملاهای محلی که غالباً از کابل تمویل میشدند این افواه را پخش مینمودند که پلان فرهنگی ها ادغام واستیلای سرزمین های پشتون، در هر دو طرف خط میباشد. کمیسیون ها مأموریت خود را بخوبی انجام میدادند. هرگاه دهکده ای از تصمیم خود در جهت انتخاب محل در دو طرف خط عاجز می آمدند هیأت میپرسید که تا پیش از برگشت آنها تصمیم بگیرند. در چندین مورد وفاداری قبیله منجر باین گردید که افراد يك قبیله در دو طرف خط بود وباش اختیار نمایند. علاوه براین گاهی چنین اتفاق می افتاد که کشتزارهای دهه که ای در بخش برتانیه واقع وخود افراد در سمت افغانستان بود وباش میکردند. ولی مفاد برتانیه روی توپوگرافی نهاده شده بود تا فیصله های مردم خط دیوراند که برای استقرار ثبات در منطقه طرحریزی گردیده بود به ناکامی انجامید. در حقیقت قسمت کوچک آن بطور دلخواه دیورند و امیر عملی گردید اما از نگاه سیاسی و جغرافیایی غیر عملی بود. سپاهیان برتانیه وهند بارها با کوهستان نشینان آزاد به زد و خورد متوسل میشدند. بسیاری از برخورد های برتانیه بخاطر تعمیل خط منحوس دیورند در جهت کنترل قبایل واقع شده بود.

سلطنت عبدالرحمن خان نه تنها باحد بخشی خارجی وامپریالیزم داخلی توأم

بود بلکه در جهت عصری ساختن افغانستان کوشش های فراوان صورت گرفت. امیر متخصصین خارجی را دعوت کرد تا در راه انکشاف تکنالوجی به افغانستان یاری نمایند مانند داکتر جان گری (John Gray) - ۱۸۹۵ - که طبیب برتانوی، پین (Pyne)، استوارت (Stewart) و مدلتن (Myddleton) انجنیران برتانوی بودند، منشی عبدالرزاق نقاش دهلوی و ام. جیروم انجیر آرترکولنز (Arthur Collins) انجیر معادن انگلیس که استخراج معادن مس، سرب و مواد دیگر را به افغانستان یاد داد و کپتن گریس باچ (Capt. Gries Bach) عالم طبقات الارض انگلیس و دوشیزه لیلیاس هملتون (Lillias Hamilton) داکتر نسوان فرانسوی و خانم کیت دیلی (Kate Daly) مشاور طبی حرم امیر.

کارگاهها و ماشین خانه های کوچک با آلات وافزار اروپایی به تولیدات چرم، عموماً بوت و ساختن صابون، شمع برای حرم کارمیکردند. و ضراب خانه ایکه روزانه از ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ روپیه سکه میزد بکار افتاد.

امیر در دههء اخیر زنده گی خود از مرض نقرس رنج میکشید و در اول اکتوبر ۱۹۰۱ چشم از زنده گی فرویست. در تاریخ افغانستان نادر اتفاق افتاد و حبیب الله فرزند ارشد امیر و متعهد نزدیک وی بدون مخالفت داخلی به تخت جلوس نمود در حالیکه عبدالرحمن خان همسران متعدد اختیار کرده و فرزندان بسیار داشت. او خردمندانه فرزنداناش را در کابل نگاه میکرد و ظاهراً تنی چند از فرزندان وی هوس سیاست رانی را داشتند که اتخاذ چنین سیاست به کامیابی انجامید. علاوه بر این سیاست پرکشتار و تبعید دشمنان واقعی امیر و ناراضیان کشور از صحنه دور نگاه کرد. روش دیگر امیر یا اتخاذ نیروی سرکوب گروی تاتوشیح قانون اساسی سال ۱۹۶۴ ادامه یافت. افغانان از سفر داخلی و خارجی بدون رضایت حکومت محروم گردیده بودند.

افغانستان في الصحافة العالمية

مجلة شهرية لانعكاسات الجهاد الافغانى
في الصحافة العالمية

EDITOR : Prof. Dr. Sayed Mohammad Yusuf Elmi

ANNUAL SUBSCRIPTION

Pakistan : Rs. 100-

Abroad : US\$30

Bank Account No. 60649-

Habib Bank Ltd
Cantt. Branch
Peshawar - Pakistan

ADDRESS : Post Box 417 G.P.O.
Peshawar - Pakistan

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE

is an independent and nonaligned Centre. In order to fulfill its obligations, will accept financial assistance provided it does not compromise in any way its independence.

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE

Afghanistan In The World Press

A MONTHLY MAGAZINE WHICH REFLECTS THE IDEAS AND
OPINIONS OF THE PRESS AND WORLD PERSONALITIES
ABOUT PEACE PROCESS AND RECONSTRUCTION OF
AFGHANISTAN

No. 91-93

Eighth Year

Oct - Dec 1993-

- 1, Political Order in Post- Communist Afghanistan.
- 2, Present Situation in Afghanistan.
- 3, Future of Afghanistan.
- 4, Afghanistan Situation.
- 5, Education of Pakistan.
- 6, Abdul Rahman Khan (1880-1901)

(دولت افغانستان در سده هجدهم از يك كنفدراسيون قبيلوي ظهور نمود و علامت دود ماني خویش را به خوبي تاسده جاري نفوذ داد) گريگورين، ۱۹۶۹؛ روبين، غني ۱۹۷۸، ۱۹۸۷، كاكړ، ۱۹۷۹، رای، ۱۹۸۵، شهرانی، ۱۹۸۶، روبين، ۱۹۸۸؛ فرهنگ ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰). در حالیکه در افغانستان دولت در همه جا حضور داشت ولي سطح نسبي قدرت را اساس نگذاشت و مناسباتش باتوده های مردم به شکل میخانیکي باقی ماند نه ذاتي (شهرانی، ۱۹۹۰ الف: ۴۸). بنا بر تبصره یکی از مشاهدین در نزد اکثریت بشتون ها این دولت است که محیط اشیا را پرمي کند نه «عشیره» و این دولت است که کلیه مشخصات محیط بالاخص از هم پاشیده گی ها به آن نسبت می یابد (اندرسن، ۱۹۸۳: ۱۲۱). در نتیجه مادامیکه زمامدار مقاصد شخصی اش را با دسترسي به حمایت مؤثر خارجي مزج نمیکرد (که بهترین مثال آن امیر عبدالرحمن خان می باشد ۱۸۸۰-۱۹۰۱) دولت افغانستان از نگاه صلاحیت هایش در مورد نفوذ در جامعه، «تنظیم» ارتباطات اجتماعي، «استخراج» منابع و «منابع مقتضی» در راه های معینه» مینگدال، ۱۹۸۸: ۴ ناتوان باقی می ماند. این وضع خاصه در سال های اخیر زمامداری ظاهر شاه نیز بدینسان بود (كاكړ، ۱۹۷۸).

مهمترین کانون های وفاداري فردي اصل و نسب، پیوند یا شبکه های ارباب رجوع و در دنبال آن چیزی بود که بطور عموم آنرا میتوان جمعیت های ذره بینی نامید (صیقل و مالی، ۱۹۹۱: ۱۰). در همین سطح جمعیت های ذره بینی بود که یکپارچه گی يك سطح عالي ظهور کرد. با آنکه يك مجموعه مشترك قواعد رفتار و سلوك راعقیده اسلامي تدارك دیده بود ولي این قواعد در پرتو دیگر عنعنات و نورم هائیکه از اصول هویت نژادي و عشیره ای سرچشمه میگرفت

اشکال متمایزی بخودگرفت (رای، ۱۹۶۶). درحالیکه نمونه های قدرت بین
گروپ ها متفاوت بود پدیده معامله بمثل- که برحسب لازمه های حرمت فصل
بندی شده بود- بخاطر یکپارچه گی این جمعیت های خیلی کوچك معمولاً شكل
مرکزی داشت این امر بطور قابل ملاحظه درحلقه هائیکه به رهبری بسته گی
داشت صدق می کرد. غالباً آنانیکه نقش رهبری را ظاهراً اشغال می کردند به
همان پیمانۀ پیروی کننده گان ظاهری خود شان به نورم های معامله بالمثل یابند
بودند چنانکه این روش يك درجه ائتلاف را درسیاست جمعیت های خرد و ریز
تزریق میکرد. گرچه درجهء خویشتن گرائی این واحد های اجتماعی مورد سوال
است (دوپری، ۱۹۷۴، بارت، ۱۹۸۷) ولی در سال ۱۹۷۸ که تجارتی شدن
بلاشك جمعیت های خرد و ریز افغانی را بطور قابل ملاحظه ای تحت تأثیر
قرارمیداد (اندرسن؛ ۱۹۷۸) ساختار عنعنۀ وی قوه درسطح کوچك بازهم تاحد
زیاری دست نخورده باقیمانده بود. خلاصه اینکه افغانستان درزمان کودتای
کمونستی ۱۹۸۷ قطعاً شكل جمعیت توده ای نداشته (کارن هاووزر، ۱۹۹۰)
بلکه کاملاً فاقد سیاست توده ای بود. از یکسو رابطه بین سیاست جمعیت های
خرد و ریز و از سوی دیگر سیاست دولت گویا بیشتر به شكل چانه زدن بین
(خان)، (ملك) یا ارباب پذیرفته شده نوع همکاری باکارمندان حکومت محلی را
اختیار کرده بود (بارفیلد، ۱۹۸۴) در مؤسسات میانجی مشخص علاقه مند
درطرز گفتار دردموکراسی های لیبرال- احزاب سیاسی و گروپ های ذینفع (آلموند
پاول، ۱۹۶۶) روستا های افغانستان (یعنی جائیکه اکثریت نفوس درآن ساکن
بودند) هیچگونه شباهت واقعی وجود نداشت و هیچ احساس هویت با دولت
مردمی به جزء در سطح کوچك طبقه ممتاز (غرب گرا) که درطول سلطنت امان الله

و بعد از آن شکل گرفت قویاً بسط نیافت (روبین، ۱۹۹۱ الف، ۱۹۹۲ الف). این طبقه گزیده نیز شدیداً تقسیم بندی شده بود چنانکه این تقسیم بندی در دوره «دموکراسی نو» از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ رشد نموده و به تسریع کودتای خشونت بار سال ۱۹۷۸ کمک کرده است. با آنکه دوره زمامداری محمد زائی ها در سال ۱۹۷۸ با تهدید انقلاب مردمی روبرو نشده بود، اما به هر حال به شدت با تهدید کودتا در کابل آسیب پذیر بود.

اثر جنگ بر ساختارهای سیاسی

جمعیت های خرد وریز افغانستان در داخل خود شان نیرومند بودند ولی تعادل کل سیستم عمدتاً به علت آسیب پذیری ساختاری دولت منتها درجه نارك بود چنانکه این تعادل به وسیله کودتای کمونستی ماه اپریل ۱۹۷۸ به شکل فاجعه باری از هم پاشید. رژیم حزب جدید دموکراتیک خلق (PDPA) برای تحمیل يك نمونه سازمان اجتماعی بر جمعیت های كوچك افغانستان شدیداً نامجهز بود (برادشر، ۱۹۸۷). این رژیم از کمبود کادر های ماهر رنج برده و ایدیالوجی زمخت آن بصیرت ناچیزی به سیرت نظام سیاسی - اجتماعی پیچیده افغانستان عرضه کرد. براندازی سلسله محمد زائی بدین معنی بود که رژیم دجنان موقفی قرار نداشت تا از قانونیت عنعنه وی ایکه در نگهداشتن اسلاف آن مدد واقع شده بود بهره برداری نماید و در زمینه پروگرام عمده بسیار جاه طلبانه و دگرگونی اجتماعی بشمول تجاوز بر اجازه زمین، نقش عنعنه وی زنان - بطور فزاینده ای

و ادار شد تا به موقعت ستراتيژي تهديد راجباربرگردد (بوپري، ۱۹۸۴، براد شر ۱۹۸۵). ولي اين عمل به يك ستراتيژي مخالف ناخواسته مواجه گرديد و جمعيت هاي خرد و ريزی که هدف قرار گرفت ارتجاعی ثابت شد (مالي، ۱۹۹۱ ج).

بی ثباتی اجتماعی بابی ثباتی رژیم منعکس گردیده در ماه سپتمبر ۱۹۷۹ اتحاد شوروی باریس جمهور نور محمد تره کی توطئه کرد تا حفیظ الله امین، صدر اعظم تند رو را از میان بر دارد ولی این عمل به شکل فاجعه باری عقیم گردید و در عوض تره کی را نابود ساخت و امین کرسی ریاست جمهوری را تصاحب نمود.

زعامت اتحاد شوروی به سرکرده گی منشی عمومی آن بریژنف که با رژیم حزب دموکراتیک خلق یک معاهده عمومی دوستی و همکاری را در دسامبر ۱۹۷۸ امضاء کرده بود این انکشافات را بامنتها درجه ای از خطر می نگریست. بالاخره در دسامبر ۱۹۷۹ شوروی یک نیروی تهاجمی خویش را فرستاد این نیروی تهاجمی کار امین رایکسره ساخت و ببرک کارمل متحد قدیمی را که بعد از اخراج از حزب دموکراتیک خلق در نتیجه یک منازعه درون حزبی بین دسته های خلق و پرچم در ماسکو پناه گزین شده بود - به جای او نشانید (آرنولد، ۱۹۸۳؛ برادشر، ۱۹۸۹).

ورود سربازان شوروی زمینه را برای آنچه مادر جایی دیگری آنرا «سوسیالیزم در یک گورستان» نامیده ایم آماده ساخت (صیقل و مالی ۱۹۸۹). هجوم بر مردمان ملکی و دیگر ستمگری هائیکه نیرو های شوروی در همکاری با رژیم کابل خاصه

پولیس مخفی آن (یعنی خاد) که سرپرستی آن را ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ داکتر نجیب الله به عهده داشت) موجب مرگ تعداد کثیری از افغانها گردید (لیبر، روین، ۱۹۸۸) حملات قوای مقاومت برهدف های (نظامی) در اغلب موارد با انتقام جوئی های وحشیانه در برابر (مردمان ملکی) جبران میشد. بنا به گفته داکتر اندری سخاروف ششصد هزار نفر در جریان جنگ روستا ها جان باختند (سخاروف، ۱۹۸۸: ۱۳۶). ادوارد شیوارد نازی، سابق وزیر خارجه شوروی حتی ازین هم جلو رفته و میگوید: «تعداد تلفات ما در افغانستان به همه گان معلوم است. در اغلب موارد مردم به آن اشاره می کنند ولی به موجب دلیل در رابطه بارقم هولناك دیگری خاموشی اختیار کرده اند (به استناد گفته شوارد نازی، ۱۹۹۱: ۶۸) يك ونیم میلیون افغان به قتل رسیده اند»

ناامنی فزینی محض ناشی از اشغال شوروی عده زیادی از افغانها را با انتخاب بهترین نمونهء خارج شدن از کشور، اظهار و بیان یا وفاداری مواجه ساخت (هیرشمن، ۱۹۷۰) وعده زیادی ترك میهن را که از نظر کلتور اقدام قابل قبول (يك مسلمان) است اختیار کردند (ادوار دز ۱۹۸۶ الف). چون در هنگام بحث بر احصائیه های دموگرافیک افغان ها تاحدی احتیاط لازم است (دوپری، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ ب) چنین می نماید که از جمله نفوس قبل از اشغال که رویهمرفته (۱۳/۰۵) میلیون نفر تخمین شده بود (خالدی ۱۹۸۹) در سال ۱۹۸۸ تعداد مهاجرین افغان در کشور های همجوار پاکستان و ایران شاید جمعاً به (۵/۵۰۶) میلیون نفر رسیده باشد (سیلونسکی، ۱۹۸۹ ب: ۶۷). مهاجرت دسته جمعی، البته یکسان نبود. باساده گی قابل ملاحظه عزیمت در قبال کودتای کمونستی ار مناطق سرحدی همجوار افغانستان-پاکستان با عزیمت هائی از کابل

واطراف آن و سپس از شمال افغانستان دنبال شد (سیلونسکی، ۱۹۸۹ ب: ۷۸-
(۸۵)

عده دیگری از افغانها بخت شانرا بارژیم نوشریک ساختند. در حالیکه به قول
بیرک کارمل، مشاورین شوروی نقش مسلطی در تعیین همه تصامیم دولت ایفا
کردند (سنگریف، ۱۹۸۹ ب: ۷۸ - ۸۵) ولی با آنها تقاضا برای اجرای امور
روزمره کارمندان وجود داشت. گرچه عده ای از (پرچمی ها) که در اثر آمدن
شوروی ها از قید رهایی یافته بودند احساس وابسته گی قانونی بارژیم می
کردند ولی شمار دیگری از افغانها که از ترس در اطراف و اکناف کشور جدا
مانده بودند از روی دلائل احتیاط خدمت به رژیم را اختیار کردند. با وجود آن
بدنبال اشغال شوروی به زودی مناسبات بین رژیم کابل و کتله مردم (حتی به
شکل میکانیکی آن) متوقف شد. با وجود جانشین ساختن داکتر نجیب الله در ماه
می ۱۹۹۱ به جای بیرک کارمل و بازگشت نیروهای رزمی شوروی در ماه فبروری
سال ۱۹۸۹ باز هم هشتاد و پنج درصد اطراف کشور از کنترل رژیم خارج بود)
وانسیلوف (۱۹۹۱: ۴).

این احصائیه ها ظهور مقاومت شدید دلخواه عامه راهم برای رهبران کودتایی
کمونستی، که در مورد پالیسی های شان هرگز به وجه دموکراتیک با مردم
افغانستان مشوره نشده بود و هم برای نیروهای شوروی که به ابتکار زعامت
شوروی به افغانستان داخل گردیده و سپس پرچمی ها با آنان اشتراک مسیاعی
نمودند، روشن گردانند. این مقاومت همانند اختیار های اجتماعی ای که مؤلد آن
بود پیچیده گی هایی داشت. این پیچیده گی در اغلب موارد دیپلومات ها را

از فقدان « وحدت » اندوهگین میساخت. در عین حال که مفهوم شدید گاه و بیگاه خارجی هائی را که بخاطر معامله بانبروهای مقاومت خواسته می شدند خاصه آنانی را که بامذاکرات بی پرده رهبران دولت های يك حزبي عادي کرده بودند- دست پاچه می ساخت. این تعدد احزاب باگوناگونی جمعیت های خرد وریز افغان خلاف انتظار نیروی مقاومت عناصر عده ای از عناصر مختلف رادبر داشت.

اولاً دربخش هائی از اطراف افغانستان، نمونه های بسیار بغرنج رهبری سربلند کرد. باوصف آنکه عمومی ساختن آن به احتیاط نیاز دارد ولی با آنهم نکات برجسته ای نیز دارد:

در حالیکه «رهبری» ادراك فكري يك علامه مشخصه است- ولی به هیچ وجهی لزوماً همواره روشن نیست که چه چیزی يك رهبر را از يك شخص برجسته متمایز میسازد- (بلاندل، ۱۹۷۸: ۱۵) ولی این سخن واضح است که آغاز جنگ ایفای نقش های جدید رهبری راموجب شد، نقش هائی که غالباً با ارقام ساختار های قدرت عنعنه وی بیرونی مشغول بود (مصدق، ۱۹۹۰: ۱۱۱-۱۱۲) پیش از ۱۹۷۸، وسیعاً سه طبقه عمده رهبری در افغانستان روستائی موجود بود که درزمینه های اجتماعی حاکمیت را در دست داشته (و در بعضی اوقات به وضاحت کامل تر تشخیص می شد): بزرگان قومی یا قریه که رهبری دسته جمعی را تشکیل میدادند؛ علمای دینی؛ و اشخاص دارای جنبه های روحانی (ادواردز، ۱۹۸۶ ب، عزیز ۱۹۸۷). به هر حال، شیوع اغتشاش سراسری اشخاص دیگر، مهمتر از همه، قوماندانان مجاهدین را در میان مردم برجسته ساخت. در حالیکه عده ای از آنها به رهبری های موجوده، قومی یا نژادی تعلق داشتند (امین،

۱۹۹۰: ۴۲) ولی دیگران مردم جوان تری بودند که بعضی مهارت های رزمی را بحیث سربازان دوره خدمت زیر بیرق قبل از دوره کمونیستی فرا گرفتند (دویری ۱۹۸۹: ۳۲). این قوماندانان بالنوبه در محلات خاصی مراکز قدرت را در دست داشتند.

مع الوصف، وقتی احمدشاه مسعود شورای نظار را بنیاد گذاشت يك ستراتیژی منطقه وی انسجام یافته ای در شمال افغانستان بظهور پیوست و متعاقباً چندین جلسه قوماندانان بخاطر ترغیب در راه بوجود آمدن ستراتیژی های توحید شده سیاسی و نظامی دائر گردید. به این قوماندانان در مواقعی هم القاب افسر عالی رتبه اعطا می شد ولی شباهتش نامرغوب بود. فرماندهان نظامی چه به مفهوم (مطابق بهترین نمونه) در آسیای مرکزی (هارتاک ۱۹۸۹: ۴۵-۵۱؛ مانز، ۱۹۸۹: ۹۰-۱۰۶) یا چنانکه در جمهوریت مردم چین دیده میشود (پای، ۱۹۷۱: ۱۶۹) يك مناسبتی با جمعیت ملکی داشت که در ماهیت خود غارتگر بوده و بر صلاحیت وادار ساختن اجباری مردم متکی است. گویا این یکی از اوصاف معقول شخصیت برخی از ملیشیا های روستائی بود که رژیم کابل آنرا رواج داد (دور ونسورو ولباتو ۱۹۸۹) نه از مجاهدین. در مقابل پیروزی يك قوماندان مجاهدین تاحد قابل توجهی به اهلیتش در بوجود آوردن مناسبات اساسی با جمعیت ملکی بسته گی داشت. این موضوع خاصه در مورد قوماندانان شمال کشور صدق می کند که دسترس آسان به پشتیبانی بیرونی نداشته و مقدار قلیلی از آنرا بدست می آوردند.

دوم، عده ای از مؤسسات مهاجرین که همه تعهد بر عقیده اسلامی را تأکید

مینمایند، امتیاز یافتند، چنانکه برخی از اوشان دارای شجره نامه طولانی بوده ولی دیگران در پاسخ به شرائط خاص کودتای کمونیستی صاحب این امتیاز شدند. آنها نقش مهمی در هرگونه نقل و انتقال اشیا یا اندیشه به قوماندانان را در داخل افغانستان ایفا نمودند ولی شماری از قوماندانان بنابر دلائل معیاری نیز ائتلاف با تنظیم های خاصی را اختیار کردند. ردیابی تکامل تدریجی این تنظیم ها يك وظیفهء تحمیلی است که خوشبختانه تعدادی از دانشمندان آنرا قبلاً روی دست گرفته اند (به نوشتهء (رای در ۱۹۸۵؛ نبی، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶ الف، ۱۹۸۶ ب ۱۹۸۸؛ فُللر، ۱۹۹۱ مراجعه شود.).

هفت تنظم عمده که رهبر هريك از آنها از مکتب (سنی درست عقیده اسلام) پیروی دارد دفاتر مرکزی شانرا در داخل شهر پشاور پاکستان یا جوار آن تأسیس کردند. (حزب اسلامی افغانستان) به رهبری گلبدین حکمتیار، از نگاه ساختاری به حزب متنوع لیننستی بسیار بی شباهت نبود. باوجود اتهامات وارده مبنی بر پیشینهء نامرغوب حقوق بشر (هلسنکی واچ/ایشیا واچ، ۱۹۸۸: ۳۵ تا ۴۲) حکمتیار بخاطر تلافی عدم حمایت سیاسی در داخل افغانستان- جائیکه تعداد قلیلی از مجاهدین بر جسته در تحت بیرق او جمع شدند- او برای مدت مدیدی از پشتیبانی معنوی و مالی شخصیت های ارشد نظامی و سیاسی پاکستان برخوردار بود. حزب حکمتیار در نزد اغلب احزاب دیگر مجاهدین فرصت طلب دانسته می شد. این وضع خاصه د ماه مارچ سال ۱۹۹۰ که حکمتیار خود را با جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع رژیم کابل (که کودتای نافرجام در برابر نجیب الله را به راه اندخت) متحد گردانید موجبات حیرت عده ای از افغانها را فراهم کرد. آنچه تاحدی گیج کننده است اینکه حزب دومی اینکه در پشاور مرکز گرفته بود نیز

بسم الله الرحمن الرحيم
نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

یادداشت ماه

انجام کار

بر اثر تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی بر افغانستان ۱۳۵۸ میلیونها هم وطن ما به کشورهای پاکستان و ایران و سایر نقاط عالم فرار کردند. آنانیکه در پاکستان و ایران اقامت اختیار نمودند، به گروههای مجاهدین پیوستند و جهاد فی سبیل الله را در برابر تجاوز اجنبی براه انداختند، موضوع تجاوز شوروی بر افغانستان مضمون داغ روز قرار گرفت چنانکه ده ها مقاله پیرامون چگونگی حمله روس نوشتند و عواقب وخیم آنرا بررسی گرفتند. چون اکثریت آوارگان، افغان مقیم پاکستان و ایران از نوشتن و خواندن محروم بودند لذا به مطالب آنها پی برده نمیتوانستند و از محتویات علمی و خبری آنان بیخبر می ماندند. ازسوی دیگر روزنامه ها و نشرات خارجی کمتر در دسترس آنان قرار می گرفت، بنابراین ما باین نکته متوجه شدیم و هشت سال پیش باوصف امکانات محدود مالی و فنی کانون ترجمه آثار جهاد افغانستان رادر پشاور گشودیم و آثار جهادی را که بوسیله رهبران، دانشمندان و تحلیل گران پیرامون وضع افغانستان تحریر می گردید جمع آوری می کردیم آنها را، به زبانهای خود ترجمه می نمودیم و در اختیار علاقه مندان رویدادها و تاریخ افغانستان قرار میدادیم.

الحق این رسالت را بخوبی انجام داده ایم. کانون ترجمه درگزینش آثار و تراجم بیطرفی مثبت و مفید خودرا حفظ کرد. مافقط به ترجمه آثاری می پرداختیم که

خود را حزب اسلامی اعلان کرد. این حزب که رهبری آن بدوش مولوی محمد یونس خالص «يك عالم عنعنوی الهیات» بود در مقایسه با حزب حکمتیار دارای سر و صورت کمتر محکمی بود اما قوماندانان برجسته مجاهدین از قبیل عبدالحق در ساحه کابل و مولوی جلال الدین حقانی در ولایت پکتیا در آن عضویت داشتند. این حزب در نظر خود در مقایسه با حزب (اتحاد اسلامی) تحت رهبری پروفیسر عبدرب الرسول سیاف به حزب حکمتیار نزدیک نبود. حزب سیاف به استثنای ساحه (پغمان) ولایت کابل در افغانستان از پشتیبانی اندکی برخوردار بود و آن مقدار حمایتی نیز که از آن بر خوردار بود به پیمانه وسیع باوجهی خریداری شده بود که هوا خواهان مکتب (وهابی) های پاک دین الهیات اسلامی (که هیچ پیروی در افغانستان ندارد) اعانه داده بودند. این سه حزب حمایت شانرا وسیعاً از طوائف پشتون بدست آوردند.

جمعیت اسلامی، تحت رهبری پروفیسر برهان الدین ربانی، قسمت اعظم حمایتش را از باشنده گان شمال و غرب افغانستان، خاصه تاجیک ها و دیگر گروههای قوم فارسی زبان بدست آورده بودند ولی باوصف شدیداً قوم گرائی این حزب بازهم از حمایت برخی از مجاهدین پشتون نیز برخوردار بود. نیروی این حزب نه تنها از حمایت بیرونی بر خوردار بود بلکه از ائتلاف برخی از قوماندانان نیکو سازمان یافته خاصه مسعود و در حوالی هرات از اسماعیل خان، ناشی می شد. در حالیکه حزب جمعیت نیز به سان سه حزب اول، که از آن تذکر دادیم در اغلب موارد بنیاد گرا خوانده شده بود ولی این طبقه بندی که در هر زمان بطور گمراه کننده ای سطحی است (صیقل و مالی، ۱۹۹۱: ۶۲-۶۵) در مورد (جمعیت) نیز بهمین منوال می باشد. گرچه رهبران آن، باوصف عابد بودن از نگاه

دین، نه از نظر ایدیولوجی افراطی بودند نه در ستراتیژی مثلاً خود (ریانی) شخصاً از دیر زمانی طرفدار مباحثات بالمواجه با عناصر مختلف مقاومت بود ولی هیچ شبهه ای باقی نمی ماند که زرنگی او درین راه در ترکیب افکار غیر متجانس بخاطر بقای یک سازمان بهم پیوسته خیلی ها مد بوده است.

سیاست افغانستان پس از توافقات جینوا

جنگ در افغانستان برای مردم این کشور فاجعه به بار آورد ولی به شکل فزاینده ای برای شوروی نیز حیثیت یک کابوس را پیدا کرده بود (بوخاروف، ۱۹۹۰؛ بوروویک، ۱۹۹۰؛ الکزیویچ). در سال ۱۹۸۵ حادثه یک زعامت جدید تحت سرمنشی گرباچوف با یک فشار تجدید شده رویه جلویخاطر یک پیروزی نظامی، که با تلفات شدید افغانها منجر گردید، بطور همزمان اتفاق افتاد (سلیونسکی، ۱۹۸۹ الف: ۴۰؛ کوردسمن وواگر، ۱۹۹۰: ۵۳-۶۹). به هر حال این طرح به پیروزی نرسید- وعلی الرغم تلفات فزاینده، زعامت این راه را برگزید تا جنگ را (افغانی) سازد. متأسفانه، با آنکه توافقات ماه اپریل سال ۱۹۸۸ جینوا، در اثر مذاکرات دشوار نماینده شخصی سرمنشی ملل متحد (دیگورددوویژ) پوششی برای برگشت نیروهای رزمی شوروی را از یک تیاتر شرم آور عملیات میسر ساخت ولی در جهت انتقال به یک رژیم قابل قبول دارای پایه های وسیع در کابل با خود داری شوروی از تهیه مداوم لوازم کمکی ملکی و نظامی به رژیم نجیب الله اقدامی بعمل نیاورد. بر روی این دلیل قوای مقاومت که باخشونت از همه سلسله مذاکراتیکه به قبول شان انجامید خارج نگهداشته شده بودند آنها تقبیح کرد.

حینیکه تاریخ انجام اخراج قوای شوروی فرارسید، عکس العمل مقامات پاکستانی این بود تا برهفت حزب عمده سنی بخاطر تشکیل يك دولت موقت فشار وارد کند چنانکه این عمل در يك شورای منعقدہ در راولپندی در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ صورت گرفت. (رویین، ۱۹۹۱ ب). اما به جزء يك مورد (که در بخش آینده برآن بحث مینمائیم) نتایج شوری ناچیز بود). این شوری که از نماینده گی مردم خیلی ها فاصله داشت، دولت مؤقتی را بوجود آورد که فاقد پایه های وسیع بود. باوجود مناظره قابل استماع که قوای مقاومت در جنگ آزادی درگیر بود (طیبی، ۱۹۸۶؛ رایز من، ۱۹۸۷) و باوصف آنکه دولت مؤقت افغانستان قابلیت حصول شخصیت حقوقی بین المللی را داشت (رفیق الاسلام، ۱۹۹۰)، اما نتوانست چنین کند آنهم بیشتر ازین جهت که کشورهائی چون پاکستان و ایالات متحده امریکا که بخاطر تأسیس آن فشار می آوردند از شناسائی آن بحیث حکومت ابا ورزیدند. این حکومت بنابر ننداشتن پایه های وسیع حتی هوا خواهان آنرا برانگیخت تا این نظرشان را ارائه کنند که این نه (افغانی) است نه يك حکومت (غنی، ۱۹۹۰: ۱۲۵)

پرابلم های سیاسی قوای مقاومت را عقب نشینی های نظامی نیز منعکس می ساخت. مدھش ترین این هزیمت ها تلاش مصیبت بار تحریک آمیز پاکستان در سال ۱۹۸۹ برای گرفتن شهر جلال آباد بود ولی اقدام همنوا در برابر رژیم در شمال کشور نیز در اثر جنگ کشتار متقابل عقیم ساخته شد. در ماه جولای سال ۱۹۸۹ عده زیادی از قوماندان (جمعیت) به وسیله يك تن از قواماندانان وابسته به (حزب حکمتیار) قتل عام شدند (ایشیاواچ، ۱۹۹۱: ۵۴-۵۵)، این حادثه شبهه کسانی را که (حکمتیار) را بیش از تهدید به رژیم کابل تهدیدی به

همقطاران قوای مقاومت خویش می پنداشتند تأیید می کرد. به هر حال، این عقب نشینی های نظامی منحصراً خطای (مجاهدین) نبود. از سوئی، انتقال عظیم هوایی تجهیزات نظامی شوروی بخاطر تقویت رژیم کابل در زمان موجودیت و بعداً بازگشت نیروهای رزمی شوروی صورت گرفت (برنز، ۱۹۸۹، ایزی، ۱۹۹۱) خاصه موشکهای ضد طیاره نوع (ستنگر) که ایالات متحده برای قوای مقاومت تهیه کرده بود نمی توانست از استفاده وسیع و هدف گیری مواضع مجاهدین توسط موشک های {سکاد نوع (ب)} که توسط شوروی تهیه گردیده و در کنترل آن بود - جلوگیری کند. شمار وسیله های پرتاب (سکاد) در افغانستان بعد از امضای توافقات جینو بیش تر از «همه موشک های بالستیک بود که در حالت قهر پس از جنگ دوم جهانی آتش شده بود (برموزس، ۱۹۹۳: ۵۱). از سوی دیگر، در ماه های بحرانی پس از بازگشت نیروهای شوروی به خاک شان، کمک نظامی ایالات متحده، امریکا به مجاهدین یکسره قطع گردید (رای، ۱۹۹۱: ۳۷). این انکشافات بطور قابل توجه اخطار آنهایی را که به کمزوری های توافقات جینوا معترض بودند توجیه می نمود (کلاس، ۱۹۸۸، مالی، ۱۹۸۹ الف).

به هر حال، تأثیرات عمده این عقب کشی روس ها نظامی نی بلکه روحیاتی بود. در دوران پس از عقب نشینی سربازان شوروی رژیم کابل باوصف بذل مساعی بخاطر بهبود تمثالش از طریق تقرر يك «عضو غیر حزبی» فضل حق خالقیار، بحیث صدراعظم در ماه می سال ۱۹۹۰ با تغییر دادن نام حزب بر سر اقتدار در ماه جولای همان سال به «حزب وطن» کار دیگری غیر از بقای خویش از پیش برده نتوانست. از نگاه نظامی عدم قابلیتش در استفاده از زراد خانه بزرگی که از شوروی بخاطر توسعه حدود حکمرانی با ظرفیت عملیاتی بدست

آورده بود. با وصف خریداری وفا دارای مؤقت ملیشیا های مختلف با منابع تهیه شده توسط شوروی، به اثبات رسید و از نظر روحی، با وجود اتکای تقریباً کامل بر حمایت بیرونی، محض بقای رژیم، موجب ارتقای روحیه سربازان بود. این همانا موردی بود که رژیم نه تنها از طرف قوای مقاومت تهدید می شد بلکه صف گیری های داخلی در اردو نیز که با کودتای ماه مارچ ۱۹۹۰ (تنی) ظاهر گردید- تهدید بزرگتری بوجود آورد.

در مقابل، بقای رژیم به حمایت کننده گان مقاومت متوالات مزاحمت کننده ای بوجود آورد. زوال رژیم بطرز وسیعی پیشبینی می شد و حتی برادر نجب الله، از پشتیبانان قوای مقاومت، نجیب را با عبارات تند و سوزنده نکوهش میکرد (فاین من، ۱۹۸۸). از نظر ایالات متحدهء امریکا- که همواره از حضور شوروی در افغانستان بیش از موجودیت يك رژیم کمونیستی در کابل نگرانی داشت- درك کشمکش قوای مقاومت بطور فزاینده ای دشوارتر معلوم شد. همین محیط روحی بود که بیش از هرچیز دیگر به این نظر منتج گردید که صرف راه حلی که از طریق مذاکره حاصل شود میتواند به جنگ افغانستان پایان بخشد. ولی با آنکه کمک بین المللی برای مجادلهء مجاهدین متوقف گردید سیستم کمک حیاتی ایکه اتحاد جماهیر شوروی به رژیم کابل تهیه میدید نیز پایان پذیرفت و بطنی بودن ملل متحد در عیار شدن با این واقعیت تازه در برابر امیدواری هایش برای اداره تعدیل رژیم در افغانستان مصیبت آمیز ثابت گردید.

سقوط نظام کمونیستی

سقوط رژیم نجیب الله در ماه اپریل ۱۹۹۲ برای عده ای از ناظران برجسته خیلی تکان دهنده بود. در تاریخ دهم ماه اپریل سال ۱۹۹۲ مبصر سیاسی (سلیگ هریسن) چنین ادعا کرد که اگر بر سر میز گفت و شنود بر داکتر نجیب الله جایی داده نشود او میتواند در حل قضیه مانعی ایجاد کند: (هریسن، سال ۱۹۹۲). دفتر سرمنشی ملل متحد برای افغانستان و پاکستان (اوسگاپ) نیز، همین پیمانه در حیرت بود. (کال، ۱۹۹۲ ب). ولی شاید توجه مزید به بنیاد های ساختاری قدرت سیاسی در افغانستان محتلاً زمینه تقویت این قضاوت نادرست را تا حدودی میسر ساخته باشد. کاوش مفصل ارتقا و انحطاط پلان پنج فقره ای سرمنشی ملل متحد آموزنده است زیرا در سیر قهقرائی واضح میشود که این پلان توسط این سهو عمداً تخریب شده است.

على الرغم انجاء عمل بیرون کشیدن نیروهای یونیفورم دار شوروی از افغانستان بازهم موضوع افغانستان از اجندای بین المللی حذف نشد. در ماه نومبر سال ۱۹۸۹ اسلامبله عمومی ملل متحد تصویب بعمل آورد که در زمره سائر مسائل از سرمنشی ملل متحد تقاضا شود تا هر چه زودتر يك حل جامع سیاسی در افغانستان را در مطابقت با احکام موافقت نامه های جینوا و خود همین مصوبه ترغیب و تسهیل بخشد. به تاریخ پانزدهم ماه مارچ سال ۱۹۹۰ هاور پیریز دیکویار سرمنشی ملل متحد (اوسگاپ) را اساس گذاشته و (بینن سیوان) را در رأس آن تعیین نمود. متعاقباً بر تاریخ اول جنوری سال ۱۹۹۱ او (بنین

سیون) را بحیث رئیس دفتر ملل متحد برای انسجام پروگرام کمک های بشری و اقتصادی برای افغانستان (یونوکا) مقرر ساخت. مهمترین ابتکار او به تاریخ بیست و یکم ماه می سال ۱۹۹۱ یعنی هنگامیکه وی بیانیه مفصلی در باب تصادمات جاری آئزمان افغانستان ایراد کرد (بظهور پیوست چنانکه بخش کلیدی بیانیه او مطالب آتی را در بر داشت:

«من به این امر باور دارم که عناصر ذیل میتوانند در راه حل سیاسی در افغانستان که برای اکثریت وسیع قابل قبول است اساس خوبی را تشکیل دهد:

۱- نیازمندی برای حفظ خود مختاری، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، غیر وابسته گی و هویت اسلامی افغانستان؛

۲- شناسائی حق مردم افغانستان برای تعیین شکل حکومت خود شان و انتخاب سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فارغ از مداخله خارجی، تخریب، تهدید یا هر نوعی از اجبار؛

۳- موافقه به ضرورت يك دوره انتقالی که تفصیلات آن باید تهیه گردیده و از طریق دیالوگ بین الافغانی به تأسیس يك حکومت وسیع البنیاد مُنتج گردد.

الف- نیازمندی در طی این مدت به ترتیبات انتقالی قابل قبول اکثریت وسیع مردم افغانستان به شمول تأسیس يك میکانیزم موثق و بیطرف توأم با قدرت ها و صلاحیت مناسب (که در عین حال باید مشخص گردد) که از اعتماد مردم افغانستان برخوردار بوده و تضمین های لازم به خاطر اشتراك در انتخابات آزاد و عادلانه را با در نظر داشت عنعنات افغانی بخاطر تأسیس يك حکومت فراگیر فراهم سازد.

ب- نیازمندی برا متوقف ساختن خصومت ها در جریان دورهء انتقالی.

ج- فراهم آوری کمک مناسب ملل متحد و کدام موسسه دیگر بین المللی در جریان پروسهء انتقالی و پروسهء انتخاباتی.

۴- نیازمندی به کمک مناسب از طرف ملل متحد و کدام موسسهء دیگر بین المللی در جریان دورهء انتقالی و پروسهء انتخاباتی.

۵- شناسائی نیازمندی برای کمک کافی مال و منابع مادی بخاطر رفع مُشقت های مهاجرین افغانی و ایجاد شرائط ضروری برای عودت رضا کارانهء شان وبهمین منوال بخاطر اعمار مجدد اقتصادی و اجتماعی افغانستان.

پاسخ به پلان سرمنشی ملل متحد

رژیم کابل پلان سرمنشی ملل متحد را بسیار به موقع پذیرفت. دریک بیانیه ایکه به تاریخ بیست و دوم ماه می از رادیو افغانستان پخش گردید ان رژیم از پلان متذکره استقبال نمود، و پشتیبانی کامل خویش را از آن اعلان داشت (بی. بی. سی. بخش فشردهء خبرهای جهان سیزدهم دسامبر ۱۹۹۱). نجیب الله تفسیر کامل این پلان را ضمن نطقی که بتاریخ بیست و پنجم ماه سپتمبر سال ۱۹۹۱ بکه از رادیو بی. بی. سی. در خلاصهء خبرهای جهان) پخش شد بسط داد. (بی. بی. سی. - خلاصهء خبرهای جهان ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۱). او چنین پیشنهاد کرد:

«حکومت اتحاد ملی، که بر حکومت خالقیار صدر اعظم جمهوری افغانستان پایه گزاری میشود، از حکومت عبوری متمرکز در پشاور با سهمگیری ائتلاف احزاب نه گانه در ایران، شورای قوماندانان داخلی، شخصیت های افغانی ایکه در اروپا و ایالات متحدهء امریکا بسر می برند، همکاران محمد ظاهر- سابق پادشاه

افغانستان- تشکیل خواهد گردید. اینچنین حکومتی که در ماهیت خود عبوری خواهد بود وظائف ذیل را ارجحیت خواهد داد: تجدید نظر بر قانون اساسی، تسوید قانون انتخابات، موضوع عودت پناه گزینان و اسکان مجدد آنها به همکاری ملل متحد. این حکومت موضوع آتش بس را زیر نظر داشته و به همکاری ملل متحد از منع ورود سلاح به افغانستان نظارت خواهد کرد.»

عکس العمل مجاهدین شکل بسیار دور می داشت. درینمورد دلایل متعددی دخیل است چنانکه برخی از آن ها احتیاط کاری عمومی در باب نقش ملل متحد در مورد جنگ افغانستان را انعکاس میداد و دلایل دیگری از نگرانی های مشخص تر در مورد تفصیل ان پیشنهاد نشأت میکرد. بیرون ماندن قوای مقاومت از پروسهء جینوا يك فضای عمیقاً مشکوکی در مورد نحوهء کار ملل را چه از جانب تنظیم های مجاهدین و چه از طرف قوماندان مجاهدین ایجاد کرده بود. از نگاه آنان سیستم ملل متحد از همان لحظهء قبول اعتمادنامه های هیأت های رزیم کابل در دنبال اشغال افغانستان از طرف شورویها مصالحه کرده بود. گذشته برآن شماری از بیانیه های اشخاصیکه با ملل متحد همکاری داشتند (خاصتاً اظهارات مؤرخ شانزدهم ماه می سال ۱۹۹۰ صدر الدین آغاز خان آمر) آنزمان یونو کا- طی نطقی که در مرکز مطالعات ستراتیژیکی و بین المللی. در واشنگتن ایراد کرده بود (رحمن، ۱۹۹۰) وادعای (آقای کوردوویز) مبنی برینکه افغان ها باید از اعطای جایزه صلح نوبل به گرباچوف استقبال نمایند) موجبات رنجش مجاهدین رافراهم آورد.

تفصیل این طرح نیز تحت بررسی انتقادی گروههای مختلف مجاهدین قرار

گرفت. تبصرهء منتشره توسط (بخش اطلاعات حکومت مؤقت افغانستان) مبنی بر اینکه طرح منشی عمومی ملل متحد «ترتیبات مؤقت قابل قبول اکثریت وسیع مردم افغانستان» را تقاضا دارد، يك انتقاد واضح منطقی را بوجود آورد. و آن اینکه: «قبل از انتخابات چه کسی معلوم خواهد کرد آیا این ترتیبات برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول است یا خیر؟». (میدیا، ابلاغیه خبری ماهوار، شماره ۱۹ مؤرخ اول ماه جون سال ۱۹۹۱، صفحه دوم). درین ابلاغیه همچنان به ضرورت توضیح مفاهیم اصطلاحاتی از قبیل (عنعنات افغان ها) اشاره شده بود. لهجهء محتاطانهء این تفسیر موقف جمعیت اسلامی را که بر بخش اطلاعات کنترل داشت انعکاس میداد، ولی، به هر حال، تردید کامل طرح را به هیچ وجه موجب نشد. احتیاط مشابه دیگر پاسخ مورد نظر (حزب وحدت) مقیم ایران را که خواهان تعدیل عاجل نکات ضعیف و پیچیدهء بیانیهء پنج فقره ای سرمنشی ملل متحد بود تقاضا کرد (بی. بی. سی. فشردهء خبرهای جهان، هفتم مارچ ۱۹۹۲). عکس العمل گیلانی، مجددی، و محمدی درینباره مثبت بود. در ماه فیبروری سال ۱۹۹۲، آنها اعلان داشتند که «مذاکرات ملل متحد، ولی نه ادامهء فشار نظامی، بهترین راه حل جنگ را پیشکش کرده است. (کول ۱۹۹۲ الف).

قوماندانان بزرگ مجاهدین نیز این طرح پیشنهادی را کاملاً رد نکردند. احمدشاه مسعود دريك مصاحبه با ژورنالیست فرانسوی چنین اظهار داشت که: «مساعی ملل متحد در پیاده کردن صلح در افغانستان قابل قدر است، ولی تاوقتی نجیب بر سر قدرت بوده یا به نحوی از انحا در قدرت شریک باشد مساعی

به درد جهاد می خورد و از گروه بخصوصی جانبداری نمیکرد ما درین کار مورد تمجید و توصیف حلقه های مختلف جهادی قرار گرفتیم چنانکه صدها نامه و یادداشتی که از حلقه های گوناگون فرهنگی جهاد بما رسیده مؤید این گفتار است.

کنون ترجمه آثار جهاد افغان علاوه بر انتشارات مهم جهادی و انتشار ۹۳ مجله ماهوار ۲۴ کتاب و رساله را به فارسی دری و پشتو ترجمه و رایگان در اختیار علاقه مندان قرار داده است باینصورت کانون دورهء کامل تاریخ کشور را از منابع مختلف ترجمه و بچاپ رسانده است.

چنانکه درین جا میتوان از تاریخ افغانستان در قرن نژده به زبان انگلیسی اثر دکتور سیدقاسم رشتیا و افغانستان در نیمه اول قرن بیست تالیف لویک آدمک و افغانستان گذرگاه کشورگشایان تالیف جارج آرنی که از متن انگلیسی به فارسی دری ترجمه و چاپ کردیم نام برد، یقین کامل داریم که تراجم آثار مذکور برای محصلین و پژوهشگران داخلی و خارجی تاریخ معاصر افغانستان سودمند واقع گردد.

اکنون که قشون سرخ سرکوب شده با شرمساری و خجالت عقب نشینی اختیار کرده ما نیز دفتر خود را در پشاور می بندیم و با گردن بلند و افتخاد راهی وطن خود می گردیم و امید داریم با دریافت کمک های مالی و ایجاد شرایط مساعد در کابل ماموریت خود را از سر گیریم و وجیبهء ملی دینی خود را تا فرجام بسر رسانیم.

الهی

رہی پیشم آور که انجام کار تو خوشنود باشی و مارستگار

ملل متحد به پیروزی نخواهد انجامید». (افغان نیوز، جزو هفتم، شماره ۱۴۰، مورخ پانزدهم جولای سال ۱۹۹۱، صفحه ۸). این تبصره نظریات یکسال قبل او را منعکس می ساخت که گفته بود: «من با انتخاباتی که تحت حمایت ملل متحد یا ادارهء کنفرانس اسلامی صورت پذیرد مخالفتی ندارم. ما انتخابات را بحیث یک روش سالم حل مسالء افغانستان تلقی مینمائیم. ولی انتخابات صرف در هنگامی امکان پذیر خواهد بود که (حزب دموکراتیک خلق) از قدرت دست بردارد و یک حکومت مؤقت مورد اعتماد مردم افغانستان جانشین آن شود.» (افغان نیوز، جزو ششم، شمارهء دوازدهم مؤرخ پانزدهم جون سال ۱۹۹۰). بصورت کاملاً غیر مستقیم در یک گردهم آئی بیش از پنجصد تن قوماندانان در ماه فیبروری سال ۱۹۹۲ در ولایت پکتیا پخش گردید و در آن چنین آمده بود که اگر طرح ملل متحد، بعد از توضیح «مخالف توقعات جهاد و مفاد ملی ما نبوده و به تشکیل یک حکومت اسلامی بانجامد، ما آنرا رد نخواهیم کرد. (بی. بی. سی. پخش خلاصهء خبرهای جهان، ۱۲۹۸، ۱۹۹۲).

به هر حال، سائر عکس العمل های مجاهدین، بیشتر خشن بود. حکمتیار این طرح پیشنهادی را به عبارات زننده نکوهش کرده و آنرا مُغلق، گمراه کننده و غیر عملی نامید». او در عوض تقاضا کرد تانجیب الله از قدرت دست بکشد، قدرت به رژیم قابل قبول مجاهدین انتقال یابد، ظاهر شاه در جلای وطن باقی بماند و انتخابات در ظرف یک سال بعد از تشکیل حکومت موقت برگزار شود». (بی. بی. سی. پخش خلاصهء خبرهای جهان، مارچ ۱۹۹۲). اعتراضات وی به وسیلهء استاد سیاف انعکاس یافت.

ثبت نام رای دهنده گان

هرگاه منظور باشد تا انتخابات آزاد و منصفانه انجام پذیرد روش موثر ثبت نام رای دهنده گان لازم و ضروری پنداشته میشود. در این چنین روش صرف اشخاصی اشتراك نموده می توانند که واجد شرایط بوده و مورد تائید قرار گرفته باشند. و هم برای اینکه درینمورد از بروز نزاع به خاطر شایسته گی حق رأی جلوگیری شود تعمیم این سیستم امری حتمی و ضروری تلقی می گردد. معیار و پیچده گی ثبت نام رای دهنده گان در افغانستان نباید به تناسب نامیبیا، کمبودیا صحرائی غربی دست کم گرفته شود زیرا در نامیبیا تعداد رای دهنده گان محض به ۷۰۱,۴۸۳ نفر میرسید ولی برعکس، مطالعات سروی نفوس در سال ۱۹۹۰ نشان داد که تعداد رای دهنده گان در داخل خود افغانستان ۱۲,۳۶۳,۲۲۵ نفر بود (ایمی، ۱۹۹۰: صفحه ۱۱۳). گرچه شاید تمام این افغانها واجد شرایط رای دهی نباشند ولی این خود به شکل اداری کاملاً متفاوتی دلالت مینماید.

در حالیکه درسیستم های دیموکراتیک ثبت رای دهنده گان در سطح حوزه های انتخابی به شکل الفبائی صورت میگیرد ولی بهتر خواهد بود در افغانستان ثبت بوسیله صدور کارت بسیار معتبر و نشانی شده عملی شود. کارت متذکره باید دارای عکس (و در صورت امکان دارای نشان انگشت رای دهنده و دیگر علامات مشخصه) باشد. در موقع رای دهی رای دهنده باید کارت رجستر خویش را ارائه دهد و برای جلوگیری از رای دهی مکرر میتوان بوسیله رنگ مخصوصی که در مقابل روشنی آفتاب حساس است استفاده نمود. برای ثبت نام رای دهی

خانم ها باید اقدامات خاصی اتخاذ شود مثلاً لازم دانسته میشود تا برای ثبت و نام نویس آنها تعداد کافی زنان تربیه شده تدارك گیرد ولی این خود يك جهت مشکل عمده ای محسوب میشود که ایجاب بحث را مینماید.

سروی نفوس مهاجرین افغانی در پاکستان و ایران نشان میدهد که ثبت نام رای دهنده گان در بین آنها زمانی می تواند صورت پذیرد که ایشان بطوری در گروپها متمرکز شوند که برای نماینده گی های بین المللی دسترسی به آنها ممکن باشد.

تعدادی از افغانها برین موضوع معترض بوده می گویند که کمپ های مهاجرین را نمیتوان برای اجرای انتخابات محل مناسب و بی طرف خواند زیرا احزاب مجاهدین در قرأی متخلف موجودیت داشته و قدرت خویش را در آنجا تاسیس نموده اند.

(سنتلیورس و سنتلیورس - دیونت، ۱۹۸۶: صفحات ۳۸ تا ۴۶).

علاوئاً، نماینده هر تنظیم در قریه مربوط تلاش خواهد کرد تا وظایف اداری را با اساسات و عقاید تنظیمی ربط داده و موضوعات سیاسی را در بین مهاجرین تشدید کند. و در بین توده های وسیع مهاجرین تعدد عقاید و مفکوره های خود مجاهدین منعکس گردد انعکاس میکند. ولی از نظر ما این قصیه مشکل عمده ای بشمار نمیروود. ثبت نام رای دهنده گان از رای دهی متفاوت است. برای هر تنظیم مشکل است تا در ثبت نام آن رای دهندگانی مداخله نماید که به ظن ایشان حامی و پشتیبان آن تنظیم بشمار میروود. بهر حال هیچ دلیلی وجود ندارد تا ادعا شود که چرا کمپ های مهاجرین یگانه محل ثبت نام رای دهندگان مهاجر باشد و

موجودیت نقاط متفاوت نام نویسی در افغانستان شاید بطور قابل ملاحظه ای اساس هر نوع ارباب را بی اثر سازد.

رای دهی:

تنظیم و رهبری رای گیری کاری نسبتاً مشکلتر از ثبت رای است. رای دهی لزوماً در وقت کمتر صورت میپذیرد زیرا دوام اثر مارکهای موجوده که بمنظور جلوگیری از رای دهی دوباره بکار برده میشود بیشتر از یک هفته تعیین شده نمیتواند. مشکلات مشخصی که باید مصد رسیده گی قرار داده شود عبارت است از: استخدام و تربیه کارمندان فراهم نمودن شرایط مصئون رای دهی؛ ترتیب کارتهای رای و در اخیر انجام دادن بررسی.

تخمین نمودن تعداد کارمندانی که برای اجرای رأی دهی مورد احتیاج است اساساً به مفکوره هائی مربوط میشود که درمورد مدت رای دهی و مطالبه اجتماعی مناطق انتخابات ارائه میگردد. درین امر جائی برای شك باقی نمانده و نیز عملی نخواهد ماند که از اکثریت رای دهنده گان توقع شود تا مسافات دور و درازی را جهت رأی دهی طی نمایند ولی این امر بخودی خود این مفهوم را نمیرساند که گویا مناطق روستائی افغانستان از مراکز رای دهی اشباع شود تا متمم مراکز رای دهی در شهرها و مراکز ولایات گردد. برای برگزاری انتخابات در هر قریه افغانستان به ۲۰,۰۰۰ نفر کارمند ورزیده ضرورت بوده و امکان دستیابی آن بسیار کم است. بالفرض اگر هر تیم در مرکز رأی گیری متشکل از یک نفر رئیس از کارمندان ملل متحد یا از یکی از اعضای کشورهای کنفرانس ممالک اسلامی باشد چهار آمر توزیع (دو نفر مرد و دو نفر زن)، یک نفر سر پرست صندوق رأی، یک نفر محافظ

ترجمان باشد درینصورت به یکصد و شصت هزار کارمند تربیه دیده در مناطق روستائی ضرورت می افتد که ازین جمله رئیس و محافظین اشخاص دیگری غیر افغان خواهد بود. امیدواری برای امکان استخدام، تربیه و تأمین شان برای مدت لازم قابل فراموشی است و درین راستا هرگاه مدت رای دهی پنج روز تصور شود و تیم های سیار روزانه از دو قریه باز دید نمایند تعداد کارمندان انتخابات برای روستاها به ۱۶,۰۰۰ بالغ میشود که از آنجمله ۴,۰۰۰ شان غیر افغان خواهند بود.

گرچه این پروگرام تا حلی جنبه واقعی دارد ولی ممکن است فشارهای برزگی بر منابع انسانی ملل متحد وارد کند.

چاره دیگر این خواهد بود تا دست کم سه تیم «سیار یا ثابت» به هر ولسوالی افغانستان (که تعداد آنها به ۳۲۵ واحد میرسد) اختصاص داده شود. (به افغان جهاد جلد ۴، شماره ۲ جنوری-مارچ ۱۹۹۰مراجعه شود).

اگر تصور کنیم که تعداد رای دهندگان (۷,۸۰۰,۰۰۰) نفر می باشد هر تیم وظیه خواهد داشت تا از ۸,۰۰۰ رای دهنده نظارت کند و چنان که انتخابات پنج روز ادامه یابد روزانه از ۶۰۰ نفر رسیده گی نماید. بادر نظر داشت پراکنده گی مردم و خصوصیات اسکان مجدد مهاجرین عودت کننده در برخی از ولایات بیشتر از سه گروه دژ هر ولسوالی مستقر خواهد شد ولی در بعضی ولسوالی ها حضور يك یا دو گروه کافی پنداشته میشود اما بهتر است این نوع فیصله به کارمندان انتخابات در سطح ولایات محول گردد.

ناگفته نباید گذاشت که از طریق تلاش های جدی حقانیت پروسه و رای دهی را

میتوان در مناطق بخوصی بلند برد شروط براینکه همکاری علمای دینی و محلی را جلب نمائیم در برآوردن این مأمول می توان از طریق شورای یا قوماندانان منطقه با علما مذکور تماس حاصل کرد زیرا قبولی همکاری قوماندانان در براه انداختن انتخابات آرام و بی دغدغه يك امر کاملاً ضروری پنداشته میشود. هرگاه نماینده های این علما به صفت سوپروایزرهای صندوق های رای گماشته شوند کاری بسیار بجا و بموقع خواهد بود علاوه بر آن استخدام مترجمین ورزیده مشکل عمده ای بحساب می آید و این موضوع باید بلا فاصله رویدست گرفته شود. فهرست سازمان بین المللی مهاجرین منبع خوبی برای دریافت مترجمین بشمار میرود زیرا این سازمان در مورد تعداد افغانهای مقیم ممالك غریبی که می توانند از این عمده بر آیند معلوماتی جمع آورده نموده است. جای شك نیست که تعداد کثیری از کارمندان در داخل افغانستان استخدام و تربیه میشوند ولی باید بخاطر داشت که انجام دادن کلیه این کارها آماده نمودن مسوده قانون انتخابات را حتمی می گرداند و تمام طرزالعمل های لازم که بتواند به قوانین مربوط انتخابات اثر بخشد باید به لسانهای مختلف افغانستان در کتب تر بیوی گنجانیده شود. علاوه بر آن تهیه صنوف درسی برای کارمندان ذکور و اناث نیز باید مد نظر باشد.

بر حست گفتار آقای لوئی دوپری : اکثریت روستائیان در افغانستان بیسواد بوده و که دادن رأی مخفی به منزله آب زیر گاه است. يك شخصی در محضر عام به نوعی صحبت میکند ولی صحبتش درموقع رأی دهی و درخلوث شکل دیگری دارد (دوپری، ۱۹۸۰ صفحه ۷۶۳).

در حالیکه غالباً استدلال فلسفی در قسمت رأی دهی علنی قوی تر پنداشته

میشود «برینان وپتیت ۱۹۹۰» ولی مباحث عملی برای رای دهی سری در روستاهای افغانستان نظر اکثریت را تشکیل میدهد با درنظرداشت احساسات شدیدی که در سالهای اخیر انکشاب یافته است احساس خطر مجازات از طرف احزاب و نامزد های حزب هائی که درانتخابات با شکست مواجه شده باشند خیلی زیاد است این موضوع مهم بنویه خود تهیه اتاق هائی را که توسط در پرده از یکدیگر جدا ساخته شده باشند ایجاب مینماید تا بدینصورت رای دهنده گان بتوانند درخلوث و به آرامی خاطر کاندید مورد نظر خویش را انتخاب کنند، علاوهً فراهم نمودن صندوق های مطمئن رای نیز حتی تلقی میشود.

با درنظر داشت سطح بلند بیسوادی درمیان رای دهنده گان واجد شرائط رأی دهی لازم دانسته میشود تا احزاب و کاندید های آنها توسط برخی سمبول های مشخص گردد تا رای دهنده بمقابل هر سمول خاطر خواهش علامت بگذارد. تمام این علامات باید با احتیاط کامل انتخاب شود تا برای تنظیم ها و کاندید های شان از لحاظ رسوم و عتفات قابل قبول باشد. بهتر خواهد بود شکل های ورقه های رای در داخل هر ولایات از هم متفاوت باشد تا بدین وسیله از تفریق موقف شکل اتفاقی جلوگیری شود چه درغیر آن به نفع يك حزب یا کاندیدهای آن تمام خواهد شد (داریسی، و مك الیستر، سال ۱۹۹۰).

هرگاه تعداد احزاب یا کاندیدان شان در يك ولایت متعدد باشد در آن صورت ممکن است تفکیک اوراق رای برای رای دهنده گان درد سر ایجاد کند ولی این مشکل می توان به طریق ذیل اهل نمود: برای اینکه ثبات شود که کاندید یا حزب او از حمایت قوی مردم برخوردار است باید حزب یا کاندید عریضه ای که امضاء

یا نشان انگشت تعدادی از مردم (مثلاً پنجمصد نفر) از اهالی مربوط در آن باشد ترتیب داده و برخورداری از حمایت کافی مردم برای شمولیت در رأی گیری را در آن ادعا کند.

این چنین سیستم عاری از اشتباه بوده و هم اساسی برای کنترل تعداد کاندیدان واجد شرائط بوجود میآورد. بالاخره، برای جلوگیری از تقلب در رأی گیری بهتر خواهد بود تا از موسسه ای که در رشته چاپ مورد اطمینان تخصص داشته باشد کمک خواسته شود، چنانکه این عمل در انتخابات درنامیبیا صورت گرفت چنانکه این موسسه، طباعتی ورقه ای ارائه نمود که از جعل کاری جلوگیری مینمود و این کار بخاطری صورت گرفت تا جلوگیری از آن احزابی گرفته شود که به این عمل نادرست علاقه مند بودند. موجودیت بازرسان مشتمل بر نماینده گان احزاب متخلف و کاندیدان آن درموقع رأی شماری تعیین مهمی جهت انتخابات منصفانه محسوب میشود البته موضوعات زیادی وجود دارد تا در باره شمار اوراق رأی در مراکز ولایات گفته شود ولی مشکل است تا مصونیت ورقه های رأی در مناطق دور دست روستائی تعیین گردد « مخصوصاً با سپری شدن چند روز » بناً این مسأله بار گرانی بسر دوش کشورهای عضو ملل متحد می گزارد تا وسایل کافی تبرانسپورتی برای هیئت باصلاحات انتخابات فراهم نمایند تا قدر شوند ورقه های تکمیل شده رأی را بمرکز ولایات انتقال بدهند.

آموزش و پرورش در امر انجام انتخابات

کار انتخابات صریحاً به تهیه و فراهم آوری ورقه های رأی منحصر نمانده بلکه موضوعات بیشتری را در برمیگیرد. برای اینکه رأی دهی مفهوم واقعی خویش را

دربر داشته باید رأی دهنده گان نه تنها در مورد هیت رأی دهی بلکه در باره «برنامهء کار نامزدهای انتخاباتی به وسایل جمعی دسترس داشته باشند. بناءً با درنظر داشت سطح بلند بیسوادى در افغانستان نشرات راديو و سيله مهمترى براى پخش معلومات در مورد ميكانيزم انتخابات محسوب ميشود. بجا خواهد هر گه علاوه بر راديوافغانستان از تسهيلاتى چون «بى بى سى» و نشرات راديوهاى ديگر در موج کوتاه كه شنونده گان افغانى داشته باشد استفاده بعمل آيد بهرحال، انكشافات تكنالوژى امكانات بيشتر آموزش و پرورش انتخابات را بوجود آورده است بطور نمونه ميتواند گروههاى ثبت راي را با مواد ويديوئى مجهز ساخت تا قواعد و نوع سيستم انتخاباتى را در افغانستان تشریح نمايند چنانكه ميشود در شهرها از نشرات تلويزيونى به اين منظور استفاده نمائيم. البته استفاده از وسایل جمعی برای مقاصد مبارزاتی يك موضوع مشاجره وى میباشد زیرا امکان دارد متن مواد مبارزات انتخاباتی جنبهء منفی داشته باشد. توزيع روزنامه ها، پخش ثبت نامه و حتى شایعات ميكانيزم هاى شناخته شده محسوب گردیده و براى تحريكات سياسى در مراكز شهرها از آن كار گرفته ميشود و در جريان مبارزات انتخاباتى بر آنها تاكيد بيشتر صورت ميگيرد. تحت چنین شرایط سږدى نخواهد داشت اگر به مبارزات انتخابات حتى دسترس به وسایل الكترونيكى نيز داده شود احوال دارد در مناطق روستائى راي دهنده گان مستحق دنبال اشخاص قدرتمند محلى بروند (صرف نظر از اينكه احزاب مختلف در چه حالتى قرار دارند) بنا بر اين به اعتقاد ما لزومى نخواهد داشت تا از وسایل الكترونيكى براى مقاصد سياسى استفاده شود.

حمایت از یکپارچه‌گی اسامبلء بعد از انتخابات

هر گاه این شرط بسیار بزرگی پنداشته شود که لابد باید در افغانستان انتخابات برگزار شود باید يك سلسله اقداماتی مقتضی بعمل آید تا از خریدن رأی بوسیلهء احزاب علاقه مند بیرونی جلوگیری شود در سال ۱۹۸۵ رژیم کارمل در کابل جهت بدست آوردن تعداد قابل قبول تمایند گان براي هر نفر «از ۱۰۰,۰۰۰ تا ۲۵۰,۰۰۰ افغانی» پرداخته بود «مالي، ۱۹۸۷: صفحه ۷۱۸» در موقع برگزاری شوری در فیروزی سال ۱۹۸۹ سازمان استخبارات سعودی بقرار گزارش مبلغ ۲۶ میلیون دالر را در هر هفته جهت بدست آوردن آرای اشتراك کننده گان صرف کرده بود. «روین، سال ۱۹۹۱: صفحه ۸ ب» البته اندازه درین راستا تا حدی زیاد است که حتی میتوان اشخاص مغرور را نیز اغوا نمود و این مشکل را میتوان مشکل حاد تلقی کرد.

اعلام این قانون که در آن اولویت های «مامورین پرداخت شرق میانه» متعکس شده است زمینه را برای تجدید منازعات بین جامعه و دولت فراهم خواهد کرد.

طوریکه قبلاً اشاره نمودیم هیأت حوزه انتخاباتی باید بزرگ باشد ولی این امر به تنهایی نخواهد توانست تا به پیمانۀ بزرگی از دادن رشوت جلوگیری کند ازینرو مفید خواهد بود اگر حکومت مؤقت قانون اکیدی برای وکلا صادر نموده و هم اعمال و کردار هیأت برای مردم واضح شود زیرا آن وسیله یگانه دشمن طبیعی و ذاتی از طرفداری و لطف خفی و پنهان پنداشته میشود بالاخره، با آنهم، طوریکه الاتاس گفته است: صرف میتوان از طریق تلاش های انجمن اخلاقی «معنوی» اشخاص مبتکر هم نظر با آن عادت زشت مقابله و ایستادگی کرد. (الاتاس

نظام سیاسی در افغانستان بعد از رژیم کمونیستی

نویسندگان :

دکتور ولیم مالی

دکتور فضل الحق صیقل

آکادمی صلح بین المللی

عبدالروف ویسا

ترجمه :

مقدمه

سال های اخیر از زمرهء مهیج ترین سال ها صده بوده است. متلاشی شدن جماهیرمتحدہ اشتراکیہ شوروی درتغییر از یک سیستم ذاتی بین المللی دوقطبی دریک سیستم بسیار بغرنج تر کمک کرده چنانکه انکشاف تعدد مراکز قدرت ونیروی تازه دادن به پا درمیانی بین المللی از علائم مشخصه آن است. (روسینا و، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲ الف، ۱۹۹۲ ب). شورای امنیت ملل متحد که مدت های طولانی باویتوی دوجانبه، حریف های (جنگ سرد) را ناتوان ساخته شده بود دردههء بعد از (جنگ سرد) بطور چشمگیری بحیث تضمین کننده کلیدی نظم بین المللی عرض اندام نموده به مقاومت مؤثر دربرابر تجاوز اجازه داده وبخاطر محدود ساختن هرج مرج (که ازهم پاشیدن حکومت های مطلقه چند ملتی را غیر قابل اجتناب می سازد) قوای حفظ صلح اعزام میدارد. کذا، ملل متحد تلاش کرده تا انکشاف راه حل های ابتکاری برای شماری از مناقشات لجوجانه

۱۹۹۰ صفحه ۱۹۳۰» البته این بیان پاسخ خوبی در برابر سوال مشهور آقای (جوینال) بشمار میرود.

(GUIS CUSTODRET IPSOS CUSTODES). توقع ما چنان است تا برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه در تحکیم چنین جامعه در افغانستان کمک نماید.

پنجم

ساختارهای مناسب قانون اساسی

افکار اسلامی خاصاً از اندیشه های ساختارهای سیاسی غنی است (عنایت ۱۹۸: ۶۹، کمالی، ۱۹۸۵: ۲۲-۲۷ لیویس ۱۹۸۸: ۲۴-۲۷، راضی. ۱۹۹۰، اسپوزیتو و پیسکاتوری، ۱۹۹۰: ۴۳۴-۴۴۰) این عقیده پیچیده و دقیق پرسشهایی را به میان می آورد که ما و رای هدف پژوهشی مانند این رساله است. با وجود آن تحقیق ما سراسر این نظر استوار می باشد که فقدان يك وابسته گی اساسی بین دولت و جمعیت مردم مانع جدی در راه باز سازی افغانستان تلقی میشود و ازین جهت در نزد ما بهتر است تا نگاه مختصری فراتر از میکانیزم های عبوری انداخته و ببینیم کدام اصول حقوقی به بهترین و جهی میتواند این وابسته گی های اساسی را پرورش دهد. مقصود ما درین بخش اینست تا نظر یاتی پیرامن دو مساله ایکه شاید در اعاده يك نظم باثبات سیاسی کمک کند پیشکش کنیم و آن عبارت از میکانیزم های طرح قانون اساسی و ساختار موسسات سیاسی است به این اساس ما کاملاً آگاه هستیم که موسسات رسمی

تنها يك مرجعی براي ثبات سیاسی است نه مهترین آن ولي لازم است کسی آنرا از نقطه ای آغاز کند.

يك نورم براي ساختن قانون اساسی

علی الاكثر چنین تصور میشود که صرف پشتیبانی اکثریت مطلق در يك مجمع قانون گزاری براي قبول يك پیشنهاد کافی است ولي واقیعت غیر از آنست زیرا در اغلب موارد باز هم آنچه لازمهء پشتیبانی «اکثریت بزرگ» می باشد همانا تناسب عضویت بیشتر از پنجاه درصد است برحسب «ماده بیست و هفتم منشور ملل متحد» تصامیم «شورای امنیت» که پانزده عضو دارد، با رأی مثبت نه عضو «که اکثریت بزرگ را تشکیل میدهد» اتخاذ میگردد و بدینصورت بر يك شرط «اکثریت بزرگ» شصت درصد دلالت دارد، در کشور «نامیبیا» احزاب بقفیه انجام انتخابات سال ۱۹۸۹ به این امر توافق کردند که صرف با اکثریت دو ثلث در انجمن قانونگزاری هر دسته واحد نظر یا تش را در را بطه بامحتویات قانون اساسی جدید تحمیل کند. از آنجائیکه هیچ حزب نتوانست چنین اکثریتی را کسب نماید تسوید قانون جدید نامیبیا فداکرات خون سرد و توجه دقیق به نگرانی های سلسله گروه های مختلف اجتماعی را که در اسامبله نماینده گی داشتند لازم گردانیده به عبارت دیگر «اکثریت های بزرگ» میتواند يك انگیزهء ساختمانی براي همکاری بین گروه ها فراهم آورد.

اینکه آیا این قاعده در افغانستان مفید است یاخیر تاحدی قابل ملاحظه ای به توقعات درجهء تقسیم بندی های اجتماعی ای ارتباط دارد که انتخابات احتمالاً آنرا منعکس خواهد ساخت شاید هیچ تنظیم نتواند به کسب اکثریت مطلق چوکی

ها دست یابد. اگر قضیه به همین منوال باشد تقاضای يك «اکثریت بزرگ» مثلاً هشتاد درصد شاید به فلج ساختن يك اسامبله تقرب بسته بی جهت و بیهوده های متلاشی شده سخت گیر در سیاست و غیر عادی را سنگین تر سازد. از یی دیگر يك «اکثریت بزرگ» دو ثاث اضافی معلوم نمیشود بلکه ارزش توافق عام اصول تهیه قوانین را روشن ساخته و حدود و اعتصاب ها را در اعتراض به قبول احکام خاص قانون اساسی محدود میگرداند.

تقسیم قوا

با در نظر داشت وحشت هائیکه افغانها درین اواخر از دولت متحمل گردیده اند این امر غیر متحمل معلوم میشود که گویا تعدادی زیادی از مردم از تلاش برای متمرکز قدرت در کابل جانبداری کنند. روی این دلیل يك نظام منطبق با قانون اساسی که نشانه های تقسیم قوا در آن موجود باشد قابل بسیار ستایش است «وایل، ۱۹۶۷» برحسب گفته ایف، هییک «این دلیل که چرا تقسیم قدرت بین مقامات مختلف از قدرتی می کاهد که هر کس میتواند به کار ببرد، هر وقت قابل فهم نیست دلیل آن تنها این نیست که صلاحیت های جداگانه، از طریق حسادتهای جانبین، یکدیگر را از بیشتر شدن صلاحیت شان مانع میشود ولی این واقعیت بسیار ارزش دارد که برخی از انواع تهدید و اجبار استفاده مشترک و انجام قدرت ای مختلف یا استفاده از وسائل متصدد را ایجاب میکند زیرا اگر این وسائل در دست هالی جداگانه قرار داشته باشد در آنصورت هیچ کسی نمیتواند آنگونه اجبار و اضطرار را به کار بدر» «هییک، ۱۹۶۰: ۱۸۴-۱۸۵» تقسیم قوه ها میتواند اشکال سقدی را، و لویه طرفین منحصر نباشد، اختیار

کند.

ظهور رهبري منطقه ای در افغانستان تفکیک قوه ها روش فیدرالی را ایجاب مینماید چنانکه «لارد اکتن» در جایی ذکر کرده بود، ستم فیدرالی قدرت مطلقه را از طریق تقسیم آن محدود گردانیده و با تفویض صرف چند حق معین از مطلق العنانی آن جلوگیری بعمل می آورد. این راه یگانه راه برای تحت کنترل در آوردن اکثریت جالاً کنترل همه ی مردم است «اکتن، ۱۹۰۷: ۹۸» فیدرایزم تعیین نماینده گی هائی را نیز که تا حد لازم برای رسیده گی با کفایت حل مشکلات سودمند باشد مجال میدهد. «دوپری» یک سیستم شش تاده ایات خود مختار را با مراجعه به متمرکز است عمدهء لسانی قومی، خصوصاً دریاها، خطوط ارتباطی و تجارت، کنا منابع طبعی و انکشاف بالتود پیش بین کرده بود «دوپری ۱۹۸۹: ۴۷» تقسی قوه ها از روی وابسته گی به شغلی پیشه نیز خیلی مرغوب است. مونتسیکو چنین استدلال میکرد که «اگر قوه قضائیه از قوه های مقننه و اجرائیه مجزا نشده باشد آزاد اصلاً وجودی ندارد» «موتسیکو، ۱۹۴۹: ۱۵۲» شریعت اسلام میتواند بدون ضرورت غرض مرجعه به یک دولتمرکزی برای حل و فصل منازعات یک مجموعهء قانون تهیه کند «شهرانی ۱۹۹۰ ب: ۱۹۷» ولی درنهایت تطبیق قانون به نوعی چهار چوبهء اصول حقوق اتکا دارد «کوکاتلاس، لول، و مالی، ۱۹۹۰: ۴۴-۴۵»، این امر جایز اهمیت است که موسساتیکه به تطبیق قانون توظیف شده باشند بایستی تنها و تنها در پی دنبال کردن این هدف باشند ن در پی چیز دیگر.

توأمیت و طرفداري حکومت پارلمانی

تقسیم قوه ها بر روی خطوط فیدرالی و عضویت یک قدم برجسته در راه

انکشاف روابط اساسی حکومت و جمیعت خواهد بود. در عین حال، دو وسیله خرید دیگر که درمورد افغانستان لااقل قابل بحث می باشد وجود دارد که عبارتند از توأمیت و طرفداری از حکومت پارلمانی.

مبدأ دموکراسی توأمیت از نظریات عالم علم سیاست «آرنولد ریچپارت» هیلندی منشأ می گیرد که با تشخیص خواص ساختاری ایکه در ثبات سیاسی عده ای از جمیعت های عمیقاً تقسیم بندی شده همگاری کرده بود،، سرو کار داشت. نمونه پیوسته گی شامل چهار عنصر عمده است. جزء اول و بسیار مهم آن عبارت از حکومت آئتلاف رهبران سیاسی جمله حلقات جمیعت چند حزبی است. دوم آن ویتو جانبین است که بحیث یک جامی اضافی از منافع حیاتی اقلیت ها کار میکند. سوم آن عبارت از تناسب و بحیث معیار عمدهء نماینده گی سیاسی، مقرری های خدماتت ملکی، و تخصیص وجوه عامه است، عنصر چهار درجهء عالی خود متاری هر بخش است تا امور خویش را به پیش ببرد «لیجنارت، ۱۹۷۷: ۲۵، کذا صیقل و مالی، ۱۹۹۱: ۱۶۱-۱۶۵، صیقل، ۱۹۹۲».

مودل توأمیت کم از کم رسطح سودمندیهای دولت مرکزی به عده ای از گروه های مختلف در جامعهء افغانستان میتواند در توضیح اینکه نظم سیاسی جدید چه چیزی را باید به آنها پیشکش کند، خدمتی انجام دهد، در غیر اینصورت گروه هائی «از قبیل شیعه» وجود دارد که فکر میکنند تاسیس یک دولت عمدهء مرکزی محض میتواند در انعکاس انچنان نمونه های تعصبی منجر گردد که گویا احساس می کردند درمسابق از طریق آن زیان دیده بودند.

مودل نوأمیت موضوع تعدادی از انتقادات مرکزی بوده است. انتقاد اول که

توسط «برائین باری» ارائه گردید این بود که جوامعی که به اساس مشخصات قومی عمیقاً جدا شده باشند همان کاندیدهای ناراضی توأمیتانر : «اگر قرار باشد زعامت يك گروه قومی ای که بطور دوامدار با خطر از زیر بریدن مبارزه کننده گان رو برو نباشد ناگزیر است بخاطر دفاع از منابع گروپش موقف افراطی اختیار کند» «باری، ۱۹۹۰: ۱۳۰»، این در ذات خود نوع خاص میکانیزمی را برای کسب موقف بخود می گیرد که شاید در کلیه حالاتیکه قوم گرائی اساس تعسیمات عمیق اجتماع باشد انضباطی نیافته و مستقیماً با زعامت های دسته جمعی ای که در عده های از جمعیت های خرد و ریزه در افغانستان پیدا میشود ظاهراً وابسته گی ندارند. يك انتقاد بسیار جدی از دموکراسی توأمیت که معلوم میشود موجودیت تخبه گانی را که میتواند يك ائتلاف وسیع بوجود آورند از قبل فرض میکند و شاید وضعی را که در آن بخش هایی مهم يك جمعیت چندین حزبی که نه به وسیله رهبران انضادی بلکه از طرف موسسات دسته جمعی «از قبیل شورا یا جرگه» اداره میشوند نظارت کند. برحسب نوشت «دونالد رآی هورووتز» «میتوری ها ئیکه بر ابتکار تخبه گان ابتکار دارد باید تغییر پذیری های وابسته بر ساختار ها و هم چشمی هایی را در برداشته باشد زیرا همین ها فرصت هایی تخبه گا بین القومی را بازور و فشار وادار میسازد «هورو ویتز ۱۹۸۵: ۵۷۴ به اساس همین دلیل عده ای دیگر «هوروویتزش روشی را مراجع می پندارد که بتواند موهباتی برای سازش بین مرزهای گروپی تأیس کند «هوروویتز، ۱۹۹۱» مسئله ا با فقدان اساسی سیاست شناسی تودهء مردم در افغانستان مشکل است در ذهن مجسم ساخت که این موجبات چه اشکلائی بخود خواهد گرفت. فقدان سیاس شناسی تودهء مردم را میتوان يك مانعی در برابر توأمیت نیز پنداشت، ولی مفاد

ناشی از اشتراك در يك سيستم در مقایسه با همسازی در سر تا سر صفوف گروه
هامحتملاً آنأ اشكا میگردد.

گذشته بر آن با آنکه بقای يك ائتلاف اقل در صورتیکه يك سيستم فداری
دارنده قوای تفكيك شده تضمین کند که فساد سیاست مركزي خيلي بزرگ
نیست ائتلاف از حیط امکان بعید نمیشد.

بوجود آوردن و امکانات فعالیت يك سيستم توأمیت را مادامیکه گروه های
مشخص از کلیه موسسات خارج ساخته نشوند نباید انتظار داشت. از سوي دیگر
اگر تعادل معقول نماینده گي گروه های مختلف را تضمین نماید میتواند يك منشأ
قابل توجه ثبات باشد توأمیت البته همواره این خطر را باخود دارد که در جوامعی
که در پروسه عبور از يك فرهنگ شکافته شده بسوی يك فرهنگ محضاً دگرگون
قرار دارند تحميل يك مودل توأمیت شاید اثر تجاوز به هویت هاي گروهی را داشته
باشد که در غیز آن از طریق پروسه همجنسی فرهنگی به آهسته گي نابود می
گردید.

این امر نامرغوب بوده و متلزم انتخاب معیار هائي رای اعطای حقوق تحت
توأمیت جمعیت ها تمایل دارند تا به طرق پیچیده و میان بر طبقه بندی شوند
چنانکه این موضوع خاصاً در مورد افغانستان صدق می کند. قواعد سخت و
محکم برای شناخت «بخش هاي مهم» جامعه افغانستان را نمیتوان به فوریت
نوشت ولي بطور عموم، هر قدر مرزهای فاصل بین گروپ های اجتماعی دارای
جنبه های سیاسی صریح تر باشد به همان اندازه احتمال مبنأ قرار دادن حقوق
توأمیت بر آنها بیشتر است.

موضع طرفداری از حکومت پارلمانی قسماً از دلائل که برای توأمیت موجود است نشأت میکند. ولی سعی در باهم پیوند کردن سیستم توأمیت يك سيست نظام جمهوری خطرات بزرگی وجود است زیرا نظام جمهوری میتواند عضوي از يك حزب بخصوص را در مقابل گروه های دیگر در مقام پر قدرتي منصوب نماید و این امر قابل سوال است که ثبات آن در يك جامعه عمیقاً تقسیم شده «با جنبه های مختلف فکری» تا چه حد محتمل است «لینز، ۱۹۹۰ الف، ۴۹۹۰ ب، هوروویتز، ۱۹۹۰». ازین گذشته «حتی اگر کاملاً قطعی هم نباشد» قریهء دسته جمعی یا دانشگاهی از آن ظهور کرده با اتکا به اعتماد يك قانونگذار- در مقایسهء با سیستم های مطلقه چه در دموکراسی های پیشرفته چه در جهان سوم- سابقه های خیلی عالی دارد «بیلز، ۱۹۸۹» و «ریگز، ۱۹۹۲».

در نظر ما، امید برای ظهور يك «رهبر کبیر» در افغانستان بسیار ضعیف است. افغانستان در دوران امیر عبدالرحمن خان اینچنین رهبری داشت و شمار تلفات بشری در نظام اوبسیار بود «لی، ۱۹۹۱»، يك «رهبر کبیر» به سهولت حامل میتواند به پیشوائی مبدل شود که جامعه را به تراژیدی نوعی سوق دهد که الآن بحیث چارهء اخیر در افغانستان به آن نیاز است، آنچه لازمهء ظهور «رهبر کبیر» دانسته میشود ساختار سیاسی نی بلکه حصول این اطمینان است که مردم عادی بطور عاقلانه حکمروائی مینمایند، درین رابطه گفتنی های زیاد در باب فیدرالیزم، توأمیت و پارلمانتریزم وجود دارد.

ششم:

نتیجه‌گیری

ما درین اظهارات اخیر پیشنهاد می‌کنیم تا استدلال مفصل را درین رساله تکرار نموده بلکه بر مبنای آنچه نزد ما باد داشت‌های عاملان مناسب جلوه می‌کند نتیجه‌گیری نمائیم: اینکه تعویض جنگ با سیاست پیام آور عصر جدیدی برای افغانستان خواهد بود، ولی این عهد به هیچ وجه فارغ از درو رنج نبوده و بر ملل متحد لازم است تا نقش عمده‌ای در بهبود بخشیدن این درد ایفا نماید.

اول اینکه، سیاست مخاطراتش را به میان می‌آورد. این فرهنگ سیاسی که ضمانت می‌کند از نتایج انتخابات احترام خواهد شد و درحالی‌که حامیان بیرونی میتوانند با خود داری از حمایت احزاب بی‌میل خود داری کنند چندین خطری هست که حفظ یک نظم باثبات در افغانستان پی در پی حمله می‌کند، در مواردی حکمروایان برگزیده با کمال بی‌شرمی علی‌الرغم انکار از صندوق رأی به زور متوسل میشوند؟ درینجا تجربه اخیر الجزایر به ذهن خطور می‌کند. آزمون قاطع در باب اینکه آیا یک نظم سیاسی دموکراتیک در افغانستان ریشه گرفته است یا خیر در مرحله اول یعنی هنگامیکه یک حکومت در افغانستان به قبول جهش از پائین مواجه میشود به میان خواهد آمد.

ثانیاً افغانستان طی سال‌های جنگ به پیمان‌ه و سنی به ویرانه مبدل گردیده است. یک مشاهده که چند سال پیش از حومه شهر تخریب شده بازدید کرده بود بیان داشت که چنی مینمود که گوئی بمی در «باغ عدن» منجر شده باشد «بل، ۱۹۸۶» اقتصاد افغانستان، بالخاصه بخش زراعت از اشغال اجنبی عمیقاً ضربه

دیده «صیقل، مالی، ۱۹۸۶» در حالیکه افراد نفوس افغانستان در طول سال های جنگ کاردانی و پرمایدگی و قدرت تحرك بزرگی از خود نشان داده اند، بار اعمار مجدد چنان باری نیست که بتوانند به تنهایی اثر ابردوش کشند.

این يك امر حیاتی است که سیستم ملل متحد و مهتر از آن دولت های عضو که آنرا تویل مینمایند، آماده گی داشته باشد تا این بار برا بردارند. بنابه قول یکی از مبصرین تا سال ۱۹۸۸، «از بیم رنجانیدن اتحاد جماهیر شوروی، نماینده گی های ملل متحد که معمولاً با مسائل صحت، تعلیم و تربیه، خواک و پروگرام های انکشاف اقتصادی سر و کار دارند افغانها را در مناطق تحت کنترول مجاهدین از نظر انداخته حتی از جمع آوری معلومات و ارقام در مورد وضع شان ابا می ورزیدند» (وین بام، ۱۹۸۹ : ۲۹۷). اینحالت دردنبال امضای توافقات ژینو در سال ۱۹۸۸، در هنگامیکه سر منشی ملل متحد التماس عمده ای برا یجمع آوری وجود بخاطر احیای مجدد افغانستان بعمل آورده و اداره «یونوکا را بحیث نماینده گی مسئول انسجام مساعی اعمار مجد تأسیس نمود، عوض گردید، درماه اکتوبر سال ۱۹۸۸ ملل متحد «آبریشن سلام» که مجموعه از پروگرام ها بوده و «یونوکا» مسئولیت اداره آنرا به عهده داشت، به راه انداخت، باکمال تأسف، با آنکه برخی از فعالیت های آن بدون شبهه ارزشمند، آبریشن سلام در مجموع با مؤفقیّت خاصی همراه نبود که علت آن قسماً بی تفاوتی اداره بود «گیرنگ، ۱۹۹۲ : ۱۸» ولی علت مهتر آن عدم مؤفقیّت «توافقات ژینو» در به وجود آوردن يك حکومت قانون افغانستان بود که به زودی و بصورت قابل پیشبینی دلسردی و بحران مالی را موجب گردید اما این بدان معنی نیست که گویا يك چاره دیگر و بصورت بالقوه مدل بسیار مثر گرفتاری اندازیم.

سیاسی را رشد دهد.

یکی از تلخ ترین این مناقشات همانا تصادم دوامدار در افغانستان بین رهبران کمونستی حزب دموکراتیک خلق. افغانستان از یکسو (واشغال پایتخت افغانستان یعنی کابل- در کودتای ماه اپریل سال ۱۹۸۷) و از سوی دیگر نهضت مقاومت مردمی بود (که پیروان آن نام مجاهدین را اختیار کردند). در اپریل ۱۹۸۸ یک رشته موافقت نامه هائی که بنام توافقات جینوا مسمی شده - و در تحت حمایت سازمان ملل متحد در طی چندین سال مورد مذاکره قرار داشت (خان، سال ۱۹۹۱)- زمینه را برای بازگشت نیروهای شوروی (که اساساً افغانستان را در ماه دسامبر سال ۱۹۷۵ استیلا کرد) (Hammond, ۱۹۸۴) و آرنولد، ۱۹۸۵) در ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی ملل متحد (هاویر پیرز دیکویار) یک پلان پنج فقره ای را برای راه حل سیاسی افغانستان به راه انداخت. این طرح اساس مذاکرات وسیعی را تشکیل میداد که (نمایندهء شخصی او در افغانستان و پاکستان) آقای (بین سیوان) با تنظیم های متعدد درگیر در جنگ افغانستان، بعمل آورد.

سرانجام رویداد های بزرگتری برین پلان سرمنشی ملل متحد پیشی گرفت چنانکه به تاریخ شانزدهم اپریل سال ۱۹۹۲، حینیکه نیروهای مجاهدین برای محاصرهء کابل در حرکت شدند سرانجام رژیم کمونیستی از پا درآمد و رهبران نجیب الله پس از تلاش ناکام به منظور گریز از کشور به پنهانگاه رفت. (ب Cill ۱۹۹۲-). این واقعه راه را برای فتح کابل به تاریخ ۲۵ اپریل بدست قوای مقاومت تحت قومانده کمیته امنیتی شهر کابل (تحت سرپرستی احمد شاه مسعود،

ملاحظات سیاسی از سیستم ملل متحد خواهد خواست تا مقداری از وجوه را برای پشتیبانی از منابع، دولت به جریان اندازد زیرا محملاً عوائد مالیات به تنهایی برای ادامه فعالیت های کوچک چون حفظ نظم و قانون نیز بسنده نیست برخی انکشافات زیر بنائی پشتیبانی مالی اساس را ایجاد خواهد کرد و انسجام مجموعی استفاده از منابع بشری و مادی را ضروری خواهد ساخت. یک روش برای جمع آوری وجوه برای این امور تکرار التماس سال ۱۹۸۸ کمک به شکل اختصاص دادن است. ولی اگر از تجربه «یونوکا» درس گرفته شود آن درس اینست که این روش به یک کمبود مزمن وجوه منجر میشود زیرا رابطه بین کمک یک کمک دهنده خاص و موفقیت یا عدم موفقیت یک پروژه مشخص برای رشد حس تشخیص یک کمک کننده خیل ی نازک است ازیزویک روش بسیار مثمر برای سر منشی این خواهد بود هیات های حسن نیت خویش را برای حصول تعهد از کشورهای عضو یا کنسرسیوم کشورهای عضو برای قبول مسئولیت کامل برای نوسازی سکتورهای بخصوص زیربنائی افغانستان به کار برد این کشورها یا کنسرسیوم میتوانند مهارت های متخصصین خود شانرا درین ساحات به کار اندازند و درعین زمان وظائف خاص دیگری را به قراردادهای آزاد یا (موسسات غیردولتی) - افغان یا غیر افغان (که دارای ریکاردهای برجسته قانونی باشد) تفویض نمایند (لورنتز، ۱۹۷۸؛ دوپری، ۱۹۸۸ الف، رحیم، ۱۹۹۳). نخستین اهداف سکتور یابن نوع کمک انتقال زمینی و فضائی، برق رسانی، آبرسانی، وکانالایزیشن برای ساحات شهری، ارتباطات برقی، تحصیلات عالی و مراقبت پیشرفتهء صحی خواهد بود.

در ورای این ساحات مشخص وسوسهء درگیری در طرح های اجتماعی چیزی است که نماینده گی های ملل متحد به هر خرچی باید در برابر آن مقاومت نماید، با در نظر داشت قدرت اجتماعی در افغانستان از طریق رهبری های خرد و ریز، سعی در تحمیل اشکال خاص کمک یا مدل های نوسازی منتها درجه زیان آور خواهد بود. خطرات چنین طرز توصل در رابطه به کمک های اضطراری و انکشافی نشان داده شده است؛ شاید عواقب پیش بینی نشده نیات نیک طرح ننده گان را بسیار پریشان کند (هارل باند، ۱۹۸۶، پورتر، الن، وتامپسن، ۱۹۹۱). افغانستان يك فرصت انكشاف سطح كوچك سهمی ادا نماید. «بجای پالیسی معمول ازت بالا به پائین» يك شخصیت بسیار آزموده چنین اظهار کرده که «يك پلیسی اجتماع محلی، انكشاف در سطح دهكده باید مرحله به مرحله پذیرفته شود» (جواد، ۱۹۹۱: ۷۷، کذا جواد، ۱۹۹۲: ۳۳). احدی هرگز نباید ازین واقعیت چشم بپوشد که افغانها برای اعماد مجدد افغانستان مرجع نهائی می باشند.

با این گفته، ارزش مرجع نهائی کمک کافی برای اعمار مجدد افغانستان ممکن نیست زیاد برآورد شود. بلا شبهه فشار بر دلسوزی جامعهء اروپائی عظیم است ولی کمیابی پروسهء سیاسی را به رسوائی ناراحت می سازد و باعدم موجودیت کمک سخاوتمندانه برآی به حال آمدن ازتاریك ترین سالهای تاریخ افغانستان سیاست افغانستان متحماً برای بقای طولانی مسابقهء ای بسیار دهشت بارثابت خواهد شد.

بررسی واقعیت موجود در افغانستان

دكتور عبدالحكيم طبيبي

سيمینار تهران

افغانها بايد سرنوشت خود را خود تعيين كنند، ديگران در امور ماحق مداخله ندانند.

در اين شب و روز، دل وطن پرستان و مسلمانان حقيقي افغانستان خونچكان و افسرده است. زيرا مردم افغانستان كه در يك مبارزه نابرابر با قوي ترين كشور و مسلح ترين ابر قدرت، و آن هم در همسايگي شان، فاتح و موفق شدند حالا درين خود با كشمكش حربي- سياسي و خود خواهي دست به گريبان اند و همان سلاح و وگلوله هاي وا كه تا كنون ب سوي دشمن غاصب هدف مي گرفتند به سينهء هموطنان، همقطاران و برادران مبارز خود خالي ميكنند و شهر ها، و دهات و آباديهاي باقيمانده را به ويرانه مبدل ميسازند و در راه صلح و آرامش سنگي مي اندازند.

متأسفانه اين كشمكش و جنگال در موقع صورت مي گيرد كه دنيا دشادت فغانها را مي ستايد و اسلام به موفقيت جهاني فخر مي كند و همه كشور ها، حتي دشمنان، حاضر اند اين مردانگي افغانها و دفاعشان از فرهنگ، ناموش، افتخارات و آزادي را پاداش دهند و كمك كنند تا افغانستان دو باره نه تنها آباد

بلکه آباد تر و نامدار تر شود. ولي مجاهدین نامورما خود درصدد آنند که به نام نیکشان صدمه بآنند و افتخاراتی را که در مدت بیشتر از ده سال ده دست آورده اند لکه دار سازند و يك و نیم میلیون شهید و نیم میلیون معلول و ۷۰ درصد خرابی کشور را نادیده بگیرند و در صحنه سیاسی و تبلیغاتی ابتکار عمل را به حکومت دست نشاندۀ شوروی بسپارند.. اني وضع نه متنها براي خود افغانها دردناك است بلکه هم مسلمانان و دوستان مارا نیز متأثر و حیران ساخته است.

تاریخ کشورما بي شك تاریخی پرافتخار و طلائی است و امسال که آمریکاییها، انگلیسها و فرانسویها سالگرد انقلابها و مبارزاتشان در راه آزادی و دفاع از حقوق بشر را جشن می گیرند و رؤسای آنها در سالن آزادی فیلادلفیا دوینستمن سالگرد اعلامیه آزادی را جشن میگیرند و یا فرانسوی ها در کنار مجسمه آزادی، زندان باستیل و طاق نصرت پاریس با دعوت از رسای دولتها از انقلاب کبیر شان تجلیل می کنند ما افغانها نیز در همین قرن هجده هم که آمریکا و انگلستان و فرانسه به افتخارات رسیدند، فتوحات و کارنامه های تاریخی داریم که باید در پای آرامگاه میرویس نیکه و احمد شاه ابدالی، قلعه بست و طاق ظفر پغمان و میدان میوند از آنها تجلیل کنیم.

آیا در همان قرن هجده هم که سیدال خان ناصری کماندان دلیر و باشهامت محمود و اشرف هوتکی، کماندان معروف، پترکبیر را که به عزم تسخیر ایران و افغانستان باقوای مجهز و توپهای عظیم از مرز گذشته بود به سختی شکست ندادند و ژنرالهای روسی آرلوف و لوشر به صلح و امضای معاهده در قبیجان مجبور نشدند؟

در همان قرن هجدهم درحالی که خلافت عثمانی نصف اروپا و تمام کشور های شمال افریقا و خاور میانه را در دست داشت و می خواست قوای هوتکی رادرایران شکست دهد آیا افغانها قوای آنها را در ۱۸۲۴ شکست ندادند و داماد ابراهیم مجبور نشد شیر شاه اشرف افغان یعنی سلطان محمد خان بلوچ را به استانبول دعوت کند و معاهده صلح و دوستی را با وی در سال ۱۷۲۷ به امضاء برساند؟

آیا در سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی انگلیسها را درحالی که حاکم جهان بودند و آفتاب در قلمرو شان غروب نمی کرد چه کسی شکست داد؟

دورغمی رویم، دریازده سال گذشته روسیه شوروی یا ابر قدرت جهانی را چه کسی مانع پیشروی اش شد و کی مغلوبش کرد تا دست از مداخله در افغانستان بردارد؟

البته، این مردم دلیر و مجاهد افغان بودند که در گذشته و نیز در دهه اخیر همگی، اعم از پشتون یا تاجیک، ازبک یا نورستانی، شیعه یا سنی، به صورت ید واحده از کشور، آزادی دین و ناموس خود دفاع کردند.

اما متأسفانه، بعد از شکست شوروی و بیرون راندن ارتش آنها از کشور ما، مجاهدین موفق نشدند فتوحاتشان را حکومت دست نشانده آنها به پایان برسانند و یادست دیگران را از مداخله در امور افغانستان کوتاه کنند.

چرا هنوز که است زعمای سایر کشورها، خواه از کشورهای پیشرفته و دوست و خراد زعمای اسلامی و کشور های همسایه چون پاکستان و ایران و چین و هند عربستان، وکیل وصی ما هستند و راجع به آینده و سرنوشت ماحرف می زنند

و تصمیم می گیرند و در حالی که مذاکرات، بازدیدها و تفاهات بین کشور های همسایه و ابرقدرتها در اسلام آباد و تهران و مسکو و واشنگتن صورت می گیرد خود افغانها را دور و درخلاء می گذارند، آیا در افغانستان هیچ سیاستمداری نیست که در حد سیاستمدران دول همسایه باشد و از منافع کشور خود دفاع کند؟ آیا تاریخ دیپلماسی افغانستان از دیگران قدیمی تر نیست؟ شاید همسایه های مهربان ما بگویند که با زعمای هفتگانه و هشتگانه مشورت می کنند و این زعمای که بیشتر از ده سال در طلمسم گیر کرده اند در مشورتهای و تصمیمها و سیاستهای افغانستان مورد اعتماد قرار گرفته اند. اگر آنها را خالی از تجربه سیاسی می دانند زمامداران ممالک باسیاسیون و اهل خبره افغانستان از ده سال به این طرف شناسائی ندارند؟

به هر حال، با ذکر این مقدمه گمان می کنم دلیل عدم پیشرفت نظامی و سیاسی جهاد افغانستان بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و عدم سقوط رژیم کابل مربوط به چند نکته است که اینک در ذیل به توضیح آنها می پردازیم:

اول: فقدان اتحاد سران تنظیمهای پشاور

دلیل عمده و مداخله همسایگان در مسائل اداری، نظامی و سیاسی افغانستان، بخصوص بعد از بیرون رفتن ارتش سرخ، رقابتهای غیرز لازم و اختلافات شخصی و ذات البینی سران محترم جهاد است که از آغاز نتوانستند مانند يك مشت گره شده مشکلات خود را حل کنند و عدم تجارب سیاسی آنها باعث شد که بادیگری در خارج و نیز محاذات جهاد درستیز باشند و به امحای

همدیگر قدم بردارند. البته، ما منکر این نیستیم که غلط فهمی ها واقع شده و دستهای دیگران حتی قلوب پاک ترین مردان مجاهد را در تاریخ اسلام مکدر ساخته است. جنگهای جمل و صفین در صدر اسلام و جنگهای دیگری حتی مبارزه ده سال اخیر ایران و عراق و پراگندگیهای قومی در اندلس، بغداد و دمشق در تاریخ مثالهای است که می توان ارائه داد. ولی در موضوع افغانستان که، دریایان، موفقیت عظیم مجاهدین افغان در برابر يك ابر قدرت دیوار به دیوار دنیا رابه حیرت انداخت، زد و خورد اختلاف برسر قدرت ناچیز دنیوی، آن هم در کشوری خون آلود و قبرستان شهدا و کشوری که جوانان و سران زنان آن زخمی و گرسنه و بی دست و پا هستند، دور از انصاف است. حالا کسانی که برسر قدرت شخصی و منافع عالیه اسلام و کشور را در نظر نمی گیرند و جهاد و خدمت جهادی را انحصاری می دانند و از استعداد های و مبارزه نظامی و سیاسی ساید هموطنان چشم می پوشند در نزد خدای تعالی و خلق جوابگو باید باشند. در حقیقت، همین عدم اتفاق سران مجاهد ماباعث تردید مردم افغانستان شده و عشق و محبتی را که به سران جهاد داشتند می خواهند فراموش کنند و دلیل اینکه چرا توده و عامه افغانستان رژیم کابل و گماشتگان آن را، علی رغم توقع، از بین نبردند و چپه نکردند همین عدم اتفاق سران جهاد در پاکستان و ایران بوده است و بس. ورنه افکار عامه مردم غیور افغانستان که به اندازه کافی از جنگ و کشتار و تباهی در طول این یازده سال رنج کشیده اند متوجه تحکیم يك حکومت انقلابی و از بین بردن بقایای الحاد بود.

دوم: عدم توجه به ایشار کماندانه‌های جهاد

هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که در این ده سال فشارهای جنگی و مداخله باخطرناکترین سلاح‌های کشنده عصری روسیه شوروی در داخل افغانستان بوده است نه در پشاور و تهران، مردم غیور افغانستان و کماندانه‌های جهاد بودند که ارتش سرخ را به‌زانو درآوردند و آن جنگ را برای روسیه به قول زعیم آن گورباچف زخم خونچکان ساختند. از آن رو، شناختن مقام سنگرداران جهاد و کماندانه‌های شرط‌اساسی بوده و باد سلاح و کمک مال و مشورت‌های باایشان صورت می‌گرفت. در مقام آنها نسبت به حواریونی که در تهران و پشاور به دور سران محترم جهاد، نظر به ارتباط قومی و خویشاوندی، جمع شده بودند بالا تر تلقی می‌شد. بخصوص عدم مشورت با آنها و عدم سهمگیری لازم آنها در امور جهاد و شورای مشورتی باعث آن شد که این کماندانه‌ها تحت تأثیر و پریاگنده‌های از خود بیگانه قرار گیرند و در صفوف جهاد در داخل رخنه و صدمه وارد شود. چون اکثر آنها مجاهدین پاک و معصوم بودند دست‌های قوی ابرقدرتها و بیگانگان باعث بهم اندازی صفوف منجاهدین، هم در داخل و هم در خارج گردید.

سوم: بها ندادن جهاد به مردم خبیر و با تجربه افغانستان

متأسفانه، مجاهدین پشاور از آغاز جهاد تا به حال همیشه در این فکر بودند که فقط ایشان بودند که جهاد را اداره کردند و مردم افغانستان به پیروی افکار آنها توانستند بجنگند و از اسلام و خاک خود دفاع کنند.

در این شکی نیست که مقام سران مجاهد نزد مردم افغانستان و مسلمانان

جهان و آزدیخواهان همیشه محترم بوده و تاریخ از ایشان به نیکی یاد خواهد کرد؛ ولی این هم يك حقیقت واضح است که بی شك مبارزه و فداکاری ملت غیور افغانستان در سرتاسر کشور در هر ده و قریه، در هر دهکده و قبیله در موفقیت جهاد مؤثر بوده است و، بعلاوه، اگر پناهگاه همسایگان و کمک نظامی و سیاسی دوستان افغانستان نی بود رد برابر سلاحهای عصری و کشنده، روسیه پیشرفت جهاد کار آسانی نبود. از این رو، در جهاد بر اساس آیات مبارکه قرآنی کمک خداوندی به تناسب بیعت هر فرد مجاهد بوده و وسایل دنیائی که همانا کمک نظامی و اقتصادی و سیاسی است پشتیبانی دیگری بود و افغانهای باتدبیر و فکور و باتجربه اگر چه در سنگر نجاتگیده اند ولی سلاحهای ایشان بینانیه ها و خطابه ها در کنفرانسهای بین المللی و مبارزه با دشمن از راه تبلیغات و نشریات و مراجعه به مقامهای سیاسی کشور های دوست بوده است. اگر چه نقش آنها مانند خود مجاهدین در پشاور و تهران مؤثر نبود ولی در سایر کشور ها باعث آن شده که دنیا مترجه افغانساتان شود و کمکهایی لازم به موفقیت جهاد فراهم گردد. در اسلام جهاد در سنگر و پشت سنگر هر دو محترم دانسته شده و مجاهدین سیاسی و قلمی نبذ فراموش شوند که تا به حال این کار شده و حتی بدون رؤسای جهاد برای کسب قدرت از حصارى فعالیت خود معطوف کرده اند که باعث عدم رضایت مردم افغانستان که معیار قضاوت آن را دارند شده است.

چهارم: ناکامی شورای مشورتی و بی نظامی در تقسیم قدرت

شورای مشورتی که برپایان خروج ارتش سرخ و امضای قرارداد ژنو شکل گرفت می بادیك منبع معقول حقوقی، سیاسی، اداری و نظامی در سرنوشت ملت خونین

جگر افغانسانا می بود. چون لویه جرگه در شرایط فعلی نمی توانست تأسیس شود شورای مشورتی درچنین موقعیتی می توانست جانشین لویه جرگه باشد. این شورتا بزرگترین هدیه سیاسی بعد از موفقیت جهاد نظامی بود که مجاهدین به ملت افغانستان و جهان اسلام عرضه می داشتند. اما به یک شرط: به این شرط که مشمولان شورا مرکب از سران عمده جهاد، کماندانهای جهاغد مردان خیر و نیکنام و باتجربه افغانستان و اهل خبره و سیاست و علم افغانستان باشند و حتی مق این بو دکه مردم پاک و خدا پرست که درین ده سال در داخل افغانستان بوده اند و یا بعضاً در حکومت قبل از تعرض شوروی کار کرده اند اگر برخلاف منافع ملی و اسلامی کاری نکرده اند و درمسلمانی و پاکی آنها شکي نبوده به این شورا دعوت می شدند، وبعلاوه، از سران و نمایندگان مجاهدین مقیم ایران نیز دعوت عادلانه به عمل می آمد و آن وقت روی یک آینده معین که مربوط به منافع افغانستان می بود از قبل آزادی و تمامیت کشور، نوع رژیم حکومتی، سیاست خارجی، روابط بین المللی و منطقه ای، نوع قانون اساسی، ترتیب قانون انتخابات و انتخاب یک حکومت موقتی تا تصویب قانون اساسی تصمیم گرفته می شد. من رساله ای در ۱۹۸۶ مکماً در این موضوع نوشتم که در شماره ۲۳ سال ۱۹۸۶ عروة الوثقی نشر شده و کار اداره و تنظیم را به صورت ساده در آن پیشنهاد کردم. اگر چه بعضی از سران جهاد را که در تابستان دیدم ایشان طرفدار چنین مفکوره بودند ولی نمی دانم که چه دستهای دخالت کرد که مانند تیمهای فوتبال شصت نفر شصت نفر در آغاز در هر تنظیم، و پس از آن دو نفر دو نفر بدون برنامه نشستند و به تقسیم قوه و اداره پرداختند که این کار ابداً در تاریخ افغانستان واقع نشده بو که هر زعیم هم خود مقامی را صاحب شد بلکه حق اختیار و انتخاب وزارتخانه های

مشهور ترین قوماندان مجاهدین) ومواصلت يك اداره جديد موقت به سرکرده گي پروفیسر صبغت الله مجددی در تاریخ بیست و هشتم همین ماه گشود. به هر صورت، این انکشافات که برای اغلب افغانها اتفاقات خطیری بشمار میرود در ظهور يك تنظیم مشروع سیاسی در افغانستان صرف يك دورهء تحول و تغییر را پایه گذاری کرد که اگر صلح به کمترین مفهوم آن اعاده شدنی باشد این دوره دارای اهمیت حیاتی است. (مالي، سال ۱۹۸۵: ۵۷۹). این رژیم نو متصرفاً موقت بوده وعده ای از نیرو های سیاسی افغانستان اکنون انتخابات مردمی را به حیث میکانیزمی می پندارند که به وسیله آن يك حکومت دارای پایه های وسیع تأسیس خواهد شد.

ملل متحد در نظارت بر پرسه های انتخاباتی بخاطر حل معضلات سیاسی دارای تجارب ارزشمندی بوده وجاي تعجب نیست که شماری از افغان هابشمول مسعود (بی. بی. سی، خلاصه گزارشات جهان، مؤرخ ۲۲ اپریل ۱۹۹۲) ایفای این عهده توسط ملل متحد را بحیث وظیفه خیلی مناسب تشخیص داده اند.

مع الوصف، این نکته قابل توجه است که دشواری های به راه انداختن انتخابات آزاد وعادلانه در افغانستان چه از سوی ملل متحد یا از طرف مبصرین مراجع علمی باصرف نظر کردن از احتمال وخاست و بزرگی این دشواری ها تا ایندم توجه چندانی بخود جلب نکرده است از اینرو روشن ساختن این نکته وشویه های برخورد با آن درین مرحلهء ابتدائی خیلی با ارزش تلقی میشود. پیشنهاد ما در این مورد اینست تا این پرابلم در زمینهء تاریخ، فرهنگ ودین افغان ها با تجربه نظارت رأی دهی آزاد وعادلانه ایکه ملل متحد در سلسله ای ازمسائل بدست

دیگری را برای خود حفظ کرد. این اقدام آبی برآرزوهای آتشین ملت منتظر افغانستان ریخت و کار نامناسبی بود که ان هم باعث دوام حکومت نجیب الله شد. هیچ کس قبول ندارد که چهارده نفر درباره سرنوشت چهارده میلیون افغانی تصمیم بگیرند و برنامه کار شان مطالب اصلی و حیاتی کشور را شامل نسازند.

پنجم: مشورت سران جهاد با بیگانگان

سران جهاد متأسفانه در این مرحله به مشورت با خود افغانهای خبیر و باتجربه افغانستان نیادارند نه به هدایت و مشورت کشورهای همسایه بیگانگان البته، تا امروز این کار صورت گرفت و بدون اجازه و مشورت، سران جهاد نه می توانستند سفر کنند و نه قدرت علان و گفتار مطافت مهم حیاتی را داشتند. ولی بعد از خروج ارتش شوری اوضاع تغییر کرده و افغانها باید سرنوشت خود را به دست بگیرند و به ویژه در صحنه بین المللی و سیاسی که با موفقیت در کنفرانس اسلامی آغاز شده این فعالیتها تقویت شود و صدای افغانستان توسط خود افغانها بلند شود. دقت و مشورت چون صوت نگرفت و هدایت دیگران بود در حمله و جنگ جلال آباد جوانان بی شماری را شهید دادیم بدون داشتن قوه قضائی و یا سلاح مؤثر دفاعی آن، جنگ موفقانه گریلائی ر به جنگ جبهه ای تبدیل کردیم که باعث صدمه شدید به پرستیژ و موفقیت جهاد شد. شکی نیست که کشور عزیز و مسلمان پاکستان بار گرانی ر در موضوع افغانسان بردوش داشت و تاملتی مجاهدین مالاژم بود که از مشورت با آنها مستفید شوند. ولی افغانستان که کشور قدیمی و با سابقه آسیا است نباید وکیل و وصی داشته باشند بلکه باید خود

سرنوشت خود را به دست گیرند. اتکای مردم خود چنه به دیگران اتکا کردند بدبختي به بار آوردند. جز خود افغانها هیچ کسی مشکلات شان را نمی تواند حل کند زیرا هر کشور از خود مسؤوليت، ايجابات و منافع خاص دارد. بعضاً مشورت با دوستان لازم است ولي مسائل عاليهء کشور، به خود کشور مربوط است.

با شرح اين مطالب که باعث ناکامیها و معطلیها در موفقیت نهائی ما بشد براي رسیدن به پیروزی کامل د جهاد و موفقیت آینده توجه به مطالب زیرامري لازم و ضروری است:

۱. رؤساي محترم تنظیمهای پشاور و نیا مقیم ایران منافع و انترست ملي و اسلامی خود را مافوق انترستهای شخصی، قبیله ای، فرقه ای، لسانی و قومی بانند و دست اخوت و برادری به هم دهند.

۲. جایگاه کماندانههای جهاد و ایشار مردمان داخل افغانستان همیشه در نظر گرفته شود. زیرا هیچ نوع برنامهء اداری، نظامی و عمرانی بدون همکاری آنها نمی تواند موفق شود.

۳. در مرحلهء فعلی باید همکاری طبقات چیز فهم و عالم و دانشمندان و افغانهای تحصیلکرده جلب شود و استعداد های ملي که ثروت اصلي کشور اند در اداره عمران مجدد افغانستان که سالها و نسلها وقت می گیرد به کار گرفته شود.

امروز پیشبرد امور و انجام کار های مملکتی مانند گذشته ساده نیست بلکه همهء جریانات متکی به علم و دانش و تخصص است. از این رو، مردم عالم و چیز فهم مملکت به درد ما می خورند و باد آنها را به کار گرفت و بیگانگان دلشان به

حال ما في سوزد.

۴. به هر نحو ممکن باید در ادارهء حکومت عبوري، گروه هاي مقيم ايران به صورت عادلانه سهم شوند. همچنين در اين حکومت باید از علما و دانشمندان و شخصيتهاي پاك و محبوب و مسلمان افغانستان استفاده شود.

۵. قاعدهء حکومت عبوري هم رأساً بامشورت خوداركان موجوده و لوعادلانه، تشكيل و انتخاب نشده است. مي تواند با شمول نمايندگان گروههاي هشتگانه ايران و اشخاص خبير و كاردان افغانستان توسعه يابد و يا از راه يك شوراي ديگر يا مجلس ديگر به هرنامي كه تشكيل مي شود به شرطي كه اعضاي آن واجد شرايط ملي اسلامي اجتماعي باشند، وسيع وعمومي ساخته شود كه اين حکومت با قاعده وسيع وظيفه اي را كه باي انجام دهد مطالب ذيل است:

۱- تسويد و ترتيب قانون اساسي و آن هم به صورت مجمل همان طور كه كشور هاي ديگر مانند فرانسه، امريكا و انگلستان در پايان مبارزات ملي قانون اساسي را ترتيب و تصويب كردند و بعداً قانون و ياقوانين مفصل را ترتيب و تنظيم نمودند و مي توان بعد از ترتيب، آن را به لويه جرگه يا رفراندم عامه براي تصويب رائه كرد.

۲- ترتيب قانون و نيز لايحه انتخابات: بعضي از رؤساي محترم پشاور ادعا آن را دارند كه بايد انتخابات زير كدام شرايط و ستور ها صورت گيدر و چه كسي اين مقررات و دستور ها را مراقبت كند و شرايط انتخابات و كانديد ها چيست يابد درقانو انتخابات قبلاً به صورت واضح روشن باشد.

۳- باوجود رقابتهها و اختلافات حزبي و قومي و پارتي، از همه مهمتر، تأسيس

محاکم و تأسیس ادارهء مدعی العموم است؛ زیرا دفاع و حمایت از حقوق الله حقوق العبد بدون سلسله محکم و موجودیت حارنوال ولوی حانوال ناممکن است. این محکمه که رأس آن تعیین شده باید حاوی اقلأ شش تاهشت نفر قاضی عالی باشد و قضاوت نه تنها باید صاحب اهلیت علوم شرعی بلکه در حقوق تجارت، حقوق جرا، حقوق خصوصی و عمومی بین الدول و از همه مهمتر کنوانسیون بین المللی که افغانستان خود را نسبت به آن متعهد می داند نیز باشند و بعلاوه، سترهء محکمه مرجه نهائی است نه اولی و توجه بیه انی مطلب کاری مهم و ضروری است.

۴- جدائی وزیر خارجهء حکومت عبوری درچنین مرحله کاری مناسبی نیست زیرا فعلاً تمام فعالیتهاي بین المللی و دیپلماسی درمورد افغانستان آغاز شده و مادر کنفرانس کشور هاي غیرمتعهد اثرآن را دیدیم و درجریان و ختم اسامبلهء عمومی دید و بازدیدها و تفاهمات در مورد افغانستان می رود که بیشتر شود و موفقیت حکومت مجاهدین و بیانیهء وزیرخارجهء آنجناب حکمتیار بسیار موفق و مؤثر بود. باید فعالیت این وزارت جریان داشته باشد.

رؤسای محترم جهاد باید به يك مطلب مهم که همانا عبارت از رژیم آینده و طرز حکومت و سیاست بین المللی است عمیقاً دقت کنند.

بی شک، افغانستان هر نوع حکومتی که داشته باشد حکومت و جمهوریت اسلامی خواهد بود و قانون اساسی آن متکی به قرآن پاک و سنت رسول اکرم (ص) خواهد بود ولی در روش بین المللی که آیا افغانستان سیاست عدم تعهد خود را

تعقیب کند، سیاستی که صد و پنجاه سال قبول در برابر موفقیت‌های استعماری روس تزاری و انگلستان از جانب مردم ما تعقیب شد و به گفته سردار «پانیکار» فیلسوف و سیاستمدار هند، جمال الدین افغانی مؤسس حرکت عدم تعهد بود نه تیتو ونهرو و ناصر، آیا آن را تعقیب کنیم و با آنکه باموفقیت خاص جغرافیاوی و استراتژیکی افغانستان از سیاست‌های کشورهایمانند اتریش که در پایان جنگ از طرف قوای چهارگانه روس، امریکا، انگلیس و فرانسه کشور بی طرف اعلام شد و معاهده دو جانبه اتریش و روسیه چند جانبه گردیده و در یو-ان رجستر گردیده یا آنکه مانند سویس که قانون فدرال آن را بی طرف اعلام کرد و بعداً کشورهای اروپایی به ضمانت این بیطرفی تعهد نمودند و یا آنکه مانند سوئد که شکل خاص بیطرفی دارد و آزادیهای آن بیشتر است سیاستی را اتخاذ کند؟ البته، موقعیت خاص ودوری فنلاند از هر کشور دیگر نزدیکی و علائق آن با روسیه شکلی دارد که شاید قابل قبول سایر ملل واقع نشود با اینکه از رهگذر اقتصادی فنلاند بی پایان از این نوع سیاست بهره برداری کرده است.

این بود چند مطلبی که اگرچه من بارها به زعمای جهاد ونیز در طی سرمقاله ها و یا آثار مستقل در این یازده سال ابراز داشته ام و تکرار آن را در مرحله فعلی بی موجب نمی دانم تا شاید بعضی مطالب آن در ذهن هموطنان و دوستان افغانستان و زعمای محترم جهاد تأثیری بگذارد.

إن شاء الله تعالی

سخنی چند درباره آینده افغانستان

سیدقاسم رشتیا

جناب آقای رئیس، برادران عزیز ایرانی، هموطنان گرامی و سایر دوستداران افغانستان!

نخست از علاقه مندی خاص مقامهای دولت جمهوری اسلامی ایران و دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، این کشور دوست و برادر که در ظرف شش ماه این بار دوم است که يك سمینار بین المللی را به جهت بررسی جنبه های مختلف قضیهء درناك افغانستان کشور همسایه و همکیش خود- با شرکت عده ای از سران جهاد و آوارگان افغانی در کشورهای مختلف و جمعی از علما و کارشناسان خارجی، که درباره این قضیه مشغول پژوهش و ارزیابی تحولات روزمره آن هستند، در تهران برپا کرده اند به عنوان يك آواره افغانی سپاسگزاری می کنم.

واقعاً این توجه بخصوص مقامهای جمهوری اسلامی با همهء گرفتاریهایی که دارند، نمایانگر علاقه مندی عمیق آنه به سرنوشت برادران مسلمان ایشان، مردم رنجدیده افغانستان، است.

درباره چگونگی فاجعه افغانستان گمان می کنم همهء حضار مجلس اطلاعات کافی دارند. بنابراین، برای جلوگیری از تکرار سخن و اطالهء کلام،

گفتار خود را به اوضاع فعلی و دورنمای آیندهء کشور و طرقي که زودتر و آسان تر بتوان با تکیه بر اتحاد و همبستگی کامل به پایان دادن این ماجرای خونین دسترسی پیدا کرد محدود می سازم.

شك نیست که پیروزی بزرگی که از ناحیهء بیرون راندن قوای متجاوز شوروی از افغانستان در آغاز امسال نصیب مردم دلیر و باایمان کشور ما شده است یکی از رویدادهای شگفت انگیز و تاریخی این عصر به شمار می رود که افتخار آن به طور یکسان به تمام ملت افغانستان تعلق دارد صفحه درخشان دیگری را بر مفاخر گذشته این ملت قهرمان می افزاید و این هم امری واضح است که این موفقیت بزرگ، در اساس به لطف خداتوند قادر و توانا جل علی شانه، و درعالم اسباب، در سایه اتحاد و همبستگی تمام اقوام و اقشار ملت آزاده و حق پرست افغان به دست آمده است البته رهبران محترم جهاد و کماندنان جان برکف جبهه های داخلی و سایر مجاهدین راه حق و آزادی در کسب این پیروزی و افتخار از هر حیث مقام والا و مسلمی را حایزند که مانند اسلاف بزرگوار مادر سینهء تاریخ کشور برای همیشه ثبت خواهد شد. اما ناگفته نماند که آن افغانهایی که درعالم آواره گی از راد فکر و قلم و قدم و تلاشهای گوناگون برای معرفی حقانیت جهاد مردم افغانستان توجه و همدردی جهانیان را به سود این نبرد نامساوی و مقابله مردانه و پایداری کم نظیر یک ملت کوچک و بی وسیله در برابر یک ابر قدرت غولپیکر در چهار گوشهء دنیا جلب نموده اند نیز در این کامیابی، چه از رهگذر جلب پشتیبانی ملتها و کشورهای دور و نزدیک و مجامع بین المللی و چه در قسمت به دست آوردن امدادهای مستقیم مادی و بشري برای مهاجرین و مجاهدان افغانستان، لا اقل سهم کوچکی داشته اند که این حقیقت از نظر مردم واقع بین پوشیده نخواهد ماند. از این رو،

در تعین و تثبیت سرنوشت آیندهء کشور نیز باید مانند دوران جهاد، همهء طبقات و همهء عناصر تشکیل دهندهء جامعهء مسلمان افغانستان بدون در نظر گرفتن نژاد و زبان و مذهب و دیگر کمیزات به طور یکسان سهم و شریک شناخته شوند و هیچ تبعیض و انحصاری در میان نباشد. این همان چیزی است که دین مقدس اسلام و قوانین دنیای امروز هر دو مؤید آنند و در صورت عدم رعایت این اصل اساسی، بطوریکه به تجربه در دنیا و حتی در کشور خود ما بارها ثابت شده است، حل معضلات آینده کشور دستیابی به امن و صلح پایدار، مشکل بلکه محال خواهد بود.

به عقیدهء من، تأخیر و بن بست که بعد از خروج قوای اشغالگر شوروی از افغانستان در جهت دستیابی به یک راه حل معقول، مطمئن و مسالمت آمیز ایجاد شده از عدم التفات به همین اصل بنیاد است که شرح و تفصیل آن را در اینجا چون همهء حاضران گرامی به اوضاع جاری آشنائی دارند، ضروری نمی دانم. ولی باید عرض شود که قضیهء افغانستان خواه به آن اعتراف کنیم یا نکنیم، در اساس یک قضیهء بین المللی است و از ده سال پیش به این طرف در رأس آنچه «درگیریهای منطقهء ای» نامیده می شود قرار داشته و به دلایل و اشکال مختلف علاقه مندی کشورهای دور و نزدیک را به خود جلب کرده است، که هر کدام می کوشند جریان اوضاع را در جهت منافع خاص خود سوق دهند و این خود دلیل دیگری است که ایجاب می کند افغانها خود شان بدون مداخلهء دیگران بیش از پیش صفوف خود را فشرده سازند و با واقع بینی و از طریق یکپارچگی و وحدت نظر و عمل بدون فوت وقت و بدون توجه به چپ و راست و راههای عمل و اطمینان به بحث حل قضیهء راجستجو پیدا کنند.

برای این کار در دنیای امروز ظاهراً دو راه موجود است: یکی راه حل نظامی و دیگری راه حل سیاسی.

در صورت انتخاب راه اول، علاوه بر اینکه پس از بیرون شده قوای متجاوز خارجی تمام کسانی را که بر اثر ادامه جنگ جان خود را از دست می دهند افغانستان را تشکیل می دهند و بیش از نود درصد آنان نیز یا مردم بیگناهی هستند که به جبر و زور به منزله طعمه توپ و تفنگ بم و خمپاره پیشاپیش قوای کمونستی از آنها کار گرفته می شود یا مردم کشوری هستند که از دل و جان طرفدار مجاهدین مسلمان اند و شب و روز برای کامیابی ایشان دعا می کنند. همچنین تمام تأسیسات عام المنفعه، اعم از جاده ها و پلها و مساجد و مدارس و کارخانه ها و آثار تاریخی و فرهنگی و رویهمرفته همه شهرها و روستاها که در زیر گلوله باران هردو طرف ویران میشوند، جزو ثروت ملی و معرف تاریخ و فرهنگ کشور هستند

و تماماً به نیروی بازو و از پول بیت المال مسلمین آباد شده اند که این به ذات خود برای کشور فقیر و نیمه ویران ضایعه ای بزرگ و بعضاً جبران ناپذیر است.

اماتنها این نیست، چون به نحوی که بر همه معلوم است شوریه‌ها بخش اعظم ساز برگ پیشرفته نظامی خود را در وقت تخلیه افغانستان به خاطر تقویت قوای نظامی رژیم کابل بجا گذاشته بودند و بعد از آن هم برخلاف روح توافقهایی ژنو مقادیر قابل توجهی اسلحه پیشرفته تر را از راه زمین و هوا به آنها تحویل داده اند و در آینده نیز نظر به موجودیت سرحد دوهزار کیلومتری مشترک و نقل و انتقال وسیع هوایی هر قدر سلاح تازه که خواسته باشند می توانند در دسترس دست نشاندگان خود قرار دهند؛ در حالی که بعد از خروج نیروهای شوروی منابع امدادی

مجاهدین به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافته است ازین رو پیداست که از نظر نظامی، باوصف اینکه اکثریت مطلق مردم دیندار و آزادیخواه افغانستان مخالف دوام و بقای این نظام ملحد و وطن فروش هستند اوضاع ازدیدگاه نظامی به سود رژیم مردود جریاندار و تاجائی که فهمیده می شود شوروی درحالی که دیگر قوای خودش ظاهراً در صحنه قتال نیست، مطابق مقوله مشهور می خواهد» جنگ را تا آخرین افغان» ادامه دهد هرچند همه می دانیم که رژیم کمونیست در افغانستان محکوم به فنا است و همان گونه که در این ده سال دیده شد هیچ نیروئی نمی تواند آن را از این سرنوشت شوم نجات دهد. در این حال اگر برفرض ایالات متحده امریکا که در رأس تهیه کنندگان سلاح برای مجاهدین قرار دارد با استفاده از همان فرمول «تقارن منفی» ضمیمهء موفقتنامهء ژنو و نیز جهت مقابله با حریف خود به تحویل سلاح پیشرفته تر و احیاناً تعرضی به مجاهدین تصمیم بگیرد، در آن صورت يك مسابقه خطرناك تسلیحاتی بین دوا بر قدرت، و البته بدون در نظر گرفتن مصالح ملی افغانستان و منطقه، آغاز خواهد شد که با وضع اسفناك امروزی لبنان بی شباهت نخواهد بود بعداً خود بانیان آن هم به فرونشاندن آتش فتنه اش توفیق نخواهند یافت این است دورنمای مدهش ادامه یافتن جنگ در افغانستان و عواقب ناگوار آن که به اختصار به آن اشاره شد.

و اما صورت دوم، جستجوی يك راه حل سیاسی شرافتمندانه و عادلانه است که اکثریت دولتهای جهان از طریق سازمان ملل، کنفرانس کشور های اسلامی و اجتماع سران کشورهای غیرمتعهد و سایر مجامع بین المللی و اغلب دانشمندان جهان به اضافهء روشنفکران افغانی در داخل و خارج از کشور از آن در گذشته و حال پشتیبانی کرده و می کنند و این همان راهی است که در مورد حل و فصل دیگر

آورده و درس هائیکه درباره عواقب سیاسی قوانین انتخابات دردیگر سیستم های سیاسی بدست آمده با دقت تنظیم شود.

بخش نخست این تحقیق سوابق تاریخی راعرضه میدارد. در بررسی ساختار های سیاسی افغانستان ما با نمونه های پیچیده قدرت (که در داخل چندین جمعیت بسیار خرد وریزه افغانستان انکشاف یافته) وهم بامناسبات دولت - جمعیت علاقه مندی داریم چنانکه نمونه نسبتاً ثابت آن سیاست محمد زائی ها است (که حکمرانی شان نه تنها درطول سلطنت طولانی محمد ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) توسعه یافت بلکه تا زمان کوتاه جمهوری پسرکاکایش محمد داود (۱۹۷۲-۱۹۷۸) نیز که او را از قدرت برانداخت) توسعه یافت. ماهمچنان طرقي راتشریح مینمائیم که درطي آن این تحول بعد از کودتای سال ۱۹۷۸ و به دنبال آن بااشغال قوای شورى برهم خورد. هکذا تذکر میدهم که درحالیکه (توافقات جینوا) با وصف شرائطی که برای درجه ای رهائی ازقید خارجی ازجنگ افغانستان دربرداشت ولی نقطه ابهام آنها فقدان هرگونه میکانیزمی برای انتقال مسالمت آمیز قدرت به يك حکومت قانونی بود چنانکه درنتیجه آن افغانستان به يك رزمگاه مبدل شد. درنهایت ماکصوصیات عمده سیاست افغانستان را پس ازخروج کامل قطعات رزمی شوروی که در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ صورت گرفت به بررسی میگیریم.

دربخش دوم این تحقیق ماپروسه ایراکه بوسیله آن رژیم کمونستی بیشتر وبیشتر بغرنج گردیده باعوامل داخلی و بین المللی ایکه دراز پا انداختن نجیب الله نقشی ایفا کرد مشخص میسازیم. هکذا ما دلائل عدم توفیق (مستر بنین سیوان)

قضایا ومعضلات بین المللی به طور وسیع از آن استفاده شده ودر بسیاری از موارد نتایج مثبتی هم از آن به دست آمده که تازه ترین ومهمترین آن پایان بخشیدن به جنگ هشت ساله ایران وعراق است که، چنانچه همه می دانیم، در اثر درخواست دولت عراق وتقاضا های مکرر اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل، سال گذشته جمهوری اسلامی ایران باوجود برتری همه جانبه خود به خاطر جلوگیری ازخونریزی بیشتر باحفظ موضع ثابت وحق به جانب خویش به این درخواست طرف مقابل لبیک گفت واینک بطوریکه همه مشاهده می کنیم در اثر این گذشت بزرگی منشانه وتصمیم واقع بینانه رهبران بلند پایه جمهوری اسلامی متارکه اختیاری بین دوکشور برقرار شده است ونمایندگان آنها، باوصف دویدها وخاطرات تلخ گذشته، به میانجگری سازمان ملل به دور یک میز درمقابل هم قرار گرفته ومی کوشند اختلافات ذات البینی را از طریق مذاکره وتفاهم حل کنند، که این به ذات خود برای سایر دولتها و مردم جهان بهترین سرمشق ومرجع الهام وتقلید به شمار می رود.

امادراینجا یک نکته قابل یاد آوری خاص است وآنانیکه اساساً گفتگو ومذاکره، برخلاف تلقی بعضی ها، به معنی تسلیم وقبول تقاضای طرف مقابل نیست بلکه وسیله ای است برای معلوم کردن موضع ومطالبات اصلی وطرف، تا درنتیجهء تحلیل وبررسی آن تکات مشترکی که بتواند زمینهء توافق دوطرف رامساعدگداند وبه دست آید که البته این کارصبروحوصله استفاده از انکشافات وتبادلاتی راکه غالباً درجریان مذاکرات از نواحی مختلف به میامی آید ایجاب می کندو، برعکس، دست کشیدن از دامهء گفتگو وبستن باب مذاکرات به معنای مواجه شدن بابن بست است؛ بن بستى که درخلال آن، علاوه برجریان یافتن جنگ

خونریزی، چه بسا امکان دارد که تحولات دیگری درمجرای مخالف درداخل وخارج کشورعرض وجود کند وقضیه راتپیچیده تر واحیاناً لاینحل گرداند.

ازاین رو تاسی رهبران مجاهدین افغانستان از این عمل واقع بینانه وسرمشق آموزنده اولیای امور جمهوری اسلامی ایران وآمادگی رهبران موصوف درآغاز امسال برای انجام دمذاکرات مسقیم بادولت شوروی (که بی شك عامل اصلی به میان آمدن مسأله افغانستان ومسؤول تمام بد بختی های کنونی ملت ما است) به ذات خود قدمی مثبت درجهت حل مسألت آمیزاین قضیه محسوب می شود.

ولی متأسفانه برخلاف روشس مدبرانه آن دوکشور، که باوصف عدم پیشرفت درحل اختلافات اصلی بازهم جهت ادامه گفتگوها به وساطت سازمان ملل متحد اظهار آمادگی کردند، رهبران جهاد افغانستان پس ازیک سلسله گفت وشنود های مقدماتی که درجریان سال جاری به ترتیب درطائف واسلام آباد وتهران بین آنها ونمایندگان شوروی صورت گرفت نه تنها از ادامه مذاکرات تا قبول تمام خواسته های خویش باآن دولت خود داری کردند بلکه از قبول مساعی ومیانجگیری سازمان ملل متحد برای فراهم ساختن زمینه از سرگفتن مذاکرات نیز ابا ورزیدند؛ مساعی که درسال گذشته سرمنشی سازمان ملل ازاطراف اسامبله عمومی به اتفاق آراء تمام کشور ها عضو به انجام آن مأمور شده بود.

این است علت اصلی بن بست موجود که ، علاوه بردیگر جنبه های نامساعد آن مانع جریان حرکت درجهت جستجوی یک راه حل سیاسی وسد راه مساعی جامعه بین المللی دراین زمینه شده است.

درکناراینوضع نامطلوب ناگزیریم که از فقدان وحدت بین راههای مختلف

مجاهدین، اعم از شیعه و سنی و عدم موفقیت آنها در رفع اختلافات ناچیزیکه مانع تشکیل يك جبهه، متحد و اتخاذ يك موضع مشترك براي تأمین آزادي و حق خود مختاري مردم افغانستان شده است نیز یارآود شویم.

در این حال به عقیده اکثر مردم صلح دوست و عدالت پسند جهان به اضافه، عده، زیادی از دانشمندان و اهل خبره، افغان درحالی که سران مجاهدین به دلایل مختلف که بیشتر جنبه، احساساتی و روانی دارد و لوازلحاظ مصلحت وقت باشد-- با هرگونه تماس با رژیم دست نشانده، کابل (که، درحقیقت، جز بلند گو و چاکر شوروی بودن دیگر پایه و مقامي از خود ندارند) انکار می ورزند، یگانه راه درهم شکستن این بن بست همانا روی کارآمدن يك دستگاه غیر وابسته است که به وساطت سازمان ملل قدرت از رژیم کمونست فعلی به آن انتقال داده شود؛ چنان دستگاهی که هیچ کدام از دوطرف اصلی درگیر درجنگ، یعنی نه تشکیلات مجاهدین مستقردریاکستان و ایران و نه اعضای رژیم کابل، مستقیماً درآن شرکت نداشته بلکه مرکب باشد از عده ای شخصیتهای سرشناس و خوش سابقه، موجود در داخل و خارج افغانستان با در نظر گرفتن توازن نسبی که رویهمرفته بتواند به نمایندگی از سوي تمام اقشار و ذهنیتهای جامعه باتشکیل چنین دستگاهی، که البته حصول توافق قبلی هر دو جانب و حامیان آنها را به وسیله، سازمان ملل ایجاب می کند، از يك سوزمینه برای آغاز مذاکرات جدی و سازنده بین حکومت مجاهدین و این دستگاه سرپرست به مقصد اعلان آتش بس در سراسر کشور - که اولین شرط هرگونه همه پرستی عمومی در تمام افغانستان به شمار می رود- مساعد می گردد، از سوي دیگر راه برای باز گشت مهاجران افغانی از کشور های دور و نزدیک که بدون حضور آنها همه پرسی سراسری، خواه به شکل

انتخابات مستقیم زیرنظارت بین الملل وخواه از طریق لویه جرگه نمی تواند صورت گیرد، که در شرایط فعلی، به عقیده اعلی صاحب نظران، شکل دوم آسان تر و عملی تر خواهد بود.

باید اعتراف کرد که به اجرا در آوردن چنین طرح به ظاهرشاه ساده ای بازهم کار آسانی نیست، و از همه بیشتر از خود گذشتن و واقع بینی و تفکر سالم تمام عناصر شامل جهاد ملی و اسلامی افغانستان، به ویژه رهبران عالیمقام مجاهدین را در پاکستان ایران، از یک سو و مساعی مجدانه مقامهای سازمان ملل و همکاری صادقانه همه کشور های دوست و علاقه مند حل قضیه افغانستان (به شمول دوا بر قدرت تضمین کننده موافقتنامه نافرجام ژنو) از سوی دیگر طلب می کند و تنها درسایه چنین اشتراك مساعی و اتحاد کامل تمام عناصر داخلی و حسن نیت و مساعدت همدردانه جامعه بین الملل این امر می تواند صورت پذیرد.

در پایان گفتار، به عنوان يك خدمتگذار دیرینه وطن و يك عضو ناچیز جنبش مقاومت ملی و اسلامی افغانستان که آرزوی جز نجات و سر بلند مردم رنج دیده دباشهامت افغان ندارد خطاب به هموطنان عزیز، به ویژه رؤسای محترم گروههای جهادی در پاکستان و ایران، عرایض خود و با این کلام حکیمانه استاد سخنوران شیخ اجل سعدي شیرازی خاتمه می دهم که می فرماید:

من آنچه شرط ابلاغ است باتو گویم توخواه از سخنم پندگیر وخواه ملال

اوضاع افغانستان

والصلوة والسلام علي سيدنا محمد وعلى آله وصحابه اجمعين.

الذين نصره في كل وقت وحين ومن اهتدي، بهدية وجاهد في سبيله وصر على شريعته وسنته الي يوم الدين اما بعد فقد قال الله سبحانه وتعالى: «و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض»

برادران وخواهران !

من حامل پیام مجاهدین هستم که چون کوهی از عظمت شجاعتها یازده سال تمام نه تنها از حريم مقدس اسلام عزيز و کشور محبوب ما افغانستان دفاع می کنند بلکه حفظ آبرو و حیثیت تمامی امت مسلمان و همه ملل اسلامی را جزو وظایف تاریخی و عقیدتی خویش به حساب می آورند. من گواه بر مظلومیت کودکان داغداري هستم که فریاد شان در دل از توطئه ها نیرنگهای استعمار جهانی حکایت می کند: و اینک شما را برای شنیدن چنین فریادرسا و مظلوم تاریخ فرا می خوانم. من امانت دار قصه های دردناک قتل بهترین فرزندان اسلام و منهن خود هستم که پس از غارت همه هستی مادی و معنوی، جانهای شیرینشان را به قربانگاه آورده اند و قصه ای از سختیها و دشواریها شنیده می شود.

جناب رئیس، برادران و خواهران!

قبل از هر مطلب دیگری باید به این حقیقت اشاره کنم که جهاد ملت مؤمن ماتداوم راستین خط انتیاء علیهم صلوات و تحیات بوده و تحقق حاکمیت الهیو احیای ارزشهای زرین جامعهء صدر اسلام یگانه آرمان ملت شهید پرور مارا تشکیل می دهد. مردم ما می دانند که راه نجات بشریت ورهائی از چنگال شیطان کفر و استکبار همانا پیروی از دستورهای جاوید مکتب اسلام است تا انسان را از دست مزدوران و جباران نجات دهد و یا لاقلاً نیازهای واقعی او را مرتفع سازد. باصراحت باید بگویم هر نیرو و محفلی که هدفی جز این داشته باشد و یا عوامل تشکیل نطفهء جهاد مارا در چیزهای دیگری جستجو کند، یا عامل استعمار هانی است و یا در سادۀ اندیشی کامل بسر می برد.

مایه امید است که علی رغم سلطهء مستکبران و نفوذ فرهنگهای فساد و استکباری، موج اسلام خواهی ناب که نتیجهء شناخت و آگاهی قشرهای ازامت اسلامی است، پایان شب ظلمانی حاکمیت جباران و طلوع فجر حکومت اسلامی را نوید می هد، از آن رو که فلسفهء بعثت انبیاء علیهم صلوات و تحیات اقامهء قسط عدل به منظور تکامل انسان و سعادت ابدی اوست این هدف بزرگ جز در سایهء قانون حق و حاکمیت خدا جلت عظمته که در حکومت انبیاء علیهم صلوات و تحیات و صالحان تبلور می یابد تحقق پذیر نیست. لذا برای هر مسلمان مکلف، جهاد و تلاش در جهت تحقق این حاکمیت ونهی و طرد هر نوع حکومت استکباری ضد بشری را باید یک فریضه شرعی و تکلیف الهی تلقی کرد، به نظر می رسد بررسی و اقبّت موجود رد افغانستان نیاز به بررسی عینی فراگیری دارد شاید

همدرفرصتي کوتاه وبا امکانات ناچيزي که مادراختيارداريم نتوانيم اين بررسي رابه انجام برسانيم از اين رو؛ ماتنها برخي از نمود هاي عمومي را که در زمينهء واقعيت جريان دارد، براساس نقطه نظر سمينار زيرنظر مي گيريم.

وقتي ما از اوضاع کنوني جهان اسلام را بررسي کنيم باوضعيت فرهنگي عقب افتاد درمقايسه با فرهنگ اصيل اسلام مواجه مي شويم.

تخلف از فرهنگ اصيل اسلام، چه مربوط به تشریح عقايد اسلامي باشد وچه مربوط به خطوط شرعي و مبرنامهء عملي آن، باروشهاي تحرك وهوشيارانه نسبت به خط عوامل ضد ديني روبرو مي شويم تا جائي که يك فرد مسلمان نمي تواند آشکارا حقايق را بنگرد و به طور واضح ممکن نيست واقعيت صحنه هاي زندگي را از واقعيت عقيدعه وانديشه که بدان پيوند خورده است تميز دهد. از اين رورواست که زمينه مناسبي براي دعوتهاي غير اسلامي منحرف وگمراه کننده که از اين ناداني نسبت به اسلام بهره برداري مي کنند فراهم مي شود وهمين دعوتها او را گمراه مي سازد ودرديد او کفر رانزدیک به اسلام جلوه مي دهد. اورابه اسن فکر مي اندازد وچنين القاء مي کند که کفر از اسلام دور نيست وگمراهي مي تواند ونقش هدايت به خود گيرد که . اين جهالت کاراصلاح راپيچيده تر مي کند، زيرا تصوير مبهمي که مردماز ماسلام وافکار وعقايدآن دارند که همراه بانقض قداست واحترام است درنتيجه همين خطا ها رنگ تقدس به خود مي گيرد وهمين اوهام مبناي عقيدتي مي شود و به دنبال آن نقد وايراد به آن عنوان کفر وانحراف پيدا مي کند تاچه رسد به طرد ورد آن بدین گونه است که اوهام وگمراهيهاي منتج از ناداني وعقب مانده گي مردم درحرکت فکر يشان از چهره يکواقعيت فرهنگ

اسلامي مقدس ومورد قبول سر درمی آورد.

وقتي ما به اين واقعيت اجتماعي خود باز گردیم خواهیم دید که چگونه عادات و تقرید هاي جاهليت و نارسا يیها برواقعيت زندگی اجتماعي مسلمانان حاکم شده است، تا جائي که رفتار آنها يك حرکت اسلامي تلقي می شود. در اینجا تعصبات خانوادگی، جغرافیائی، ملی مذهبی و دیگر موانع رامی بینیم که توانسته اند يك مسلمان را از برادرش و محبش جدا سازند، و به این ترتیب، روابط گسترده اسلام از میزان وسیعی که مسلمانان از خلال ارزشهای روحی و فکری و عملی خود بخواهد بدان است یابن درخت برمی بندند و تنها زمینه های نامساعدی که تهی از ژرفا و گسترگی است در صحنه برخورد ظاهر می شود.

از میان انحراف فرهنگی و انحراف اجتماعی، انحراف سیاسی پدیدار می گردد و این امر مسلمانان را به گونه ای متفرق ساخته که گئی هر شاخه مذهبی به صورت دینی مستقل درآمده است، بطوریکه اسلام از دیکه اسن عده از گروه گرایان همچون ادیان متعددی جلوه می کند که هیچ کدام اسلام دیگری را قبول ندارند.

بدین گونه استعمار بازی عروسک شیطانی خود رتاز روزنه این ذهنیت پیچیده و درهم واقعیت متزلزل و ضد نقیض وارد کشور های اسلامي می کند. و پایگاهش را در نظامهای حکومتی، قانون گذاری آنها فرهنگ و سیاست اقتصاد و در تمام حرکت های حیاتی پیرامون مستحکم می کند و شخصیت اسلامي آنان را به شخصیتی پریشان و ناهنجار بدل می سازد و تا نتوانند اصالت خود را، در مواردی که باید به اصالت خویش برگردند، بیابند. استعمار برای آینده نقشه خود را گسترش می دهد و نیز در کار استعمار انقلاب صورت می گیرد. اما نه به خاطر

اینکه مردم را وارد عصر اسلامی واجد حکومت ناب اسلامی کند بلکه برای اینکه محیط از موقعیت امپریالیستی به شکل و موقعیت امپریالیستی دیگری تحول یابد و در همان قالب حکومت و نظام اروپایی وارد شود. زیرا نیروی استکبار اجازه نمی دهد که حکومت دینی پا بگیرد، حکومت سوم یا حکومت شرقی پابگیرد بلکه حکومت مطلوب خویش را می خواهد تاضمن بهره کشی از همان نیروهای اسلامی هم ثروتهایشان را به غارت برد و هم آینده شان را تاراج کند.

چون انقلاب اسلامی افغانستان وارد مرحله ای حساس شده است نباید تعجب کرد که چرا ابرقدرتهای شرق و غرب، با استفاده از حساسیت مرحله کنونی انقلاب اسلامی، علیه ارزشهای یازده ساله جهاد ما دست به تبلیغات ناروایی زده اند، چرا رژیم منفور نجیب را يك واقعیت مسلم اجتماعی حساب می کنند. ابرقدرتها با تحریف حقایق و مطرح ساختن بدلهای بی مفهوم و فاقد اعتبار برای رژیم مزدور نجیب می خواهند در برابر امواج توفنده اسلام گرایی و آرمان تاریخی ملت ما سدّی از توطئه، اوهام و دروغ پراکنیها به وجود آورند. مگر چه شده است که هنوز هم توفیق عبرت از ناکامی روسها را در افغانستان نیافته اند و هنوز هم نمی دانند که دیگر بجز اسلام راستین و تحقق داعیه شهدا و مجاهدین عزیز ماهیچ طرح و برنامه ای جای پایی نخواهد داشت؟ به راستی اگر رژیم نجیب را يك واقعیت طبیعی و مسلم می شمارند چرا نمی گذارند تا مردم شهر کابل که یگانه پایگاه مزدوران روسی است تکلیف خواد را تعیین کنند؟

به وضوح می توان گفت که اگر حمایتهای ظالمانه روسها از رژیم نجیب نبود و اگر تبلیغات بی بندوبار و خصمانه غرب علیه اسلام و مجاهدین و در راه اثبات

وجودی رژیم کابل وجود نمی داشت نجیب ورفقای حزبی اش حتی مجال يك هفته جنگیدن را نیز دارا نبودند. چه کسی می تواند جنگ جلال آباد را، علی رغم ایجاد حماسه، لیرانه، مجاهدین ننگرهار و تلفات بی شمار دشمن با آن همه ساز و برگ تبلیغاتی ابرقدرتها، توجیه قبلی استعمار حساب نکند؟ آیا می توان سیل این همه توجیهات را که پس از اعلام موجودیت حکومت موقت مجاهدین و رهبری محترم حضرت صاحب صبغة الله مجددی علیه مجاهدین سرازیر شد بدون سنجش دقیق ابرقدرتها تصور کرد؟

این مسائل نشان می دهد که استکبار و سیاستهای سلطه گر جهانی از نام اسلام واقعی و از آن اسلام که مدعی حاکمیت است، مدعی ادارهء زندگانی پیروان خود حداقل هست، چقدر واهمه دارند. من می گویم همهء مسلمانهای دلسوز و معتقد به حکومت اسلامی موظف اند با این توطئه که در سطح جهانی برای اسلام پیچیده شده است، و بخصوص برای مملکت مؤمن و مجاهد افغانستان، مبارزه کنند. همهء ما باید ایمان داشته باشیم که هیچ راهی بجز راه اسلام و هیچ نظامی بجز نظام حکومتی اسلام نمی تواند ناجی ما باشد و نمی تواند سعادت ملت ما را تأمین کند.

جناب رئیس!

ملت مسلمان افغانستان دارای فطرت عمیقاً دینی و عقیدتی است. این فطرت سالم و روحیهء سرشار و ایمان مردم ما به خدا و شجاعت بی نظیر این ملت مجاهد برای همیشه سبب شده است تا، علی رغم جفاکاریهای حکومتهای گذشته، بزرگترین قدرتهای مهاجم را از خاک خویش بیرون برانند و شگفت انگیز است که

رادر حل سیاسی موضوع افغانستان تحت بررسی قرارداد و باتقدیم يك ارزیابی از
نمونه مناسبات قدرت در داخل افغانستان در زمینه مرگ رژیم کمونستی به نتیجه
گیری می پردازیم.

بخش سوم این تحقیق بصورت مستقیم باموضوعاتی سروکار دارد که دولت
جدید موقت اسلامی باید بخاطر به راه انداختن انتخابات مردمی با آن برخورد
کند. موضوع اول آن ماهیت اصلی (درگیری ملل متحد) درین قضیه است
چنانکه برخی قوتهاي افغان آنرا عنصر اساسی تلقی مینمایند ولي برخی دیگر
آنرا در راه رسیدن به حاکمیت ملي و قدرت دولت موقت يك خطر بالقوه مي
پندارند. پیشنهاد ما اینست تا بار در نظر داشتاین نکته که کمک ملل متحد باید
بیش از پیش مؤثر واقع گردد لازم است تهیه آن بامیزان حساسیت زیادی
صورت پذیرد. ما باخوش بیني تذکر میدهیم که افغانستان در مورد انتخابات
تجربه قبلی دارد زیرا یکی ازین انتخابات در سال (۱۹۶۵) و دیگری
در سال (۱۹۶۹) رخ داده است. دیگری در سال ۱۹۶۹ موجودیت ذخائر بزرگ
سلاح در داخل يك کشور لزوماً مانع شکست ناپذیری انتخابات آزاد و عالانه
نیست (چیزیکه در انتخابات تحت نظارت کامنولت در (زمبابوي) بظهور پیوست)
موضع دوم مربوط میشود به (مقاصدی که انتخابات میتواند آنرا انجام دهد)
یا وصف آنکه در افغانستان انتخابات نوبتي بحیث وسیله تأمین يك نظم سیاسی
قانون به کار نرفته است ولي باید گفت که با آنهم در شرایط غیرعادي زمان
حاضر ظرفیت تحقق این امر را دارد. موضوعات سوم و چهارم به (پی آمد هاي
سیاسی قوانین انتخابات) بسته گي دارد. ما مزایا و معائب شیوه هاي مختلفی را
که محتملاً در زمینه افغانستان بکار گرفته میشود بر میشماریم (خاصة وسائل

ملت مؤمن ما با همه فقر و گرسنگی در راه حفظ فرهنگ اصیل خویش به دفاع پرداخته اند. سرسختی و مقاومت مردم مسلمان ما در برابر عادات و سنن استعماری بیگانه در هیچ نقطه از جهان مانند ندارد. روسها نتوانستند با داشتن زمینه استفاده از حکومت‌های سابق نظیر دود، ترکی، بیرک و نجیب و علی رغم دوستی مخلصانه آنها با روسها فرهنگ اصیل اسلامی ما را تغییر دهند.

اما اکنون، با وجود تجربه مایوسانه روسها، غرب به این فکر افتاده است تا در زیر نقابهای دوستی روحیه ستیز و فطرت دینی مردم ما را با درجه تمایل خویش محکم بزند.

مجاهدین همان گونه که ساز و برگ ابر قدرت روس را درهم کوبیدند در راه خنثی کردن توطئه‌های استکبار غرب نیز از هیچ تلاش و کوششی دریغ نخواهند کرد. مطالع آمار سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی زمامداران ایالات متحده آمریکا برای ترویج اهداف فاسد نظام سرمایه‌داری و فرهنگ منحط غربی نشان می‌دهد که، برخلاف سرمایه‌گذاری این کشور در ممالک اروپای شرقی، از تلاششان برای تأمین منافع خویش در افغانستان چندان فایده‌ای به دست نیامده است. شاید کارشان امور افغانستان برای اقناع روحی و وجدانی آقای بوش رئیس جمهور آمریکا و به خاطر آرامش قلبی سران اروپایی حقایق مربوط به افغانستان را وارونه جلوه دهند و یقیناً برخی از عناصر داخلی با مزاج لیبرالی نیز در جعل واقعیت‌های جامعه ما دست دارند.

از هیچ کس پنهان نمی‌کنیم که ملت مؤمن و مجاهد افغانستان، آمریکا را نیز دشمن اسلام و مسلمین می‌خواند. دوستی آمریکا با ملت مسلمان ما دوستی

گوسفند است با گرگ. امریکای استعمارگر را پس از یازده سال جهاد مسلحانه خود آزموده ایم. کمکهای این کشور به برخی از نیروهای جهادی موجب تششت و تفرقه شده است. امروز نیز با تشویق و ترغیب امریکا است که رسانه های گروهی غرب علیه اسلام و جهاد اسلامی ما تبلیغات به راه انداخته اند و اخیراً نیز برنامهء کمک مستقیم به کماندانان را که یکی از کثیف ترین برنامه های امریکا است سرزبانها انداخته اند. امریکا باید بداند، همان طوری که علی رغم حمایت جنایتکارانه از اسرائیل در خاور میانه و به سازش کشاندن سازمان «ساف» نتوانست فریاد ملت مسلمان فلسطین و آرمان توده های مؤمن لبنانی را نابود کند، هرگز نمی تواند آرمان شهیدان عزیز ما را به بازی بگیرد. هم اکنون نیز واشنگتن پست طی گزارشی اعلام داشته است که اعضای کنگرهء امریکا و ادارهء مرکزی اطلاعات این کشور از نتایج فعالیتشان برای جلوگیری از نفوذ بنیاد گرایی اسلامی در افغانستان شگوه ها دارند.

برادران و خواهران !

کشور عزیز ما افغانستان پس از یازده سال جنگ خرابه ای بیش نیست. بازسازی و عمران مجدد این سرزمین مظلوم موضوع دیگری است که با استفاده از آن استکبار جهانی دامهای بزرگی را گسترده است. فعالیتها لجام گسیختهء مؤسسات خارجی در داخل کشور کانال توطئه گرانهء استعمار جهانی است که زیر نام عمران مجدد با پول حفر کرده اند. اتکا بر امکانات خودی و اعطای کمک بی شائبهء کشورهای اسلامی و مردم مسلمان دنیا که در مسیر یازده سال جهاد ما را یاری رساندند چیزی است که ان شاء الله می توان با استفاده از آن دست

نامحرمان را از حریم اسلام و افغانستان کوتاه ساخت. اکنون که کشورهای اسلامی مخاطب من قرار گرفته اند نمی توانم این حقیقت را پنهان سازم که بخش عظیمی از این کشور ها را اسیر سلطهء ظالمانهء ابرقدرتهای شرق و غرب شده اند. ملل و دول کشورهای اسلمی باید بدانند که یگانه راه نجات از تسلط بیگانگان و به دست آوردن مجد و عظمت تمدن اسلامی در تداوم خط جهاد و پیروزی انقلاب اسلامی نهفته است که ملتهای قهرمان افغانستان و ایران مثالهای جاوید از آن به شمار می روند و راه تشکیل امت واحده نیز در استفاده از این الگوها قرار دارد.

لزوماً باید به گرایشهای ناسیونالیستی در جهان اسلام وداعیهء اینکه گویا جهاد ملت مؤمن ما نیز با توجه به بافت خاص از مناسبات قبیله ای و ساختار زندگی ملیتهای گوناگون افغانی آغاز شده است اشاره کنم.

برادران و خواهران !

شواهد زیادی وجود دارد که ملت قهرمان ما به هرنوع گرایشهای قومی و تبعیضات قبیله ای پشت کرده و اینک برای همیشه در راستای دین مقدس اسلام گام برمی دارند. شاید بعضی از نوجوان فکran در کنار اینکه ارادت و اخلاص نسبت به اسلام و انقلاب اسلامیمان را نشان می دهند در حواشی مباحث خود در مسیر جهادی ملت مؤمن ما برای قومیت و ناسیونالیزم نیز جای پا درست کنند. اما ناکفته نباید گذاشته که اکنون تمام منفذهای تحرك در زندگی فردی و اجتماعی ملت مؤمن ما را آرمان جاوید حاکمت الهی اشغال کرده است و در این مملکت سکهء ناسیونالیزم همچنان خریداری ندارد. تشکیل نیروهای جهادی که در سراسر افغانستان گسترش یافته است، و اسلام یگانه هویت آنها محسوب می شود، بر

افکار پیروان راه ناسیونالیزم خط بطلان می کشد.

هم اکنون در بیشتر ولایات افغانستان میان مجاهدین مربوط به افغان و ملت‌های گوناگون محاکم واحد شرعی و شورا‌های محلی رهبری که از عموم نیروهای جهادی تشکیل یافته است وجود دارد. هر قبیله و ملیتی قبل از هر چیز به تصفیه منطقه خود از لوث وجود ملحدان و کمونیستها پرداخته است و بیشترین شمار کمونیستها توسط نزدیکان و اقوام خود آنها به مجازات رسیده اند. جهان مشاهده می کند که داعیه تمام ملت افغان همانا احیای ارزشهای اسلام، تحکیم حاکمیت الهی و طرد نظام ملحد کمونیستی است. طبیعی است که این داعیه و آرمان بزرگ را باید بالاتر از خطوط قبیله ای و قومی مورد بحث قرار داد. مردم ما این راه را آگاهانه پذیرفته اند و راه نجات را تنها در مکتب اسلام می بینند و بس.

در این قسمت بحث باید اذعان کنیم که ملت مجاهد افغانستان خواهان يك افغانستان اسلامی، مستقل و غیر متعهد است و نمی شود مافکر يك نظام اسلامی را بکنیم بی آنکه فکر حاکم و شکل حکومتش را کرده باشیم. مگر می شود که يك جا حکومت اسلامی و اسلام نظام زندگی باشد اما بزرگترین و ملموس ترین و تعیین کننده ترین بخشهای نظام زندگی، یعنی حکومت و حاکم، از اسلام الهام نگرفته باشد؟ وقتی حکومت اسلامی گفته می شود که دو رکن مهم در آن وجود داشته باشد:

الف. اهداف و ابراز آن صد در صد اسلامی باشد.

ب. در مرحله اجرا و پیاده کردن اصول و احکام اسلامی، ملزم و پابند به قانون خدا جل اسمه باشد و تنها به شعار و طرح اکتفا نکند و یا اینکه برخی از احکام اسلامی را تعطیل نسازد بلکه در همه امور راه حل اسلامی را در نظر بگیرد. زیرا اسلام يك مجموعه منسجم و به هم پیوسته است که اگر بخشی از آن نادیده گرفته شود یا چیزی دیگری جایگزین آن گردد نه تنها ثمرات و آثار کل این

مجموعه تضعیف شده و از میان خواهد رفت بلکه سبب عذاب برای مسلمین می شود. قرآن کریم رسول صلی الله علیه وسلم را مخاطب قرار داده، می فرماید:

اعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. وَلَوْلَا أَن تَبْتَئِنَا لَقَدْ كَدَتِ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. إِذَا لَادَقْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا. (اسراء : ۷۴-۷۵)

و اگر ما تو را (به وحی خود) ثابت قدم نمی گردانیدیم نزدیک بود که به سوی آنان اندک تمایل و اعتماد پیدا کنی و در آن صورت (که به بت و بت پرستان اندک) توجه می کردی به تو این عمل را می چشانیدیم و عذاب تو را در حیات دنیا و آخرت مضاعف می گردانیدیم، آنگاه از قهر و خشم ما برخورد هیچ یابوری نمی یافتی.

نیز قرآن کریم بنی اسرائیل را در همین زمینه شدیداً توبیخ می کند:

أَفْتُومِنُون بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره : ۸۵)

چرا به برخی از احکام که به نفع شما است ایمان آورده و به بعض دیگر کافر می شوید؟ پس، جزای چنین مردم بدکردار چیست جز ذلت و خواری در زندگی این دنیا و سخت ترین عذاب در روز قیامت؟ و خدا از کردار شما غافل نیست.

حل حقیقی و قاطع همه مشکلات جامعه ما و پاسخگویی به نیازهای ملی و گروهی و رفاهی و برقراری قسط و عدالت جز با توسل به اسلامی ممکن نیست. تنها راه این است که يك جامعه که دارای مواد زیر باشد ایجاد شود:

۱- تمرکز یافتن بین همه قطبهای جهادی اعم از اهل تسنن و تشیع توسط يك حکومت عدل اسلامی.

۲- مبارزه همه جانبه وسازش ناپذیر با کفر جهانی و جاهلیت جهانی و امپریالیزم جهانی.

۳- قطع تمام وابستگیها به جهان جاهلیت.

۴- برخورداری از شیوه ها و روشهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

۵- رهبری علما.

۶- تأکید و صحه گذاردن بر وحدت تمام نیروهای جهادی.

۷- پیروی از تعالیم بشر دوستانه قرآنی که به موجب آن از حق مظلومان حمایت و جانبداری شود و دست ظالمان از مظلومان کوتاه گردد.

۸- در نظر گرفتن انسانهای مسلمان و صفت مسلمان و دادن حق عامه اسلامی اخوت و مودت و رابطه و احترام قلبی و اکرام اسلامی به همه ونه گروههای بخصوص.

۹- تأکید بخصوص در نقش مساجد در جامعه اسلامی ونهضت اسلامی.

۱۰- برقرار ساختن رهبری اولی الامر.

۱۱- دادن اهمیت فوق العاده به شهادت.

در پایان از رئیس محترم مجلس تشکر می کنیم. خصوصاً از وزارت خارجه وملت مسلمان ایران و پاکستان که حقیقتاً در طول این یازده سال به مجاهدین ما کمکهایی کرده اند که ما نمی توانیم فراموش کنیم و نیز از دفتر مطالعات سیاسی ابراز امتنان می کنیم و از خداوند کریم و عظیم می خواهیم که درهمه جهان اسلام مبارزان ومجاهدان مسلمان، چه در فغانستان وچه در لبنان و فلسطین و اریتره و فلیپین و کشمیر، پیروز و موفق شوند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

معیارهای علمی تعلیم و تربیهء پاکستان در حال فروپاشی است

در طول مدت جنگ يك و نیم دهه، که از جانب روسهای توسعه طلب بر ملت مظلوم افغان تحمیل گردید، تمام شوون زنده گی و از جمله تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش فرزندان کشور خساراتی را متحمل گردید که جبران آن نیازمند صرف وقت و پول زیادی میباشد. با خواندن يك مقاله در مجلهء «هوریزن» پیرامون خرابی روز افزون وضع تعلیم و تربیه در پاکستان به شگفتی اندر شدم. زیرا در طول مدت جنگ حکومت پاکستان فیصدی بیشتر کمک های داده شده به افغانها را به خود اختصاص داد، فیصدی باقیماندهء کمک ها و بودجه های مؤسسات امدادی بشمار وقتی دارای شخصی افغانهای مهاجر در پاکستان به مصرف رسید. جای تعجب این است که با سرازیر شدن میل اسعار خارجی در پاکستان باید تمام شوون زنده گی مردم آن از جمله تعلیم و تربیه نسبت به هروقت دیگر بیشترشگوفان میگردد. این واقعیت ضرب المثل «باد آورده را باد می برد» را به شایستگی تمثیل میکند. برای انیکه خواننده افغانی به محتوای مقالهء مجلهء هوریزن آگاهی حاصل نموده باشد به ترجمهء آن پرداخته شد. پوهاند حبیب الرحمن هاله

نظام امتحانات در پاکستان، با همه کیف و کان آن، در حال فرو ریزی است.

یاد روزهای به خیر که تالارهای امتحانات صحنه های رقابتهای عادلانه را تشکیل میداد و «نقل کردن» يك عمل زشت و غیر اخلاقی تلقی میکردید.

طوری که از قراین بر می آید اخذ امتحان، تا حد زیادی، شکل یکفورمالیته را به خود گرفته و به حیث نتیجهء منطقی این پدیدهء زشت، معیارهای تعلیم و تربیه به سرعت سیر قهقرائی را می پیماید.

علم جلوگیری هز تعامل سوء نظام امتحانات آنقدر متداول شده که در آوردن آن در چارچوب يك نظم واحد نه تنها بعید بلکه ناممکن مینماید.

تعاملاتی از قبیل (۱) برون کشیدن سؤالات از مراکز امتحانات توسط ممتحنین و اختراع شیوه های گوناگون «کمک رسانی» در صحنه های امتحانات، تمام نظام امتحانات را به يك عمل بی مفهوم مبدل کرده است.

نشر بیانیه ها و مقالات حاوی انتقاد از روز افزونی «نقل کردن»، در وسایل ارتباط همگانی، تقریباً شکل يك عمل عادی را بخود گرفته است.

قشر عامهء مردم با انتقاد از فعالیت های سوء «مافیای چکمه دار» گلوی خود را پاره کرده است و «گروه قبضه» نو ظهور، که در هر موسم امتحانات ملیونها کلدار فراچنگ می آورد، بگونهء سپارش و رشوت در بیهوده جلوه دهی لیاقت نقش بزرگی را ایفا می نماید.

اگرچه، ازسوی دیگر، هم مقامات مسئول امتحانات ازعهدهء جلوگیری و سرزنش این گونه عمل بدر شده نمیتواند و هم حکومت به وعده های اصلاحات انقلابی نظام تعلیم و تربیه ادامه میدهد. مگر در عمل به جای اینکه وضع بهبود

حاصل کند روز به روز در جهت خرابی بیشتر گرایش می نماید. چنانچه حکومت در مورد ریشه کن سازی مؤثر، این تهدید يك بی تفاوتی گنهکارانه از خود نشان داده است. در نتیجه این بی تفاوتی گروه مافیایی به نام «گروه قبضه» روز به روز در حال نیروگیری بیشتر است. و امتحانات با اندیشه «نقل سازمان یافته»، فرآورده «گروههای» قبضه، گره خورده است.

اتحادیه های محصلان در پیدایش گروههای قبضه، در گذشته نزدیکی، نقش قابل درکی داشته اند. این اتحادیه ها برای چندین سال، پیش از آنکه از طرف احزاب سیاسی گروگان گرفته شوند، وظائف سودمندی را انجام میدادند. به این معنی که انرژی آنها در برآورده سازی داعیه های محصلان به مصرف میرسد. مگر امروز اتحادیه های محصلان، با مقاصد خود خواهانه شان، چیزی جز مافیای محصلانی نیستند که بر «نمایش دهی سلاحهای ناریه»، گسترش دهی فساد و دست داشتن در قاچاق مواد مخدر برخورد می بالند.

افزون بر «گنده ها» و «باج سبیل گیران»، که لیلیه های مؤسسات تعلیمی به بارکهای عسکری و مقر «سیاست دهشت افنی» تبدیل کرده اند، گروگان گیرندگان مراکز امتحانات نیز هستی خود را مرهون این سازمانها ینام نهاد محصلان مبارز میدانند.

جای شگفتی است که این اشخاص چه گونه سازمان داده میشوند و گروه قبضه مثال روشن تجنایت سازمان یافته میباشد.

«نقل کردن» واقعی در صحنه امتحان معمولاً توسط شاگرانی صورت می

پذیرد که برای درس خواندن وقت کمی دارند مگر با داخل شدن در سازمانهای آدمکش (که به حیث نظارتگران امتحان اجرای وظیفه می کنند) و در تبانی با آن اعضای گروههای متحنین که در پول غنیمت امتحانات سهم داشته باشند از وسیله بسیار مهم تهدید استفاده به عمل می آورند.

نظارتگرانی، که خلاف اراده شان تحت فشار قرار داده میشوند تا با این باندها همکاری کنند، اگرچه میتوانند موضوع را به آگاهی مقامات مسؤول برسانند مگر از بابت فقط چوکی و همچنان جفط جان هرگز به این عمل جنجال برانگیز متوسل نمیشوند.

در واقعیت امر سر رشته این اعمال رقت انگیز در دست آن اتحادیه های ناآمنهاد محصلان قرار دارد که احزاب سیاسی به نوبه خود از آنها به حیث عروسکها استفاده به عمل می آورند.

پیوند احزاب سیاسی واتحادیه های نامنهاد محصلان به بهره کشی هردو جانب از این پیوند منجر گردیده است. چه این پیوند نه تنها اتحادیه های محصلان را به سازمانهای بی باک ومسئولیت شناس مبدل ساختهاست بلکه آنها را به حیث آلهء برآورده سازی انگیزه های غیر آبرومندانه در آورده است.

چیز قابل تأسف این است که اتحادیه های محصلان رقیب، در روزهای بسیار نزدیک به امتحانات، اختلافات آیدیاالوژیکی شانرا کنار گذاشته باهم نزدیک میشوند تا مراکز امتحانات گوناگون را مؤقتاً خود عادلانه بین خود تقسیم کنند، سپس هراتحادیه مراکزی را که به حیث سهم آن اعطا شده بالای گروههای عملیات

مستقیم در برابر وسائل غیرمستقیم و سیستم عضو واحد در برابر سیستم چند عضوی را) موضوع پنجم مابه (حق اشتراك) در انتخابات چه به حیث کاندید و چه به حیث انتخاب کننده گان مربوط میشود. از آنجائیکه حتی دردموکرایی های تأمین یافته لیبرال نیز همه اعضای جامعه نمیتواند از این حق مستفید شوند بناءً ما محدودیت هائی را به بررسی میگیریم که شاید درزمینه افغانستان تحمیل گردد. موضوع ششم به (لوجستیک) تعلیم و تربیه رأی دهنده، ثبت هویت رأی دهنده و بررسی آراء بسته گی پیدا می کند. موضوع هفتم به ضرورت (میکانیزم های محافظت) يك اسامبله از خرید و فروش آراء و تلاش های دیگر در فاسد ساختن سنجش های آن منوط میشود.

بخش چهارم این تحقق محتصراً به پرسشهای معظوف می گردد که به ساختار سیاسی آینده افغانستان تعلق دارد مابر ارزش يك نورم تهیه قانون اساسی) مانند آنکه مورد قبول احزاب در انتخابات (نامیبیا) واقع شد روشنی می اندازیم چنانکه این امر توافق عام بین گروه های مختلف را به شرائط يك سند قانون اساسی ترغیب مینماید از این نگاه ما مفاهیم گوناگون تفکیک قوا را که ممکن است باجدائی قواء (که بدون شبهه در افغانستان وجود دارد) هم آهنگ شود بررسی مینمائیم.

ما این تحقیق را بابرخی انعکاسات برنقشی که بایستی ملل متحد در اعمار مجدد به پیمانہ وسیع تردد افغانستان ایفا نماید به نتیجه پرسیانیم.

شاید شخصی بصورت کاملاً معقول باشك و تردید به این پیشنهاد عكس العمل نشان دهد که گویا ممکن است حتی باسؤ قصدی مواجه گردد ولی چنانکه

مؤقتی و مقامات فاسدی که امتحانات را به پیش می برند بفروش میرساند.

به بیان دیگر، اتحادیه های محصلان، در برابر اخذ کمیشن ها به پیمانہ یی که روی آن توافق حاصل می گردد، برای گروههای آدمکش و مأموران فاسد به تأمین امنیت می پردازند تا آنها بتوانند کارشان را بدون برخورد با موانعی به پیش ببرند، در نتیجه نظارتگران (گروههای آدمکش) و مفتشین (مأموران فاسد) در بدل همکاری شان چندین هزار کلدار بدست می آورند. سقوط اعتبار نظام امتحانات به صورت روز افزونی موجبات دلسردی حتی دلزده گی محصلان ذکی و زحمتکش را از شرکت در امتحانات شرم آور فراهم می آورد.

کسانی که از راههای ناجائز ثمرات بلند، تصدیقنامه ها و دیپلوما بدست می آورند آنها را به حیث دستاوردهای لیاقت و اهلیت خود به رخ ملت می کشند، به مان گونه که این اسناد غیر استحقاقی را به یاری اتحادیه های محصلان به دست می آورند از آنها در تقرر در مقامات، پیش ازپیش خالی شده، نیز استفاده به عمل می آورند.

با اجرای این اعمال خائنانه نه تنها اشخاص مستحق از حقوق حقه شان محروم میگردند بلکه اداراتی هم خساره مند میشوند که زمام آنها به دست کارمندان بی کفایت می افتد.

یکی از مریبون سابقه دار و ارشد، ضمن تبصره پیرامون امتحانات، نظرش را اینگونه ابراز داشت:

«هرگاه از تمام کارمندان دولتی پیرامون رشتهء کارهایی که در آن مشغول اجرای

وظیفه میباشند امتحان تحریری عادلانه، آزاد و بیطرفانه اخذ گردد من یقین کامل دارم که بیش از پنجاه فیصد آنها کامیاب بدر نخواهند شد.»

نظام امتحاناتی را که پاکستان پس از حصول استقلال خود در سال ۱۹۴۷ به میراث گرفت بیشتر شکل ذهنی داشت. به این معنی که پاسخهای عموم پرسشهای همه مضامین، به استثنای ریاضی، به شیوه مقاله نویسی ارائه میگردد. البته قضاوتی که از طریق این گونه امتحان دربراه سویه شاگرد صورت می گرفت فاقد ارزش و اعتبار مسلکی مضمون بود. زیرا در چارچوب این شیوه امتحان شاگردی که در محتوای مضمون ضعیف بود مگر به نسبت داشتن مهارت نویسنده گی نسبت به شاگردی نمره بیشتر بدست می آورد که در محتوای مضمون قوی مگر در افاده لسانی ضعیف میبود. غالب اوقات شاگردان، با آنکه در مضمون خوب وارد می بودند و بر مطالب محتوای آن خوب تسلط می داشتند مگر به نسبت روان نبودن زبان انگلیسی و محروم بودن از سرعت نوشتن، نمیتوانستند نمرات فراخور سویه حقیقی شان به دست آورند.

طبعاً این وضع ایجاب اصلاحات را مینمود، چنانچه در اواخر دهه ۱۹۵۰ احساس ضرورت به این کار شدت اختیار نمود. از آن دهه به بعد، در خلال چهار دهه گذشته، نظام امتحانات از طرف کمیسیونها، کمیته ها، گروههای کارشناس و مشاوران خارجی مورد مطالعه ژرفی قرار گرفت قسمت یاتز مطالعات قابل تذکر عبارتند از:

۱- گزارش کمیته ملی پیرامون امتحانات، ۱۹۷۱؛

۲- پالیسی تعلیم و تربیه ملی، ۱۹۷۲؛

۳- سپارشهای کمیتهء فرعی کمیتهء متشکل از رؤسای بوردها؛

۴- گزارش داکتر جان هلمک، مشاور از سرویس امتحانات تجربیوی، ایالات متحد امریکا؛

۵- گزارش جان ویکن، مشاور از برتش کونسل، انگلستان؛

۶- گزارش جلسهء کاری آمران پروژه، ۱۹۷۵؛

۷- گزارش کمیتهء ملی پیرامون اصلاحات امتحانات، ۱۹۷۵؛

۸- گزارش کنفرانس ملی پیرامون اصلاحات امتحانات.

کار تطبیق سپارشهایی که از جانب کمیسونها، کمیته ها و مشاوران صورت گرفته بود اکنون از طرف وزارت تعلیم و تربیهء فدرال روی دست گرفته شده است. جناح نصاب تعلیمی وزارت تعلیم و تربیه، پس از تدارك بودجه کافی، يك تعداد سمینارها، کنفرانس ها و ورکشاپها را برگزار ساخت.

در نتیجه، پس از تجدید نظر نحوهء سؤالات رهنمودی برای تهیه سؤالات تهیه گردید که طبق آن، هر سؤال با در نظر داشت موضوعات زیرین مورد قضاوت قرار بگیرد:

الف- معیار و مطابقت آن با محتوا یدستور داده شده و اهداف نصاب درسی.

ب- مطابقت با اهداف تعلیمی آینده که ارزش فیصدی هر قسمت به شکل ذیل تعیین گردیده است.

دانش پیرامون حقایق ۳۰ فیصد، فهم نظریات ۳۰ فیصد، تطبیق معلومات نظری ۳۰ فیصد و مهارت‌ها ۱۰ فیصد.

باوجود این همه مطالعات و طرح پالیسی‌ها و تهیه رهنمودها بازهم سویهٔ تعلیم و تربیه به حالت ایستا باقی ماند. البته یگانه‌پویایی که به مشاهده می‌رسد حرکت به جانب عقب می‌باشد. در مورد اینکه تعلیم و تربیه با شدت گیری فساد در مراکز امتحانات و نیازجلوگیری جدی از بدترشدن وضع بین همهٔ مردم کشور اتفاق نظر وجود دارد.

مقالات جدیدی که، در گذشته نزدیک، در مطبوعات به نشر رسیده ثابت می‌سازند که نظام امتحانات، بطور عمومی، و شیوهٔ اخذ امتحانات، بطور خاص، فاسد و غیر مؤثر گردیده است. نشرات مطبوعات و همچنان مشاهدات عینی صحنه‌های امتحانات، آن ادعاهای مقامات صلاحیتدار را به باد تمسخر می‌گیرد که گویا نظام تعلیمی کشور را از شر گرایش‌های ناسالم امتحانات، از طرف دانشگاه‌های پاکستان اعطا شود عاری از اعتبار گردیده است. چنانچه حتی از طرف کشورهای چون عربستان سعودی فاقد اعتبار شناخته می‌شود. با درک این واقعیت که شهادتنامه‌ها یماستری پاکستان دارندگان خود را در شمول در مؤسسات تحصیلات عالی کشور های خارجی یاری رسانیده نمیتواند انسان احساس شرمساری و سرافکندگی میکند.

«نقل کردن» در تمام سطوح تعلیمی پاکستان يك جزء جدایی ناپذیر نظام امتحانات گردیده است. هر فرد پاکستانی، به استثنای سوء استفاده کننده گان ،

از مقامات مسؤول توقع آنرا می برند که باید پیش از اتخاذ تصمیم نهایی پیرامون سیاست جدید تعلیمی، علل ریشه‌ی این عمل شنیع را جستجو کرده و سپس در صدد ریشه کن سازی اساسی آن برآید.

نقل عموماً توسط دو نوع شاگردان صورت می پذیرد:

الف- آنهایی که دربارهٔ مضمون مورد امتحان معلومات کمی دارند و یا اصلاً هیچ معلوماتی ندارند.

ب- آنهایی که میخواهند نمرات بلندی بگیرند تا با داشتن اوسط خوب نمرات بتوانند کارهای خوبی را برای شان دست و پا کنند.

اکثریت مطلق شاگردانی که به نقل متوسل میگردند در کته گوری نخست قرار می گیرند. جنای تأسف این است که حتی شاگردان مکاتب ابتدایی، که شامل رقابت به دست آوردن کار و وظیفه هم نمی باشند، محض برای کامیابی بی تکلیف، به این عمل ننگین دست می یازند. البته نگرفتن جلو آنها معنی تربیه نمودن آنها به استفاده از این عمل در آینده را افاده میکند.

عقیده عمومی بر این است که در امتحانات به نسبتی به نقل توسل صورت میگیرد که یا آموزگاران وظائف شان را درست اجرا نمی کنند و یا خود شاگردان به آموزش علاقه مندی ندارند.

در واقعیت امر، تشبث به نقل، عمدتاً، به خاطری صورت میگیرد که پروگرامهای درسی ثقیل بوده و آموزگاران آن را برای شاگردان توضیح و قابل هضم نمیتوانند. این امر بیانگر سه حقیقت است: (۱) پروگرامهای درسی برمبنای

واقعیت ها و نیازمندی های جامعه استوار نبوده از منابع خارجی بدون انطباق دادن با شرایط عینی و ذهنی جامعه ترجمه گردیده مورد تطبیق قرار داده میشود. (۲) در گزینش معلمان یا بذل توجه شایسته صورت نمیگیرد و یا اشخاص شایسته معلم به کارهای دیگر گماشته شده کسانی برای معلمی باقی میمانند که برای شان هیچ کار دیگری را تدارک نتوانند و (۳) عدم وجود وسائل بسیار مهم تربیوی: پاداش و سرزنش برای شاگرد و همچنان برای معلم.

مواد درسی، چه در سطوح مکاتب ابتدایی و چه مکاتب متوسط، به پیمانه، زیادی مشکل، مبهم و بی مفهوم می باشد. البته این گونه مواد از سویه اخذ ذهنی اشخاص که سن بالا بوده به درک و فهم آن موفق نمیشوند. طبعاً سویه پایین و یا بی تفاوتی معلمان، خرابی پروسه را دوچندان میسازد. این دو موضوع دست به دست هم داده شاگرد را مجبور میسازد که برای محض اخذ نمره، کامیابی به نقل در امتحان متوسل گردد.

ازنجائیکه آموزش در سطح مکتب به شیوه محسوس و مطلوب صورت نمیگیرد وظیفه تعلیم و تربیه در دوره مکتب (یک عضو مفید اجتماع ساختن و تهداب گذاری اساس علمی) تحقق نمی یابد. به نسبت همین پایین ماندن سویه عملی مکاتب است که جوانان در دانشگاه کفایت اخذ موضوعات تخصص را داشته نمی باشند و بنابراین عمل شنیع نقل کردن را حیث میراث مکتب به دانشگاه باخود می آورند.

پژوهش ژرف، متکی بر عقل سلیم، مقامات مسؤول امور تعلیم و تربیه را قادر

خواهد ساخت بدانند که اگر مواد درسی بیهود یا بالاتر از توان درك و احد شاگردان نیست شاگردان حتماً آنرا یاد می گیرند و اگر دسترسی مناسبی در استفاده از زبانی را دارند که در آن به جواب سؤالات امتحان می پردازند در آنصورت ضرورت به نقل باقی نخواهد ماند، اکنون که وزارت تعلیم و تربیه فدرالی ما با درنظرداشت تجدید نظرکلی پالیسی اصلاحاتی، شیوه موجودهء شمول در مؤسسات تحصیلات عالی را فسخ کرده است باید هرچه زودتر يك نظام دارای اعتبار علمی «امتحانلت ملی» به شیوه ایالات متحد امریکا را جاگزین آن سازد.

از حکومت توقع آن برده میشود که باید پیرامون پالیسی آیندهء تعلیم و تربیهء کشور، که در این روزها آخرین اصلاحات در آن صورت گرفته است، يك اعلامیهء رسمی صادر نماید. با معرفی پالیسی جدید پیرامون امتحانات ملی، که بر روشهای علمی استوار است، اهمیت دادن بیجای از میان میرود که سابق به نمرات امتحان شمول داده می شد.

وزارت تعلیم و تربیهء فدرالی برای تطبیق پالیسی نوین تعلیمی تأسیس يك سرویس امتحانات ملی رابه تصویب رسانیده است. این مؤسسه، به مثابهء يك سازمان عالی مستقل، با همکاری کمیسیون پذیرش دانشگاهها اجرای وظیفه خواهد کرد.

در فرجام با تأسف باید به عرض رسانید که با درنظر داشت تسلط کشور شمول تعامل «نقل کردن» در امتحانات تمام سطوح تعلیمی پیروزی این دگرگونی بنیادی در آینده نزدیکی بعید به نظر میرسد.

اپوزیسیون

یکی از ویژگی‌های کشورهای دموکراتیک، در پهلوی داشتن حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن برای مقامهای مهم دولتی، داشتن حق مخالفت با حزب یا احزاب بر سر اقتدار یا حکومت می‌باشد.

ابراز مخالفت با حکومت در چهار چوب يك گروهبندی سیاسی به شكل يك حزب یا بلوك احزاب مخالف در پارلمان ویا به شكل سازمان افراد صورت می‌گیرد. ما وقتی به گروهی اطلاق اپوزیسیون را می‌نماییم که آنقدر نیرو داشته باشد که بتواند سیاست‌ها و حتی خود حکومت را تعویض نماید. اپوزیسیون، در کشورهای دموکراتیک، دارای موقف پذیرفته شده قانون یعنی رسمی می‌باشد. طبعاً وجود اپوزیسیون به جای اینکه علیه حزب برنده به کار شکنی دست زند علیه او به مخالفت سازنده می‌پادارد، چه اپوزیسیون پیوسته متوجه اعمال حزب بر سر اقتدار بوده بر کوچکترین انحراف او از چار چوب اصول و قوانین و منافع ملی انگشت انتقاد نهاده به مخالفت جدی بر می‌خیزد.

اپوزیسیون در پارلمان خود را نماینده واقعی مردم وانمود ساخته در برابر برنامه‌ها، لوایح و پالیسی‌های داخلی و خارجی حزب بر سر اقتدار به موضعگیری اصولی مبادرت می‌ورزد. البته به خاطر باید داشت که اپوزیسیون هیچ گاهی به موضعگیری غیر اصولی یعنی به مخالفت برای مخالفت یا مخالفت به خاطر بر آورده سازی اغراض شخصی نمی‌پردازد.

بلکه در مخالفت‌های اپوزیسیون عموماً حمایه از قانون و منافع ملی نهفته می‌

باشد. از همین جاست که حزب برسر اقتدار گاهی به اقدامات تلافی جویانه متوسل نمی شود. طبعاً اگر موضعگیری اپوزیسیون غیر اصولی باشد علیه آن از طرف حکومت اقدام صورت می گیرد.

از آنجاییکه اپوزیسیون می تواند جاگزین حزب بر سر اقتدار یا حکومت گردد در این راستا به دو گونه عمل میکند:

۱- در فاصله زمانی بین دره انتخابات با کارها و فعالیت های غیر اصولی حکومت ابراز مخالفت می نماید

۲- در انتخابات علیه حزب بر سر اقتدار به حیث حزب رقیب به مبارزه سیاسی مبادرت میورزد و سعی می نماید که به رأی دهندگان قناعت دهد که میتواند حکومت نیرومند و مفید به حال کشور را بسازد و شایستگی تعویض حکومت بر سر اقتدار را دارد.

در يك كشود هر قدر تعداد احزاب سياسي محدود تر و هر قدر احزاب قویتر باشد به همان پیمانۀ اپوزیسیون نیرومند تر و مفید تر می باشد. بر عکس، هر قدر تعداد احزاب سیاسی زیاد تر و احزاب ضعیف تر باشد، بهمان پیمانۀ اپوزیسیون ضعیف تر و کم اهمیت تر می باشد. مشکل دوم عموماً در کشور های رشد نیافته یا جهان سوم جلب توجه می کند. در این کشور ها عموماً هم حکومت و هم اپوزیسیون ائتلاف و بنا بر آن هر دو ضعیف می باشند. در نظامهای يك حزبی یا دکتاتوری یا نظامهای چون زمینه برای فعالیت یا مخالفت علنی اپوزیسیون مساعد نمی باشد مخالفت ها به صورت مخفی و غیر علنی صورت می گیرد. چنانچه در کشور های سوسیالیستی یا رژیم های شاهی برای کسی اجازه مخالفت داده نمی شد. بنا بر آن ناراضیان به مخالفت های سری به اشکال گوناگونی می پرداختند.

چون در کشور های دکتاتوری شبکه های جاسوسی قوی وجود داشته می باشد ناراضیان و مخالفان را نشانی، تعقیب، زندانی و حتی اعدام می کنند. چنانچه نمونه های آنها را امروز در کشور های عربی می بینیم که مخالفان دولت را به نام مسلمانان افراطی سرزنش می کنند. طبعاً در بعضی کشور ها که به مخالفت اصولی اجازه داده نمی شود ناراضیان حکومت به مخالفت مسلحانه دست میزنند. چنانچه نمونه مهم آن در الجزایر دیده می شود، و قتیکه در آنجا مسلمانان از نتیجه پیروزی خود در انتخابات استفاده نمی توانند و حقوق حقه شان پامال می شود ناگزیر می شوند که به مخالفت مخفی مسلحانه متوسل شوند و حکومتی که خود جنبه قانونی ندارد آنها را با اتهام فعالیت های ضد قانونی سرزنش می نماید.

اکنون که در افغانستان بین رهبران گروه های جهادی روی انتخابات عمومی موافقه صورت گرفته است، باید از همین اکنون خود را نه تنها برای شناخت و کار برد اصولی مقررات انتخابات و ریحیه دموکراتیک بلکه برای قبول نیرو یا نیروهای اپوزیسیون آماده بسازند. آنها نمیتوانند در آینده بگونه حکومت های دکتاتوری هر گونه مخالفت، اصولی و غیراصولی، رابه بهانه های غیر موجه سرزنش و سرکوب نمایند. چه بسیار احتمال دارد يك تعداد تنظیم ها حکومت ائتلافی تشکیل دهند و يك تعداد دیگر اپوزیسیون را علیه آن سازمان دهند، البته همانطوریکه تشکیل حکومت از طریق انتخابات حق حزب برنده می باشد بهمان گونه تشکیل اپوزیسیون حق حزب رقیب بازنده است، اما هر تنظیم باید از همین اکنون برای قبولی هر دو جنبه نتایج انتخابات خود را آماده بسازند، یعنی حزب بر سر اقتدار مخالفان خود را سرزنش و سرکوب ننماید در عوض هر دو طرف با حوصله مندی زیاد جانب مقابل خود را پذیرفته و فعالیتی نمایند که سازنده و به نفع مردم و کشور باشد.

قدما اخطار میدادند (امید) متاعی (بسیار گران بها) است.

اما، در فقدان امید صرف برای یأس جایی باقی میماند که افغانها از قبل برای آن دلیل کافی دارند با آنکه انتخابات شاید شانس تازکی برای اعادهء يك نظم ثابت سیاسی در افغانستان داشته باشد ولی اگر آن فرصت نیز از دست برود فاجعه به بار خواهد آورد.

دوم

جامعه، دولت و جنگ

بر حسب خود جاری هر جنگ را باید پایانی باشد. در نظر يك مشاهد بیرونی صرف چند چیز محدود از قبیل ازهم پاشیده شدن کامل نظم سیاسی که در آن افراد بیگناه ملکی چیزی جز گروگان های هوی و هوس گروه های رقیب بیش نیستند مخوف می باشد. با اینحال، پرایلم های روی کار آوردن مجدد نظم سیاسی بر خرابه هائی که از جنگ بزرگی برجای مانده ممکن است عمیق باشد (Ikke, ۱۹۹۱).

همین وضع خاصه در کشوری چون افغانستان صادق می آید. یعنی جائیکه در آن طبقه نخبه در موقف خوبی قرار داده نشده اند تا از پشتیبانی زیر دستان شان بروی ترتیبات رسم نوین از آن کار بگیرند چه حرمت و شهرت نقش بزرگی در تاسیس هویت اجتماعی فرد ایفا می کند. از آنجائیکه مساعی بخاطر پیدا کردن يك راه حل مشکل افغانستان با بار مسؤولیت تاریخ و فرهنگ سد شده بنا برآن در هنگام ارزیابی پیش بینی ها بخاطر احیای يك نظم با ثبات سیاسی در افغانستان بائستی به ثقلت این بار گران توجه لازم مبذول گردد.

افغانستان در مطبوعات جهان

درین شماره

- یادداشت ماه
- نظام سیاسی افغانستان بعد از رژیم کمونیستی
- بررسی واقعیت های موجود در افغانستان
- سخنی چند درباره آینده افغانستان
- اوضاع افغانستان
- معارف پاکستان
- عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱)

از انتشارات

کانون ترجمه آثار جهاد افغان

افغانستان در مطبوعات جهان

نشریه ماهوار آزاد غیر وابسته شامل انعکاسات جهاد برحق
مردم افغانستان در مطبوعات جهان

مدیر مسئول: پوهاند دکتور سید محمد یوسف علمی

شماره حساب بانکی:

حبیب بانک لمیتد ۶۰۶۴۹
پشاور کینت پاکستان

وجه اشتراك سالانه

۱۰۰ روپيه

۳۰ دالر

در پاکستان

در خارج

نشانی:

پوست بکس ۴۱۷

پشاور صدر

پاکستان

افغانستان در مطبوعات جهان

شماره هفتم - نهم سال هشتم میزان - قوس ۱۳۷۲

فهرست مطالب

- ۲-۱ - یادداشت ماه
- ۵۱-۳ - نظام سیاسی افغانستان بعد از رژیم کمونیستی
- ۶۴-۵۲ - بررسی های واقعیت های موجود در افغانستان
- ۷۳-۶۵ - سخنی چند درباره آئنده افغانستان
- ۸۵-۷۴ - اوضاع افغانستان
- ۹۶-۸۶ - معارف پاکستان
- ۹۹-۹۷ - اپوزیسیون
- ۱۱۶-۱۰۰ - عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱)

